

دنیا

۱۲

اسفند ۱۳۵۶

در این شماره:

- مبین ما در سالی که گذشت (۳)
- سالی که بر طبقه کارگر و زحمتکشان گذشت (۱۵)
- طیه ایدئولوژی تابع ساختن طبقه کارگر به سیستم سرمایه‌داری (۱۹)
- بودجه سال ۱۳۵۷، بودجه حفظ وضع موجود بسود استبداد سلطنتی، غارت و تسلط امپریالیسم بر ایران است (۲۲)
- درباره دو بر خورد نادرست در جنبش ضد دیکتاتوری (۳۰)
- پیامی به سرباز (۳۵)
- درباره "حزب" شهر فروده "رستاخیز" (۳۷)
- "همین گونه خوب است، باید همینگونه باشد!" (۴۲)
- ساطور سانسور را باید درهم شکست (۴۶)
- دیالکتیک مبارزه سیاسی و موازین اخلاقی (۴۹)
- رهبری کنونی چین در راه ادامه سیاست ضد خلقی و ماجراجویانه (۵۴)
- تناسب دیالکتیکی رفوم و انقلاب در عصر ما (۵۸)
- فرزند رشید و مبارز طبقه کارگر ایران (۶۱)

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
بنیادگذار دکتر تقی ارانی
سال چهارم (دوره سوم)

هیئت تحریریه و کارکنان « دنیا » نوروز
باستانی را به زحمتکشان ایران ، به رفقای
حزبی و همه مبارزان راه آزادی و استقلال
ایران از صمیم دل شادباش میگویند .
بکوشیم تا سالی را که در پیش است به
سال اتحاد و گسترش بیشتر مبارزات
مردم در راه سرنگون کردن رژیم ضد ملی
و استبدادی محمد رضا شاه بدل سازیم !



میهن مادر سالی که گذشت

از بررسی تمام رویدادها و پیش‌آمد های سال گذشته در میهن ما چنین بر می‌آید که در این یکسال در روند همه‌مناسبات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی درون جامعه ایران گرایشهای نوینی پدیدار گردید و با سرعت بی‌سابقه‌ای رشد یافت. نطفه‌های بحرانهای گوناگون در مجموعه سیستم موجود که در سالهای گذشته بسته شده بودند، زیر تاثیر عوامل مساعد تازه با تندی چشمگیری رشد نمودند و بر اثر رشد این پدیده‌ها تضادهای آشفتنی ناپذیر درون جامعه ما روبه تشدید گذاشتند و در نتیجه این تشدید تضادها و تاثیر کمکی عوامل مساعد ناشی از گرایشهای مترقی در میدان‌های نبرد نیروهای ضد امپریالیستی در سراسر جهان، فعالیت سیاسی توده‌های مردم و قشرهای دیگر ملی و دموکراتیک ایران گسترش چشم‌گیری پیدا کرد، چهره زشت ضد ملی و استبدادی رژیم شاه، وابستگی جدائی ناپذیرش با انحصارهای جنگ افروز و ارتکاب امپریالیستی بیشتر از زیر نقابهای رنگارنگ مردم فریبی بیرون افتاد و روند انفراد رژیم متکی بر مسلسل‌های مرگبار مومرین ساواک و خود فروختگان گارد های مخصوص آدمکش پلیس ارتش شدت یافت. میتوان انتظار داشت که سال نوسال تشدید همه این پدیده‌ها، سال تشدید مبارزات مردم برای تأمین استقلال ملی و آزادی زندگی بهتر خواهد بود.

۱ - تشدید آشفتگی و بحران در سربای سیستم اقتصادی رژیم استبدادی شاه

از بررسی زندگی روزمره در جامعه ایران این بر می‌آید که در همه زمینه‌ها وضع غیرعادی است. دشواریهای پدیدهای بحران‌آمیز با شتاب روزافزونی گسترش پیدا میکند و رژیم از حل ساده‌ترین مسائل مربوط به زندگی روزمره مردم عاجز است. گرانی سرسام‌آور هزینه زندگی، کمبود مسکن و گرانی کرایه‌ها، دشواریهای وسائل رفت و آمد در شهرها، آلودگی محیط زیست، کمبود خواربار مورد احتیاج روزمره، نارسائی نیروی برق که نه تنها ماههای طولانی سراسر زندگی مردم را دچار آشفتگی کرد، بلکه بخش بزرگی از اقتصاد صنعتی کشورزبانهای جبران‌ناپذیری وارد ساخت، بحران در تولید کشاورزی که نه تنها موجب ورشکستگی و تشدید فقر کشاورزان و زحمتکشان روستاست بلکه مانند بار سنگینی مجموعه اقتصاد کشور را زیر فشار قرار داده است. اقتصاد کشاورزی کشور ماحتی طبق گفتار کارشناسان خود رژیم توانائی آنرا دارد که تا حد "خود کفائی" احتیاجات کشور را در زمینه محصولات کشاورزی تأمین نماید ولی بر اثر سیاست آگاهانه و طبق نقشه خرابکارانه رژیم ضد ملی این اقتصاد در سالهای اخیر بطرف ورشکستگی کشانده شده و در مقابل رژیم ضد ملی شاه هر سال بیش از دو میلیارد دلار یعنی نزدیک به ۱۰ درصد درآمد نفت را برای وارد کردن کمبود خواربار کشور در حقیقت به کیسه انحصارهای خارجی بویژه آمریکا، اسرائیل و غیره میریزد.

بحران تولیدات صنعتی بخشهای مهمی از صنایع ملی را در بر گرفته و هر روز عمیقتر و پهناورتر میگردد. ظاهریاتی در گزارش خود در جلسه عمومی باصطلاح "کمیسیون شاهنشاهی" زیر عنوان "صنایع بخش

خصوصی باشکلات گوناگونی روبروست " مجبور باعتراف شده است : ٤ سال پیش تولید و مصرف پارچه نخی به حد توازن رسیده بود و نیازی به واردات نداشتیم (٥٠٠ میلیون مترمربع تولید میشد و ٥٠٠ میلیون مترمربع مصرف) ، طی چهار سال گذشته در این رشته سرمایه گذاری زیاد انجام گرفت و ظرفیت تولید به ١٠٠٠ میلیون مترمربع در سال رسید . ولی میزان تولید از ٥٠٠ میلیون مترمربع تنزل یافت و در سال جاری به ٣٧٠ میلیون مترمربع پائین آمد و مصرف به ٩٢٠ میلیون مترمربع رسید . تفاوت میان تولید و مصرف یعنی ٥٥٠ میلیون مترمربع از خارج وارد میشود (روزنامه کیهان ٦٤ بهمن ١٣٥٦) . وضع صنایع تریکوتاژ ایران بموتب از این هم بدتر است . طبق اعتراف محافل اقتصاد ایران صادر اتریکوتاژ ایران از ٣٥ میلیون دلار در سال ١٣٥٣ به ٥ میلیون دلار در سال ١٣٥٦ تنزل یافته است . سابقا صنایع تریکوتاژ ٣ شیفت کار میکردند ولی حالا تنها یک شیفت کار میکنند و در تابستان هم اجبارا ٣-٢ ماه کارگاهها تعطیل میشود .

د شواریهای پولی اقتصاد ایران رابه شدت زیر تاثیر منفی خود قرارداد . کم شدن نیروی خرید مردم و تدابیر مالی بانک مرکزی برای مبارزه با تورم کفنتیجه محسوس از آن بدست نیامد ، موجب کمیابی پول در بازار ، بالا رفتن سرسام اورسود رباخواران و سفته بازان و تشدید د شواری بورشکستگی در صنایع ، بخصوص صنایع متوسط و کوچک گردید . در ماههای آخر سال بهره سرمایه های آزاد در بازار ایران به رقم گنج کتند ، ٦٠٪ (یعنی برای هر ١٠٠٠ تومان ٥٠ تومان بهره در هر ماه) بالا رفت . روشن است که چنین وضعی نتایج شومی برای اقتصاد صنعتی ما ، چه در رشته های در حال رکود و چه در رشته های در حال بحران داشت .

زیر تاثیر این عوامل که خود ناشی از مجموعه سیاست اقتصادی ضد ملی و فارتگرانه رژیم است بازار سفته بازان ، رباخواران ، زمین خواران اوج بیسابقه ای یافته است . سفته بازی روی زمین بهای زمین ساختمان را در شهرها انقدر بالا برد ، که سفته بازان زمین میتوانند با فروش یک متر زمین سنگلاخ در اطراف شهرهای ایران حتی در بهترین شهرهای بزرگ اروپا د هها متر زمین خریداری کنند و این خود بمنصون عامل مهمی موجب تشدید فرار سرمایه از ایران بمکشورهای خارج گردید ، است . وضع مالی عمومی رژیم هگلیرغم درآمد ٢٠-٢٣ میلیارد دلاری که از بدورریختن ثروت نفتی کشور بدست میآورد روز بروز شوادتر میگردد ، بطوریکه مجبور شده است با سودهای کمر شکن در مقابل گروهگداشتن درآمد سالهای آینده ، نفت آزموسسات فارتگر مالی امپریالیستی قرضه بگیرد .

٢ - علل تشدید آشفنگی و بحران را در کجا باید جستجو کرد

رژیم پیکوشد پیدایش و گسترش همه این پدیدهها کمنفی راکه دیگر تواناش روپوشی آنها راندارد ، محصول رشد سریع اقتصاد کشور و تاثیر بحران عمومی دنیای سرمایه داری در اقتصاد ایران وانمود سازد ، و تشدید موارد استثنائی ، نادرستی نقشهای اقتصادی و عمل نابخردانه مسئولان رژیم رگ بعنوان علل تشدید کننده ، این یا آن " تنگنا " می پذیرد . ولی واقعیت اینست که ریشه همه این پدیدهها ی منفی در درجه نخست و بطور عمده و تعیین کننده در سیاست ضد ملی و فارتگرانه رژیم استبدادی شاه نهفته است . وابستگی همه جانبه رژیم سیاه استبدادی شاه به امپریالیسم و فارتگری سرمایه داری بزرگ وابسته یا امپریالیسم و در پیشاپیش همه خاندان دزد و فاسد پهلوی عامل عمده و تعیین کننده در پیدایش و گسترش همه این آشفنگیها و پدیدههای بحرانی است .

بر پایه همین وابستگی و سرسپردگی است که دست انحصارهای فارتگر امپریالیستی برای چپاول ثروت های ملی و محصول کار زحمتکشان ایران بازگذاشته شده است . این انحصارها نفت ایران را بخارسته میبرند ،

قیمت خرید نفت را تحویل مینماید، بهای فروش کالاهاى صنعتى و محصولات کشاورزى خود را با شتاب بى سابقه اى بالا میبزند و مىکوشد سرمایه فروشد. با همدستى رژیم ضد ملی شاه است که انحصارهاى امپریالیستى اقتصاد ایران را بفرزند ه اى از اقتصاد امپریالیستى درآورد و اندرود صنایع ملی ما را تنها در آن ستمى که سود آنها را بخطر نیندازد مىسازند. کالاهاى صنعتى کشور ما را با وجودیکه کشور ما یکی از بزرگترین خریداران کالاهاىشان است بازارهاى خود را نمیدهند.

با همدستى رژیم شاه است که ارقام سرسام آورى از درآمد نفت که اینقدر برای رشد اقتصاد ملی و بهبود زندگى مردم میتواند مفید باشد، برای رهاى بخشیدن واحد هاى بزرگ صنعتى امپریالیستى که بحال ورشکستگى درآمده اند (مانند کروزپان آمريکن) ویا در سرمایه گذارىهاى پرهزینه و بى درونما (مانند نفت دریای شمال انگلیس) ویا قرضه و کمک به رژیمهاى ضد ملی وابستع امپریالیسم مانند صروسودان و سومالی بهدر مىرود.

بر پایه همین سرسپردگى شاه است که امپریالیسم غارتگرجهانى رژیم ایران را بعنوان زاندارم ارتجاع جهانى در منطقه برمیگزیند و از یکسوهرسال میلیاردها از درآمد مهمترین ثروت ملی ما را از راه فروش جنگ افزار و تحمیل هزینه دهها هزار افسر و گروهبان امریکائى که بعنوان " کارشناس " ارتش ایران را قبضه کرده و در واقع فرماندهى آنها بدست گرفته اند و همچنین از راه پیمانکارى در ایجاد پایگاههاى نظامى که برای مقاصد تجاوزگرانه امپریالیسم در منطقه ضرورى هستند، و بشارت مىبرد و از سوى دیگر ارتش ایران را بصورت ارتش مزدورى برای انجام نقشه هاى تجاوزکارانه خود در منطقه بکار مىبندد.

با همدستى همین رژیم شاه است که امپریالیسم کشور ما را به پایگاه عظیم جاسوسى علیه بزرگترین کشور دوست خلقهاى ایران اتحاد شوروى درآورد. از یکسوتاسیست جاسوسى خود را در مقابل میلیاردها دلار از درآمد نفت به ایران تحمیل میکند و از طرف دیگر تمام این تاسیسات را مستقیماً خود در اختیار گرفته از آنها برای مقاصد شوم جنگ افزوزانه خود علیه اتحاد شوروى بهره بردارى میکند.

با همدستى رژیم مستبد شاه است که انحصارهاى امپریالیستى قسمت اعظم درآمد ارزى کشور را (چه از درآمد نفت و چه از درآمد صادرات سایر مواد معدنى و صنعتى و محصولات صنایع دستی که به بها ارزانى خریدارى میکنند) در مقابل کالاهاى صنعتى (اکثر آلکوس ویا بنجل) خدمات و تاسیسات صنعتى اکثر آوازه (مانند کارخانههاى برق شرکت آلستوم که پس از مدت کوتاهى از کار مىافتند) چپاول میکنند. با همدستى رژیم مستبد شاه است که انحصارهاى امپریالیستى در ایران صنایع مونتاز را بره انداخته اند و زیر پوشش هرگبار مسلسل هاى دخیمان ساواک کارگران را با کمترین مزد (تقریباً ۱۰ برابر کمتر از مزد کارگر مشابه اروپائى) بکار شاق و امیدارند و محصولات خود را با چند برابرقیمت تمام شده بفروش میسرسانند و میلیاردها ثروت ملی کشور ما را بعنوان سود خالص که چندین برابر سرمایه گذارى اولیه است بخصارج منتقل مىسازند.

با همدستى همین رژیم مستبد ضد ملی شاه است که امپریالیسم موفق میشود سیاست خود را در مورد ثابت نگه داشتن بهای نفت به کشورهای اوپک تحمیل کند، در عین اینکه بها دلار را که ارزش پرداختهاى نفت است تنها در یکسال بیش از ۱۵٪ پائین میآورد و به بهاى محصولات صنعتى خود بیش از ۲۰ درصد میافزاید. باین ترتیب در حقیقت بهاى نفت را به میزان زیادى پائین میآورد.

در زمینه اقتصاد داخلی رژیم مستبد شاه تا به نیروى جهنى سازمانهاى آزاد یکس وجنایت پیشه خود را در اختیار کلان استثمارگران امپریالیستى و خودى و ویژه در اختیار انگلترین بخشهاى سرمایه داری غارتگر از جمله سرمایه هاى رباخوار، سفته باز، زمین خوار و زمین بازگذاشته است.

در حمایت آتش مسلسل هاى همین رژیم است که عده اى ناچیز سودهاى سرسام آورى جنگ میآورند و هر سال میلیاردها تومان به بانک هاى خارجى منتقل مىسازند. در شرایطى که اکثریت مطلق کارگران و

د هقانات وسایز حمتکشان وحتى بخش عمده ای از کارکنان فکری، آموزگاران، کارمندان پائین رتبه دولتی ایران با وجود ۱۲ ساعت کار روزانه حتی توانایی تهیه خوراک کافی برای خود و خانواده خود ندارند. عمده قلیلی ثروتند از جمله قشرباز میدوران رسیده هفته بازان ودغل کاران که تنها با ارقام میلیونی سروکار دارند، تفریح آخر هفته شان مسافرت به پایتخت های اروپای غربی و امریکا برای خرید و پرسه زنی است.

دریناه همین مسلسل های رژیم است که گردانندگان بخش دولتی اقتصاد و کارمندان عالی رتبه که بودجه دولتی را درست دارند با استفاده از زدیهای کلان هر کدام بصورت سرمایه داران بزرگ انگل درآمده اند.

اینهاست برجسته ترین خطوط سیاست ضد ملی و ضد خلقی رژیم مستبد و شاه و آشفتگی و بحران کنونی در سراسر اقتصاد کشور که از همین گدآب ریشه گرفته است.

۳- تشدید بحران سیاسی رژیم کنونی

با برقراری رژیم استبدادی شاه نطفه های بحران سیاسی بوجود آمدند. این نطفه هاشمیره ماهیت ضد دموکراتیک رژیم بود که اکثریت مطلق مردم ایران را از حق دخالت در سرنوشت خویش محروم ساخته است. این بحران یکبار در سالهای ۴۱-۱۳۳۹ بروز کرد که رژیم برای حل آن بطور ناگزیر به برخی رفورم های اقتصادی و اجتماعی سرمایه داری در اقتصاد و جامعه که بنوعیه فئودالی کشور دست زد. در نتیجه این رفورم ها ورشد نسبتاً سریع مناسبات تولیدی سرمایه داری، تا مدتی برای رشد بعدی نطفه های بحرانی شرایط مساعدی وجود نداشت. ولی پس از آنکه این رفورم ها اثر اولیه "خواب کننده" خود را از دست دادند و تناقضات درونی رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک روز شدت گرفتند، نطفه های بحران سیاسی جامعه ایران باشتاب بیسابقه ای پیروزه درد وصال اخیر نیرو گرفتند. پیروزه در یکسال گذشته دامنه فعالیت اجتماعی و سیاسی بخش چشمگیری از نیروها عملی و دموکراتیک جامعه ایران علیه جبهات گوناگون سیاست اجتماعی رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک شاه گسترش بیسابقه یافت. در این دوران مشاهده اعتصابات چشمگیر کارگری در تمام مناطق ایران بودیم که در برخی از موارد به صورت نبرد های عواقبی طبقه کارگر علیه ماموران ساواک و ژاندارمها درآمد. پدید چشمگیر مبارزات کارگری سال گذشته این بود که سیاست جنایت آمیز رژیم در سرکوب اعتصابات پراشکارگری که در موارد زیادی باتیراندازی و کشتار و زخمی ساختن و بازداشت فعالین کارگری توأم بود نتوانست اراده کارگران را در سایر مراکز کارگری درهم شکند و رژیم مجبور شد که در موارد دیگر با عقب نشینی در مقابل برخی خواسته های کارگری از دامن گرفتن این مبارزات پیشگیری نماید.

جنبش جوانان و دانشجویان ایران هم در سال گذشته دامنه بیسابقه ای یافت. در نیمه اول سال تحصیلی تقریباً تمام دانشگاه های ایران را جنبش اعتراضی به سیاست ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم فرا گرفت. دانشجویان با نامهای سیاسی وسیعی که گاه از سوی دشمنان رژیم بخون کشیده شد این اعتراض خود را نمایان ساختند. تهدیدات رژیم که بارگبار مسلسل های گارد و مامورین ساواک آغاز میشد و به بازداشت و زندان و جلوگیری از ادامه تحصیل و گسیل به خدمت سربازی در مناطق بد آب و هوا میانجامید، نتوانسته است این جنبش اعتراضی را خاموش سازد.

در سال گذشته جبهه تازه ای از مبارزه مردم علیه رژیم خود کاه شاه باز شد و مشخص چشمگیری از روشنفکران ایران، نویسندگان، هنرمندان، حقوقدانان، دانشمندان و کارکنان دولتی و خصوصی را در برگرفت. مبارزه این قشر از روشنفکران که در دوران سیاه اختناق تنها بطور جد آگاهانه و انفرادی و در مقیاسی

بسیار محدود جریان داشت و در این یکسال دامنه بیسابقه ای یافت. این مبارزه که اوج آن در "شب های شعروادب" و در سخنرانیهای اعضا کانون نویسندگان ایران دردانشگاه بود و استقبالی که جوانان روشنفکرونمایندگان همه قشرهای دیگر اجتماعی از آن بعمل آوردند روشن ساخت که تاجچه اندازه نمایندگان هنروادب واقعی ایران و جامعه روشنفکران و متفکرین میهن ما ارزشم ضد ملی و آزادی کش شاستغرفند و تاجچه اندازه تشنه آزادی و استقلال ملی هستند.

بموازات این مبارزات و بدون تردید زیر تاثیر آن نمایندگان سیاسی خرد و بورژوازی بویژه تولید کنندگان خرد و پاوقشرهایی از سرمایه داری ملی ایران هم که فشار رقابت و تجاوز غارتگرانه انحصارهای امپریالیستی و گردانندگان غارتگر رژیم کنونی را باگوش و پوست خود احساس میکنند و از نداشتن امکان دخالت در تعیین سیاست اقتصادی از راههای "دموکراتیک" ناخشنودند، به جنبش را آمدند و خواستار برخی اصلاحات دموکراتیک در چهارچوب تامین خواستههای طبقاتی خود گردیدند.

در کار این بانگ نیرومند و وطنین که با زتابی از آوای ناخشنودی نیروهای خلقی ملی بود، صدای برخی از عناصر وابسته به هیئت حاکمه هم شنید میشود که بر پایه دور بینی سیاسی آزادانه زندگی رژیم سیاه اختناق کنونی بیناک، ستند و انرا برای حفظ امتیازات ابقاشی هیئت حاکمه وابسته بسه انحصارهای امپریالیستی و امپریالیسم در اوضاع کنونی جهان و ایران خطرناک می شمارند. این عناصر اینطور میاندیشند که هنگام آن رسیده است که هیئت حاکمه ایران با برخی رفرمهای سطحی و دموکراتیک (مثلا مانند یونان) از اوج بیشتر جنبش ملی و دموکراتیک و از هم پیوستن جریانهای جداگانه و پیدایش یک سیل عظیم که پایه های حاکمیت کنونی را مورد تهدید قرار دهد، جلوگیری نمایند. این پدیده هم در عین اینکه از لحاظ ماهیت با جنبش عمومی خلق تفاوت دارد و خود نشانه ای از حران سیاسی است که رژیم کنونی استبدادی شاه دچارش گردیده است. حتی در پایگاه اصلی رژیم یعنی طبقات حاکمه و وابسته به امپریالیسم ترکباشی پدیدار شده است.

بدیگرسخن اولین پرستوهای بهاری کنگشان دهند و جنبش خلق بسوی اعتلاء است در افق سیاسی ایران به پرواز درآمده اند. در این جنبش همه نیروهای خلقی و ملی هرکدام با خواستههای خود شرکت میجویند. در پیشاپیش این جنبش بدون تردید طبقه نیرومند کارگر ایران قرار دارد که به پرچمداری حزبی و یگانه حزب سیاسی ریشه دارد. میهن ما، حزب توده ایران، در میدان مبارزات کنونی مبارزه میکند و مهر و نشان خود را بر پیشانی همه تحولات اجتماعی آیند میهن ما خواهد گذاشت. حزب طبقه کارگر با برنامه روشن تحول اجتماعی که همان برنامه حزب توده ایران است وارد این میدان نبرد شده و تمام خلق را به اتحاد برای به پیروزی رسانیدن این برنامه که پاسخگوی همه خواستههای جامعه ماست فرامیخواند. با این برنامه طبقه کارگر سخنگو و پرچمدار همه طبقات زحمتکش و همغیروهای ملی است. طبقه کارگر هواد ارتقیییرات بنیادی در جامعه کنونی ایرانست که اولین گام آن سرنگون ساختن رژیم ضد ملی و ضد آزادی کنونی یعنی رژیم استبدادی محمد رضا شاهی است.

خرد و بورژوازی ده و شهر هم بصورت پراکنده زیر پرچمهای گوناگون به میدان مبارزه پاگذاشته است ولی هنوز برنامه روشن سیاسی برای تحولات بنیادی ندارد و میخواهد وضع تغییر کند. بدبختی های پایان یابند ولی هنوز به درستی راه پیشنهادی طبقه کارگر و یگانه بودن آن معتقد نشده است. بخشی از نیروهای مبارز این طبقه زیر پرچم مذهبن و بخشی دیگر زیر پرچمهای دیگر گام بر میدارند ولی در مجموع خواستار برافتادن رژیم سیاه استبدادی شاه است. بخش انقلابی ترو وابسته به اقشار خرد و بورژوازی هر روز بیشتر به درستی راه پیشنهادی طبقه کارگرین میبرد و در راه پیوستن به آن گام بر میدارد. سرمایه داری ملی کمکم در چهارچوب امکانات علنی بمهوادی از آزادی در چهارچوب قانون

اساسی (و در مواردی کمتر یا بیشتر از آن) پایه‌یادان مبارزات سیاسی گذاشته است و از اقدامات قاطع و مبارزه قطعی و درگیر شدن با نیروهای سپاه رژیم مبهراسد و کارگران و دانشجویان و سایر نیروهای مبارز خلق را از دست زدن بمبارازات و نمایشهای خیابانی برحذر میدارد . سرمایه داری ملی در عین اینکه از وضع کنونی استیفا داشته باشد و سود خود را بیاورد ، از رشد مبارزات خلق هم هراس دارد و آنرا خطر جدی برای منافع خود مینماید و در نتیجه هوادار اصلی است که وضع کنونی پایان یابد و ملی در عین حال تغییر نیاید و در وضع اقتصادی و سیاسی جامعه بوجود نیاید . بورژوازی ملی در چهارچوب قانون اساسی حد اکثر با برانداختن دستبدهای محمد رضا شاه ، قالب مناسبی برای خواستههای خود یافته است .

همه اینها گویای آنست که نه تنها سیاست اقتصادی بلکه مجموعه سیاست این رژیم ضد ملی و ضد آزادی با هر حلقه بحرانی گذاشته است . دامنه و ژرفای این بحران و ناخشنودی مردم آنچنان است که امروز کمتر کسی رامیتوان یافت که در آن تردید داشته باشد که اگر فردا مسلسل های ساواک و پلیس و ژاندارمها از کان بقیته تمام کارگران ایران برای خواستههای مردم اقتصادی و سیاسی و اجتماعی خود دست به اعتصاب خواهند زد ، دهقانان رنجبر زمین زمینداران بزرگ و ژاندارمها را از ده بیسترون خواهند راند ، دانشگاه و دبیرستانهای ایران به مراکز جوشان نمایش برای استقلال و آزادی ایران مبدل خواهند شد ، اصناف ایران برای تحمیل یک سیاست ملی اقتصادی که در مقابل تجاوز انحصارهای امپریالیستی از اقتصاد کوچک آنان حمایت کند بپا خواهند خاست و وسیله عظیم و نیرومند خلق برای بیرون کشیدن منابع نفت ایران از چنگال غارتگر امپریالیسم - برای پایان دادن به سیاست ضد ملی و خانه خرابیکن تسلیحاتی و تجارز به خلق های همسایه ، برای بدست آوردن آزادی و دموکراسی ، برای تعیین سرنوشت ملی براه خواهد افتاد . سلیکی که با سرتگون ساختن رژیم سپاه استبدادی محمد رضا شاه راه را برای رسیدن به خواستههای بالا هموار خواهد ساخت . حتی خودگردانندگان رژیم هم در این باره تردیدی در خود راه نمیدهند و همین جهت است که با تمام نیروی حیوانی و جنایت آمیز خود در برابر خواستههای مردم در همه زمینهها لجاجت و مقاومت میورزند . جنایات شاه در ماههای آخرا سال گذشته ، بکارانداختن مسلسل های ساواک علیه نمایندههای آرام و دانشجویان دانشگاه تهران ، علیه مردم خواستار آزادی دقم ، علیه نمایندههای آزاد و خواهان دانشگاهیان در تبریز و نمایشهای مردم در اصفهان ، شمساز و اهواز و بویژه حوادث خونین اوایل بهمن در تبریز نشانه بارز این مقاومت لجاجت رژیم است که خطر مرگ خود را می بیند و از ترس نابودی بهر وسیله جنایت باری دست میزند .

۴ - تاثیر عوامل خارجی در پیدایش و رشد بحران سیاسی رژیم

بدون تردید عامل تعیین کننده در بحران سیاسی که رژیم کنونی دچارش گردیده است عامل درون جامعه مایعنی رشد ناخشنودی دامنه در ترین اقشار مردم جامعه ماست . بهمان اندازه بدون تردید میتوان گفت که عامل مساعد جهانی یعنی تغییر چشمگیر و پرشتاب تناسب نیروها در سالهای گذشته در میدان مبارزات سراسر جهان بسود سوسیالیسم و نیزان امپریالیسم ، بسود صلح و نیزان سیاست اتمش افروزان جنگ ، بسود جنبش های رهائی بخش ملی و نیزان سیاست نو استعماری امپریالیستها ، بسود جنبش های هوادار آزادی و دموکراسی و نیزان نیروهای هوادار فاشیسم و ارتجاع در فضای سیاسی ایران در جهت تشویق نیروهای مبارز ملی و آزاد و خواهان در راه گسترش بیشتر تلاشهای خود و همچنین در ایجاد برخی محدودیت ها برای اعمال فشار نیروهای سپاه استبداد موشربود است .

شکست امپریالیسم امریکاد ر جنوب شرق آسیا و پیدایش جمهوری نیرومند سوسیالیستی ویتنام

پیروزی خلق های لائوس و کامبوج و شکست مجموعه امپریالیسم در مستعمرات دیرین پرتقال و پیدایش جمهوری های دموکراتیک موزامبیک و آنگولا و گینه بیسائو و جزایر کراک پ وردی با سمت گیری بطرف سوسیالیسم . پیروزی انقلاب در پرتقال و سرنگون شدن فاشیسم در آن کشور و در کشورها نظیر اسپانیا و یونان سرنگونی رژیم ضد ملی و ضد آزادی امپراتوری و پیدایش حکومت انقلابی کنونی با سفتگیری بسوی سوسیالیسم شکست سیاست چند ده ساله جنگ سرد امپریالیست علیه اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی و مجبور شدن محافل امپریالیستی به شرکت در کنفرانس تاریخی صلح هلسینکی و پذیرش اعلامیه آن و رشد بیسابقه جنبش دموکراتیک و رهائی بخش ملی در محکمترین دژهای استعمار و نو استعمار در جنوب آفریقا و رشد بیسابقه جنبش دموکراتیک در بسیاری از کشورهای سرمایه داری و برداشته شدن نقاب فریبندگی " انقلابی " از چهره زشتنا سیونال - شونیست های رهبری چین که پس از یک دوران طولانی مردم فریبی پا به میدان خیانت علی بن سوسیالیسم و سازش با سیمترین نیروهای فاشیستی در جهان گذاشته اند - همه و همه مظاهر تغییرات سبب نیروها بسود هواداران صلح و آزادی و سوسیالیسم و بزبان جبهه ارتجاع و جنگ افروزی و امپریالیسم است . اگر این تحول عظیم تاریخی که از انقلاب کبیرا کتبسر آغاز شد و اکنون با شتاب چشمگیری گسترش می یابد و نمایندگان امپریالیسم جهانی را مجبور میسازد که نقاب مردم فریبانه خود را از دموکراسی را به چهره سیاه کودتا ساز و توطئه گر و ضد آزادی و مغارتگر خود بزنند و این نمونه حسن نیت آنها نیست و این نشانه ضعف نیروهای ارتجاعی و نیرومند تر شدن نیروهای ضد امپریالیستی در تمام بخشهای سه گانه آنست . کارتها به محمد رضا شاه ها هرگز توصیه نمیکنند که دست آزاد مکنی بردارند . تنها آدمکش هایی نظیر محمد رضا شاه ها و پینوشت ها و سوهارتوها هستند که پایهای غارتگری امپریالیستهارا پابرجا نگه میدارند و بارگبارهای مسلسل جلوی پیشروی سیل خشمگین نیروهای ضد امپریالیستی را میگیرند و در شرایط کنونی که جهان امپریالیسم هر روز ضعیفتر میگردد و خشم خلقها علیه آن شدت مییابد کارتها را هاجد اکثر محمد رضا شاهها میگویند : " متاسفیم که نمیتوانیم مانند گذشته علنا بوسی پروا به جنایات شما در مقابل مردم جهان صحنه بگذاریم و راهی برای ادامه سیاست خود پیدا کنیم که برای ما درد سرتیلیغاتی درست نکند " .

بخشی از سرسپردگان به امپریالیسم که بازاریاست دارد سته رژیم شاه را بحرانی می بینند و از گسترش مبارزات نیروهای ملی و آزاد بخواد در هراس است مدعی میشود که هرگز نتحول در ایران تنها به " الطاف بشرد و ستانه " سرآمد مکنش بین المللی و یعنی جنگ افروزی مانند کارتر و نظایر او وابسته است . آنان با این کار میگویند مبارزه مردم ناخشنود کشورها را بیفایده جلوه دهند و از طرف دیگر با بخود کارتر مود پانه یاد آوری کنند که ما هرگز مخالف منافع شما نیستیم و مانند رژیم کنونی سرسپرد هستیم و تنها با روشی که ما پیشنهاد میکنیم منافع شما و ما را بهتران میتوان حفظ کرد و با برخی عقبنشینی های ظاهری میتوان خشم مردم را فرو نماند . از نزد یک شدن و بیهم پیوستن صفوف مبارزان ملی و هواداران آزادی جلودگیری کرد و مبارزان اصلی یعنی طبقه کارگر و جنبش را از سایر نیروها جدا ساخت و سرکوب نمود .

وظیفه نیروهای پیشرو مبارزان ملی و دموکراتیک کشور ما است که چهره زشت این افسوسگران سرسپرده امپریالیسم را از زیر نقاب های رنگارنگ بیرون بکشند و آنها و شیوه های سازشکارانه و تفرقه افکنانه شان را به خلق بشناسانند .

مردم ایران باید بدانند که گردانندگان جهان امپریالیستی تنها زنجیرهای اسارت نو استعماری را بدست ویای خلق ها میبندند و هر روز میکوشند آنرا محکمتر سازند و از آنان انتظار استقلال و آزادی ندارند . ما نقدر سبکسازانه است که از محمد رضا شاه ها انتظار برقراری آزادی و دموکراسی در سرپروردانند .

تنها نیروی متحد و پیگیر و مبارز مردم ضد استعمار و آزاد بخواد و ترقیخواه ایرانست که میتواند در شرایط جهان امروزه برای پیشرفت مبارزه خلقها امروز مساعد تر میشود علیرغم لجوجانه ترین مقاومت رژیم

سیاه استبدادی شاه امپریالیستهای هوادارش ، این رژیم راسرنگون سازد و راه را برای رسیدن بسه هد فهای ملی ، آزاد یخواهانه و ترقیخواهانه هموار سازد .

۵ - رویداد های سال گذشته شناخت ها ، پیش بینی ها و راه مبارزه سیاسی پیشنهادی

حزب توده ایران را تأیید کرد

رویداد های سال گذشته باروشنی تمام درستی ارزیابی ها و پیش بینی های حزب توده ایران را تأیید کردند . در این يك سال بیش از تمام دوران گذشته سرسپردگی رژیم استبداد محمد رضا شاه بسه امپریالیسم جهانی فاش گردید ، جهات تضد ملی ، ضد خلقی و ضد آزادی اش عیان شد ، معلوم شد که سیاست رژیم علیرغم درآمد بیسابقه از فروش نفت اقتصاد کشور ما را هر روز بیشتر به پرتگاه ورشکستگی نزدیک میسازد .

شاه ایران در دوران معینی از رشد تناقضات درونی در نظام مالی کشورها میزگرگ امپریالیستی که برخی از محافل مالی امپریالیستی موافق با لایردن بها ، نفت بودند و نیز در جریان بحران انرژی که سیاست تحریم فروش نفت از طرف کشورهای مهربی اعمال شد ، عوام فریبانه میخواست خود را قهرمان مبارزه کشورهای اپیک برای تعیین بها ، عادلانه نفت (متناسب با بها ، کالا های صنعتی صادراتی کشورهای امپریالیستی) معرفی کند ، ولی ، همین " قهرمان " با خاکساری به پابوسی ارباب خود کارت گرفت و مانند مزدوری بی اراده به فرمان محافل امپریالیستی امریکا تثبیت بها ، نفت را با کمک عربستان سعودی و بکشورهای اپیک تحمیل نمود و بنام " کمک به دوستانی که در دریای طوفانی دنیای امروز ما در يك قایق نشسته اند " میلیارد ها دلار درآمد مسلم و بحق میهن ما از نفت رابه درگاه فرمانروایان دنیای امپریالیستی تقدیم کرد .

در این سال شاه بفرمان امپریالیسم امریکا (که پن از تجربه ویتنام دیگر جرات لشکر کشی برای سرکوب جنبشهای انقلابی خلقی را ندارد) ، بعنوان ژاندارم شماره ۲ منطقه (بعد از اسرائیل) سیل جنک افزارهایی راکه برای خرید شان هر سال میلیارد ها دلار درآمد نفت میهن ما به دورفته بطرف سومالی سرازیر ساخت تا در نقشه جهنمی محافل امپریالیستی جهان برای سرکوب جنبش انقلابی اتیوپی و حفظ حاکمیت امپریالیسم در شاخ افریقا نقش فعال " سرباز مزدور " را ایفاء کرده باشد .

در این یکسال سیاست دشمنی رژیم شاه با جنبش حق طلبانه خلقهای عرب و همکاری با اسرائیل و خائنین عرب مانند سادات و فیصل و اخلاق که در راه سازش با امپریالیسم و صهیونیسم گام گذاشته اند بیش از پیش رسوا گردید .

در صحنه سیاسی درون کشور ، در یکسال گذشته بیش از هر موقع دیگر چهره ضد خلقی و آزاد یکش شاه مورثیم خود کامه اش آشکار تر گردید . اگر در سالهای پیشین رگبار گلوله های دژخیمان ساواک سینه مبارزان غیر و انقلابی را سوراخ میکرد و زندانهای رژیم از مبارزان پیگیر ضد رژیم پر میشد ، در سال اخیر کارگران اعتصابی و دهقانان گرسنه ، هواداران آزادی و استقلال از قشرهای گوناگون مردم (رویداد های قسم و تبریز و ...) و حتی گروههای معتدل و یکی دروازه گرونده سوطن هواداری از شیوه های فراطبی مبارزه علیه رژیم ملانند اجتماع " کاروانسراستکی " در روز عید قربان ، نیش دشنه ها و ضربات چماق و زنجیر های سگهای درند ، رژیم ساواکی شاه را چشیدند ، سخن کوتاه ، یکسال گذشته درستی ارزیابیهای حزب توده ایران را در باره ماهیت ، سیاست ، داخلی و خارجی رژیم ، یعنی ماهیت ضد خلقی ، ضد آزادی و ضد ملی آن بیش از پیش تأیید کرد .

از طرف دیگر سال گذشته بیشتر از پیش ارزیابی حزب توده ایران را در بیحاصلی و زیانمند می‌رود. های نادرست مبارزه برخی از گروه‌های انقلابی هوادار روش باصلاح " مبارزه مسلحانه " را تائید کرد. این گروه‌ها " ترور انفرادی " و " وابستگی هیئت حاکمه را " جایگزین شیوه مبارزه مسلحانه توده ای " که عالیترین شکل مبارزه طبقاتی است می‌کردند و ترور فردی را جانشین کارافشاگری و سازماندهی خلق می‌ساختند و با اینکه ادعا می‌کردند که با این شیوه ترور فردی می‌توان کارافشاگری و روشنگری زحمتکشان و سازماندهی میان‌انرا آسان ساخت. درست در این سال است که گرایش بسوی این روش‌ها بیکسار بطور چشمگیری فروکش کرد و مقابل گرایش به شیوه مبارزات توده ای " به افشاگری و روشنگری سیاسی و بحث‌اش برای متشکل ساختن سازمان دادن مبارزات توده ای، مورد پذیرش اکثریت مطلق مبارزان انقلابی قرار گرفت.

در این یکسال رویدادهای جهان از یکسو و افشاگری های حزب توده و رشد مبارزه در ایران کشور آزادی دگرپیش از همه دوران گذشته ماسک ریافت و ترور اراچهره ضد انقلابی مائوئیست ها و گروه‌های واژه و هواداران آن در ایران برداشت. روشن شد که گردانندگان این گروه‌ها با ساواک همکاری مستقیم دارند و نقش آنان تنها گمراه ساختن عناصر ساد و انقلابی و تفرقه انداختن در صفوف مبارزان واقعی راه خلق است.

یکسال گذشته ثابت کرد که هیچ نیروی جز نیروی متحد خلق وجود ندارد که بتواند وضع کنونی را پایان دهد و راه را برای حرکت بسوی استقلال واقعی و آزادی و پیشرفت اجتماعی باز کند. یکسال گذشته ثابت کرد که تنها اتحاد «معمروها» شرکت‌مورد مبارزه و پیگیری و آمادگی برای عفو اکثری می‌تواند مقاومت لجوجانه رژیم استبداد را درهم شکند و پایه های حاکمیتش را به لرزه درآورد و هیولای استبداد محض رضاشاه را از جایگاه پرانخوشش بزیرافکند. سال گذشته بطور روشنی درستی پیشنهاد حزب توده ایران را در باره لزوم تشکیل جبهه متحدی از همه نیروهای ضد دیکتاتوری که هدفش سرنگون ساختن رژیم ضد ملی و ضد آزادی شاه است به ثبوت رسانید. در این سال مبارز نیروهای گوناگون اجتماعی با وجود تفاوت های با رزی که در برداشت های اجتماعی هدفها و شیوه های آنها دید می‌شود و هر روز بیشتر به مسیر جبهه ضد دیکتاتوری نزدیک گردید، یعنی مسیر اتحاد نیروها و تشدید مبارزه برای برانداختن رژیم استبدادی شاه « تا همین استقلال ملی و آزادی از یکسو و احتراز از تشدید تکیه به نکات مورد اختلاف بین خود این نیروها از سوی دیگر.

۶ - سالی که در پیش داریم

با بررسی واقع بینانه از اوضاع جهان و ایران و با نتیجه‌گیری از روند بد و نبرگشت تحول جهان می‌توان اطمینان یافت که سال آینده سال تغییر با زهم بیشتر تناسب نیروها در میدان سیاست جهانی بسود صلح و آزادی و سوسیالیسم و بنیان ارتجاع و امپریالیسم خواهد بود. با پیشرفت « به جنبه ویرشتاب خنواد کشورهای سوسیالیستی که اتحاد جماهیر شوروی، فرزند انقلاب کبیرا کتبر در قلب آن قرار گرفته است، بارشد و تحکیم رژیم های مترقی در بسیاری از کشورهای در حال رشد و گسترش روز افزون جنبش های راستین رهایی بخش ملد رسایر کشورهای و رشد جنبش دموکراتیک در خود کشورهای سرمایه داری رشد یافته از یکسو و با تشدید اجتناب ناپذیر تناقضات درونی اردوگاه غارتگران و با تشدید بحران در سیستم اقتصادی و اجتماعی کشورهای امپریالیستی از سوی دیگر، شرایط در سراسر جهان برای گسترش مبارزات فلسی و آزاد یخواهانه مساعد تر میگردد.

در سال آینده بر پایه رشد تناقضات درونی جامعه ایران که محصول اجتناب ناپذیر سیاست خائنانه

رژیم استبدادی شاه در همزمینه هاد رسالهای گذشته است ناخشنودی مردم باز هم بیشتر افزایش خواهد یافت و دشواریها و تنگنایهای زندگی روزانه قشرهای بازرع و وسیعتری از مردم را بحالت عصبانسی در خواهد آورد. بر اثر تسلیم بدون قید و شرط به خواستههای امپریالیسم امریکاد رجعت پائین آوردن بهها" نفت (تثبیت بهها" رسمی نفت عملاً بمعنای پائین آوردن بههای واقعی آنست) و بر اثر بالا رفتن چشمگیر بهها" محصولات وارداتی از کشورهای امپریالیستی و همچنین بر اثر مجموعه سیاست اقتصاددی غارتگرانه رژیم و به ویژه بر اثر تشدید سیاست تسلیحاتی و تجاوز در منطقه که بخش بسیار مهمی از درآمد نفت را خواهد بلعید امکانات مادی رژیم برای مردم فریبی هائی نظیر " آموزش رایگان " و " ذرواک رایگان برای دانش آموزان " و " بههداشت مجانی " که دیگر بصورت مسخره ای در آمده اند بر مراتب از گدشته محدود تر خواهد شد.

سلاح اعراب و اختناق رژیم یعنی آدمکشی و بازداشت و شکنجه و محکومیت بزدان و تبعید و جلوگیری از انتشار عقاید مخالف و که هم اکنون بر اثر گسترش دامنه مبارزه وارد شدن قشرهای بی مراتب و وسیعتری نسبت به سالهای گذشته بصیدان نبرد های اجتماعی و سیاسی در مجموع جنبه کند تروکم اثر تر شده است و بر اثر گسترش باز هم بیشتر ناخشنودی باز هم کم اثر تر خواهد شد. همانطور که بدنبال جنایت رژیم در قم نمایشهای عظیم ماه بهمن در شهرهای دیگر ایران نشان داد روشهای دشمنانه رژیم برای ایجاد ترس و هراس نه تنها مبارزان را از صحنه خارج نمیسازد و بلکه قشرهای تازه ای را به میدان مبارزه سوق میدهد. این خود نمونه بارزی از آنست که جنبش ملی و دموکراتیک در ایران تدریجاً بسوی اعتلا پیش میرود.

با در نظر گرفتن همه این جنبه هائی پاینیست اگر بگوئیم که سال آینده سال گسترش باز هم بیشتر دامنه مبارزات اجتماعی در ایران و سال نزدیک تر شدن گردانهای مبارزه یگانه مجرای درست مبارزه برای استقلال ملی و آزادی و صلح و پیشرفت یعنی مجرای مبارزه قاطع پیگیر و جسورانه برای سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه خواهد بود.

اما مسلم است که این گرایشها بطور خود بخودی بوجود نمیآید. موازات مناسب ترین عناصر یعنی برای گسترش جنبش ملی و دموکراتیک نقش عامل ذهنی یعنی سیاست و عمل گردانهای مختلف نیروهای ضد رژیم استبدادی و در رد نخستین گردانهای مبارز نیروهای ملی و دموکراتیک دارای همت بسیار بسزائی است. هر قدر هدف گیری سیاسی گروههای مبارزی که رهبری بخشهای مختلف نیروهای ضد رژیم مستبد شاه را در دست دارند روشن تر و راهی که برای مبارزه برمیگزینند راست تر و کوتاه تر و عملی تر باشد و در جریان مبارزه جسارت و پیگیری و پایداری و آشتی ناپذیری نشان داد شود و بهمانقدر نیز عامل ذهنی نقش مثبت تر خواهد داشت.

برعکس هدف ناروشن و نیمه آلود و بدون محتوی مشخص و قابل لمس و شیوه های ناپیکر و سازشکارانه و متزلزل فقط میتواند موجب سستی در نیروهای مبارزه و تفرقه میان آنان و عدم امکان بهره گیری از شرایط مساعد یعنی وسر انجام شکست جنبش گردد. از اینروست که در میدان نبرد عمومی در راه استقلال ملی و آزادی در برابر حزب طبقه کارگر که سیاست راهنمای طبقه کارگر و همه محبتکشان و نیروهای انقلابی است و وظیفه بسیار سنگین و دشواری قرار میگیرد.

هدف سیاسی مهم جنبش و راه مبارزه برای رسیدن به این هدف از دیدگاه طبقه کارگر و حزب آن روشن است و ابهامی در آن نیست. پلنوم پانزدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران به روشنی این هدف سیاسی را جنبش ملی و دموکراتیک ایران و راه رسیدن باین هدف را مشخص نمود و اعلام داشت که: " بررسی اقدامات سیاسی و اقتصاددی رژیم و شرایط و خیم زندگی توده های مردم تری دیدی

باقی نمیگذارد که دیکتاتوری رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک شاه بانظام فاشیستی ترور و اختناق که برمیپوشاند ماسلظ ساخته است و با بازگذاشتن دست غارتگرانه امپریالیسم در تاراج ثروت‌های ملی و همدستانان با نقشه‌های تجار و بزرگان امپریالیستی و هم‌استقلال و حاکمیت ملی کشور ما را بخطر میاندازد و هم در برابر تکامل دموکراتیک جامعه ما بزرگترین مانع است . . .

در واقع جامعه‌امداد پیرزمانی است که برای يك تکامل ملی و دموکراتیک نضج یافته است و ولی امپریالیسم آمریکا و انگلستان و ارتجاع ایران بوسیله دیکتاتوری خود کاهمه محمد رضا شاه رژیم را در کشور ما مستقر ساخته اند که بزور ترور سیاسی و سلب هم‌آزادی‌های اجتماعی در برابر این خواست واقعی مردم ایران صدی بوجود آورد است بنا بر این ازمیان برداشتن این مانع اساسی باید یگرسخن و ازگون ساختن این رژیم ارتجاعی و جابروم تجار و زورور تا شرط مقدم حرکت و بسوی هدف ملی و دموکراتیک مردم ایران است . . .

جبهت اصلی نقشه‌کشیک این دوره برای نیل به هدف مشترک مبارزه یعنی سرنگون ساختن رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک عبارت از منفرد ساختن هر چه بیشتر شاه و در آورد سسته پشتیبان او در جامعه است . . .

راهی را که حزب ما برای رسیدن به این هدف بعمه نیروهای ملی و آزاد پخواه و هوادار پیشرفت اجتماعی پیشنهاد میکند راه تجهیز ناخشنودی همه مردم در مرجرای مبارزه همگانی هلق علیه رژیم استبدادی شاه، ایجاد جبهه متحد هم‌نیروهای ضد استبداد و جبهه ای که در آن هر يك از خشم‌ها در عین مبارزه برای خواسته‌های طبقاتی و سیاسی خود هدف اصلی مبارزه متحد را سرنگون ساختن رژیم استبداد شاه و برچیدن بساط حکومت ضد ملی و ضد آزادی او در هم شکستن دستگا میخوف و آهرینسی پلیسی نگاهدار این رژیم و روی کار آوردن حکومتی که در راتما مین استقلال کامل ملی و آزادی و پیشرفت اجتماعی گام بردارد و قرار دهند .

وظیفه حزب طبقه کارگر است که با پیگیری پرچم این مبارزه مقدس را همواره برافراشته نگهدارد و با فاش ساختن روشهای ناپیگیر و سازشکارانه و نیم بند که بجای چشمه زندگی تنها سراپا را از آزادی و استقلال بمتودهای مردم نشان میدهد و با منفرد ساختن هراداران این روشها و همه نیروهای ضد استبداد را بزیر پرچم واحد مبارزه واقعی و قطعی علیه مهمترین سنگر استبداد متحد سازد .
در مستترین شیوه مبارزه در لحظه کنونی راکم و هجانیه بمبارزات مطالبات همه طبقات و اقشار اجتماعی زیر فشار رژیم استبداد و کوشش در بالا بردن سطح مبارزات مطالبات اقتصادی تاحد مبارزات سیاسی و تلاش در هماهنگ ساختن و متحد ساختن این مبارزات در يك جریان نیرومند مبارزات اقتصادی - سیاسی تشکیل میدهند .

اینرا که در آخرین مراحل نبرد برای سرنگونی رژیم استبدادی، مبارزه چه شکلی بخود خواهد گرفت نمیتوان از امروز پیش‌بینی کرد . این امر به آگاهی، سازمان یافتگی و آمادگی عمده ترین نیروهای مبارز علیه رژیم ضد ملی و ضد آزادی کنونی و از جمله نفوذ این نیروها در یکی از مهمترین پایگاه قدرت رژیم، یعنی نیروهای مسلح، بخواسته‌های جنبش ملی و دموکراتیک، به روش طبقاتی تحاکم نسبت برزید پکتوری شاه و نیز شیوه عمل خود رژیم بستگی دارد . نیروهای راستین انقلابی ایران باید آماده باشند که در هر لحظه به تناسب شرایط و امکانات و آمادگی توده‌های مردم بدون تزلزل شیوه‌های تازه‌تر و موثرتر مبارزه را جاننشین شیوه‌هایی که تاثیر خود را از دست میدهند، سازند . تنها در این صورت است که رهبری راستین و موثر انقلابی تامین میگردد .

نیروهای واقعا انقلابی باید در نظر داشته باشند که در این نبرد سهمگین علیه دشمنی غداره حیل و گریه و ستم و توطئه کم کم، «مرمت‌دهی هر قدر هم ناپیگیر و ناپایدار باشد» دارای ارزش عملی است و نباید از آن چشم پوشید و در این مبارزه «همچنین میتوان شکاف و یا شکافهای رانیز در نظر گرفت که روی انگیزه های سودجویانه گوناگون در درون هیئت حاکمه یعنی در درون جبهه دشمن پیدا میشود و چه بسا در شرایط تشدید بحران سیاسی رژیم دیکتاتوری شاه رویشد تمیگد آرد.

نیروهای واقعا انقلابی باید توانایی آنرا داشته باشند که بدون ترک مواضع اصولی سیاسی خود پایبندترین نمیش انقلابی از همه تضادها و شکافها حتی پیرای پیروزی در یک نبرد محدود و موقت بهره برداری نمایند.

این بود یک بررسی کوتاه از رویداد های سال که گذشت و در نمایی پراحتمال برای سالی که در پیش داریم. حزب توده ای ما، حزب طبقه کارگرایان را خود را بسوی تشکیل جبهه وسیع و متحدی از همه نیروهای ضد دیکتاتوری با هدف مشخص سرنگون ساختن رژیم ضد ملی و ضد آزادی محمد رضا شاه پیگیرانه و بدون تزلزل دنبال خواهد کرد و با خوش بینی انقلابی ایمان دارد که سال آینده «خلقهای میهن ما را بسوی این هدف بازمه نزد یکتر خواهد ساخت».



«شکوفایی بیسابقه»

شاه در کتاب «بسوی تمدن بزرگ» از جمله مینویسد: «وقتی که اصول انقلاب ایران توسط این اعلام شد (!) جنبه دگرگون کننده و بنیادی آن حتی بسیاری از کسانی را که در نیک اندیشی و صداقتشان تردیدی نبود بهراسان کردند... ولی آنچه در عمل روی داد درست عکس همه این پیش بینیها و غیبگوئیها بود... ایران از راه انقلاب بسوی ورشکستگی نرفت، بلکه بسوی شکوفایی بیسابقه ای رفت».

روزنامه هادر همان روزها که این دعوی شاه را چاپ کردند، مطالب زیرین را هم نوشتند:

- «برای هر ۲ هزار ایرانی تنها یک دندان پزشک وجود دارد و برای رسیدن به حداقل ستا - ندارد بین المللی ما نزدیک به ده هزار و پانصد دندان پزشک کم داریم» (اطلاعات، ۶ بهمن ۵۶)
- «بعد از ده سال که قرار است مترو بسازیم، مدیر عامل شرکت مترو سازی میگوید: منتظر مترو نباشید زیرا برق و سیمان نداریم. موسسات دولتی هم هماهنگی ندارند. دیروز در خیابان جردن ساعت ده صبح در طول یک کیلومتر اتوموبیل در چهار صف دچار راهبندان بودند» (حسن صدر، اطلاعات، ۶ بهمن ۱۳۵۶).
- «کارشناسان امور هسته ای (اتمی) اعلام کردند که سرب آمیخته با هوای تهران سالانه ۳۷ درصد افزون میشود. چون در حال حاضر در هر متر مکعب هوای پایتخت ۱۶ میلی گرم سرب وجود دارد، آمیزه سرب هوای این شهر تا یک سال دیگر به دو میلی گرم در متر مکعب خواهد رسید که مرز خطر است. هر چه زمان پیشتر رود مردم تهران هوای سمی و کشنده فرو خواهند برد که روز بروز سمی تر میشود» (رستاخیز، ۱۱ بهمن ۱۳۵۶).
- «گزارش های کمیسیون شاهنشاهی نمونه های تکان دهنده ای از ناتوانی بورکراسی ایران در زمینه های گوناگون را به مردم نشان داده است: بیمارستانها و کارخانه های که فقط روی کاغذ وجود داشتند، پروژه های که بین ۵ - ۱۶ سال از موعد تکمیلی خود عقب مانده اند، ساختمانهای فول آسا که نیمه تمام رها شده اند، جاده های که با سرعت لاک پشتی کشیده میشود، دیواره کارپها، محاسبات سرا پا غلط، توفان پایان ناپذیر کاغذها» (کیهان، ۵ بهمن ۱۳۵۶).

اینهاست گوشه هایی از «شکوفایی بیسابقه» مورد ادعای شاه!

سالی که بر طبقه کارگر و زحمتکشان گذشت

تشدید سیاست ضد کارگری سال ۱۳۵۶ برای طبقه کارگر و زحمتکشان میهن ما سال دشواری بود. رژیم استبدادی حاکم بر ایران برای بالا بردن میزان بهره‌مندی و انباشتن هرچه بیشتر جیب‌های پرنشدنی کارفرمایان داخلی که شاه در رأس آنهاست و سرمایه داران خارجی سیاست ضد کارگری خود را تشدید کرد و با وضع آئین‌نامه‌ها و قوانین ضد کارگری بتجاووت‌معرض‌نوی علیه طبقه کارگر و زحمتکشان پرداخت. بعنوان مثال از "آئین‌نامه انضباطی" و وابسته کردن سود ویژه سهم کارگران بکارآئی و ازدیاد تولید، تغییر در قانون بیمه‌های اجتماعی، تنظیم طرح قانون جدید کاربر ربا زهم بیشتر کارگران و ایجاد شناسنامه کارگری یاد میکنیم. هدف تمام این اقدامات بستن دست و پای زحمتکشان با قید و بند های "قانونی" و بازگذاشتن دست کارفرمایان برای مکیدن خون آنان تا آخرین رمق است. منظور ثابت نگهداشتن مزد هاست که با بالا رفتن سرسام آور هزینه زندگی قدرت خرید خود را از دست میدهند و زندگی سخت زحمتکشان را با زهم دشوارتر میکنند. غرض از این تدابیر "قانونی" تشویق بازهم بیشتر سرمایه‌های خارجی به سرمایه‌گذاری در ایران بعلت ارزان بودن نیروی کار و بالا بودن درجه سود آوری است و سرانجام جبران بی‌سروسامانیهای اقتصادی و مالی ناشی از سیاست ضد ملی حکومت دیکتاتوری است که بخش مهمی از درآمد های کشور را صرف اجرای سیاست نظامیگری بسود امپریالیستها و دستگاههای ابله‌سی "امنیتی" و برای نگهداشتن مردم ایران در زنجیر استبداد، پرکردن جیب‌های درباریان و وابستگان بدربار، عیاشی‌ها و ریخت و پاشیهای خانواده سلطنتی و فارت سردمداران دستگاههای فاسد دولتی میکند. زمانی بود که شاه منخست و زورش دم از نهشتیبانی از کارگروه حقان میزدند و حکومت سرمایه داران و زمینداران بزرگ را حکومت کارگروه حقان میخواندند (۱) و چهره کریم خود را زیر سرخاب "سود ویژه" و "سهم کردن کارگران در مالکیت کارخانه‌ها" و "قوانین بیمه‌های اجتماعی" پنهان مینمودند. اما رژیم اینک هدفهای ضد کارگری سیاست خود را بی‌پرده روی آورده ریخته است. پاره‌ای از این هدف‌ها را رسول رحیمی، رئیس‌اطاق اصناف تهران در مورد شناسنامه‌های کارگری بروشنی بیان داشته که در کیهان بیستم دیماه ۵۶ منتشر شده است. او میگوید: "این اقدام بدان جهت صورت میگردد که در ادامه فعالیت کارگران در واحدهای صنعتی ضوابط مشخص و معینی بوجود آید و هر کارگر قادر نباشد هر زمان که دلش خواست محلی را که در آن کار میکند ترک کند و برای استفاده بیشتر بکارگاه دیگری برود... در نتیجه اجرای این طرح در مرحله اول سطح دستمزدهای کارگران بیجهت و بیحساب و کتاب بالانمیرود و در مرحله بعد هر کارگر با اعتبار شناسنامه‌ای که در اختیار دارد در واحدهای صنعتی کارگری استخدا همیشه در این شناسنامه‌ها علت اخراج کارگر، نظریه صاحب کار و از همه بهتر رضایت صاحب کار از نظر کارسولک کارگروهیته میشود که نمایانگر وضع کار و روحیه کارگر خواهد بود". بنابراین ظاهر رحیمی این اقدام "سبب خواهد شد که کارگاهها و مراکز کارگری کمتر با مسئله کمبود کارگرو افزایش بی‌رویه دستمزدها

روپوشوند * معلوم است که با چنین شناسنامه ای کارگران مانند د هقنان قرون وسطی که به زمین وابسته بودند و وابسته کارگاه میکردند و ششصد نفر آنها یعنی " شناسنامه " به دست کارفرمایان افتد * این " شناسنامه ها " تنها " نمایانگر وضع کار " کارگرنیست بلکه " روحیه " اورانیزیر کنترل قرار میدهد * باین ترتیب علاوه بر ماموران علی و پنهانی ساواک و کارفرمایان هم بنویسه خود نقش ماموران " امنیتی " را ایفا میکنند *

مشکلات زندگی کارگران در سالی که گذشت نفعتها مشکلات زندگی زحمتکشان از بین نرفت و یاد دست کم تخفیف نیافت بلکه تشدید شد * مهمترین مشکل زندگی کارگران گرانی روز افزون هزینه زندگی است در حالیکه قیمتها همچنان بمتندی بالا رفته و میروند * دولت میکوشد مزد ها را همچنان ثابت نگهدارد * مسئله مسکن باتمام وعده و وعید ها لاینحل مانده و کرایه خانه بیش از نیمی از درآمد کارگران را می بلعد * بیمه های اجتماعی شامل تنها بخشی از زحمتکشان شده و این بیمه هانیز ناقص و صورتی است و در عمل آنطور که در قانون نوشته شده اجرا نمیکرد * بسیاری از فرزندان زحمتکشان از آموزشگاه کودکتان و شیرخوار گاه محرومند و مسائل رفتوآمد بسجل کار که غالباً در فاصله دوری از خانه های کارگران قرار دارد و همان مسائل عمومی است که استفاده از آنها روزانه چند ساعت از وقت کارگران را میگیرد * موضوع طبقه بندی مشاغل نیز مشکل دیگری است که کارفرماتحت این عنوان از ازدیاد مزد ها جلوگیری میکند * باین ترتیب برای قراردادن کارگران در طبقات پائین و کم مزد به انواع حیل متوسل میشود * این بود شمه ای از مشکلات عمومی زحمتکشان ولی جزاینها بر حسب وضع خاص هر کارخانه و یا کارگاه مشکلات دیگری نیز وجود دارد * در بسیاری از موارد کارفرمایان حتی پرداخت مزد ناچیز کارگران را بتاخیری اندازند و انرا وسیله گروکشی و اعمال فشار بر کارگران قرار میدهند * در واحد های تولیدی و مسائل آموزشی و بالا بردن سطح مهارت و تربیت حرفه ای وجود ندارد و بین موسسات آموزشی حرفه ای و این واحد ها روابط متقابل برقرار نیست و این وضع در کشوری که نیاز فراوان بکارگرماء حرفه ای دارد اسف آفر است *

" سازمانهای کارگری " رژیم دیکتاتوری محمد رضاشاهی از همان موقع که به انجام رفرمهای در جهت گسترش و رشد سرمایه داری در پیوند با سرمایه داری جهانی پرداخت بخواهی آگاه بود که طبقه کارگر ایران نیز الزاماً رشد خواهد کرد و بدفاع از منافع خود خواهد پرداخت * سردمداران رژیم که از نیروی این طبقه بر اساس تجربیات گذشته آگاه بودند و با این تصور نادرست که با عوامفریبی و ریاکاری و تظاهر به کارگری دوستی میتوانند این طبقه را جلب کنند وزیر کنترل قرار دهند و به ایجاد سندیکاهای دولتی و " سازمان کارگران ایران " وابسته به احزاب شاه فرموده و برگزاری کنگره های این سازمان و به تشکیل کنگرانسهای سالیانه ای بنام کنگرانسه ملی کار بمنظور ایجاد پیوند " دوستی " و روابط " خانوادگی " بین کارگر و کارفرمادست زدند * این کنگرانسهها معمولاً با پیام شاه افتتاح میشود و نخست وزیر روزی کار در سار " هماهنگی " و " یگانگی " کارگر و کارفرماداد سخن میدهند و چندی هم از اشراف کارگری که از پیشین بوسیله ساواک تعیین و آماده شده اند مطالبی بنام طبقه کارگرمیان میکنند و ریاپایان قطعنامه ای صادر مینمایند * شاه با استناد به این صحنه سازیهادر کتاب " انقلاب سفید " خود چنین مینویسد : " اگر در برخی از کشورهای سندیکاهای کارگری برای تامین خواسته های خود در صف مقابل دستگاههای دولتی یا کارفرمایان قرار میگیرند * امروز در کشور ما بر اثر حل تناقضات و تضاد های اجتماعی و اقتصاد ماین سازمانها نه در جهت مخالف برنامه دولت و بلکه در شادوش آنها پیش میرود " * هوید انیز در رسوایی کنگرانسه ملی کار (سال ۱۳۵۰) به پیروی از پیشوای خود گفت : " خوشبختانه ما در ایران نه جنگ طبقاتی داریم و نه بان معتقد هستیم * همه با هم یک ملت واحد هستیم که در راه تحقق بخشیدن بهد فهای انقلاب

عظیم ایران کوشش میکنیم * .

دستگاههای تبلیغاتی رژیم باوق وکرا " سهم کردن کارگران را در سود ویژه " بعنوان یکی از اصول " انقلاب شاه و ملت " مورد ستایش قرار میدهند ویدرگاه " رهبر انقلاب " نیایش میکنند . روزنامه کیهان (۱۳ شهریور ۱۳۵۴) در وصف این " اصل انقلابی " نوشت که " یکی از جهات انقلابی اصل مذکور این است که محیط کار را دگرگونه ساخته است . این دگرگونی هم بنفع کاروسرمایه‌میباشد وهم بنفع کارگر . . . در چنین محیطی که ایجاد شده است دیگر مسئله ای بنام اعتصاب پیدا نمیشود . " پس از انحلال " احزاب " مرد هوایران نوین وتاسیس " حزب رستاخیز " سازمان کارگران ایران " را که وابسته به " حزب " ایران نوین بود به " حزب " رستاخیز وابسته کردند . ولی کارگران آگاه ایران برای تامین منافع طبقات خود خواستار ایجاد کنگره راسیون کارگری مستقل از احزاب دولتی بودند . در عین حال خود رژیم ، هم در قبال خواستههای کارگران وهم برای رعایت قوانین داخلی و عهدنامه‌های بین المللی که بموجب آنها کارگران حق دارند سازمانهای صنفی خود را داشته باشند ناگزیر به تجد کردن سازمان های کارگری از حزب قلابی رستاخیز و دادن استقلال صوری بمان بود . در ایشون همایون ، یکی از گردانندگان " رستاخیز " که اکنون مقام رسمی تبلیغاتی رژیم را در کسوت وزیر اطلاعات وجهانگردی بعهده دارد ، در سال ۱۳۵۵ در اینمورد چنین گفت : " . . . سازمان کارگران نیز از سوی حزب درد ست تشکیل است وکنگرمآن در سال آینده برگزار خواهد شد . بانکه در سازمان کارگران اعضای حزب گرد آمدند تشکیل آن ضرورت دارد ، زیرا بموجب قوانین ایران عهدنامه های بین المللی که ایران بمانها پیوسته کارگران باید سازمان های صنفی داشته باشند وسند پیکاهای کارگری باید در یک سازمان بزرگتر گرد آیند که سازمان کارگران ایران است وسازمانی غیر سیاسی است . " واین استقلال ظاهری بدین ترتیب انجام گرفت که برخلاف اساسنامه قبلی " سازمان کارگران ایران " دبیرکل حزب نمیتوانست در عین حال رئیس جبری شورای عالی سازمان کارگران باشد ولذا باید از طرف خود سازمان انتخاب شود ونیز هزینه سازمان نه از منابع مالی حزب بلکه از محل حق عضویت کارگران تامین گردد .

پرواضح است که نه حذف بود چه این " سازمان " از " حزب رستاخیز " نه جدا کردن مقام دبیرکلی از مقام ریاست شورای عالی سازمان کارگران تغییری در ماهیت امنمیدهد ، زیرا اعضای تمام سند پیکاهای طبق دستور شاه عضو " حزب رستاخیز " هستند ودر " شورای عالی سازمان کارگران ایران " هم که رهبری این سازمان را دردست دارد همان روسای " حزب رستاخیز " جاگرفته اند وتنها چند تن هم از کارگران اشرافی مامور ساواک در " محضر بزرگان " برای بله قربان گهتن و دادن رنگ و آب کارگری بدان حضور می یابند .

پس از وارد کردن شیوه های جدید در سرکوب مبارزات مردم ایران ، رژیم شاه برای تبلیغ بسود خود ویدنانه کردن کارگران ، از سازمان های کارگری وحزب رستاخیز که همگی ساخته دست شاهند ، استفاد میکند . یکی از نمونه های آن اقدام مفتضحانه وبیشرمانه بنام کارگران عضو " حزب رستاخیز " بود " رژیم گروهی از ماموران " امنیتی " را که لباس سوئیل دربروچکمه های ارتشی درپا داشتند ، بابازوبند " کارگران عضو رستاخیز " مجله جماعت های یکسان وچاقو بجلسه وعظی که در کاروانسرا سنگی بمناسبت عید قربان تشکیل شده بود باکامیونهای دولتی گسیل داشت وبیش از سیصد نفر از شرکت کنندگان را مذبوح ومجروح کرد . پرواضح است که این اقدام رژیم با اینهمه دم خروس ها ؛ چکمه های نظامی ، جماعت های یکسان تراشیده ، کامیونهای دولتی وغیره چیزی جز ننگ ونفرت برای رژیم در بین مردم بویره کارگران وزحمتکشان بیارنیارود .

مبارزات کارگری با وجود همه این سازمان سازی‌ها و علی‌رغم ترور و اختناق حاکم در جامعه و کارخانها و کارگاهها رژیم نتوانست از جنبش حق طلبانه کارگران جلوگیری کند . مبارزات اعتصابی طبقه کارگر و زحمتکشان در سال گذشته گسترش یافت و در جاهای گوناگونی همبستگی آنها فزونی گرفت . ده ها هزار نفر در اعتصابها شرکت کردند . بیشتر اعتصابها برای افزایش مزد و دریافت سهم سود ویژه انجام گرفت و در موارد بسیاری با پیروزی کامل و بی‌سهمی پایان یافت . در اینجا بعنوان نمونه پاره ای از این اعتصابها را ذکر میکنیم :

۱ - اوآخرداد بیست و اوایل خرداد ۵۶ ، کارگران کارخانه " جنرال موتور " با خواست پنجاه درصد افزایش مزد دست با اعتصاب زدند .

۲ - در خرداد ماه ۵۶ ، کارگران کارخانه " پلاسکو " برای افزایش مزد ، یکبارچه ده روز به اعتصاب خود ادامه داد و پیروز شدند .

۳ - در خرداد ماه ۵۶ ، چهارصد نفر از کارگران چاپخانه " روزنامه اطلاعات " برای افزایش مزد دست به اعتصاب زدند و پیروز شدند .

۴ - ۵۰۰ نفر کارگر چاپخانه " ۲۵ شهریور " برای سود ویژه دست با اعتصاب کم کاری زدند .

۵ - در نیمه اول تیرماه ۵۶ ، هزار و پانصد نفر از کارگران کوره پزخانه های تهران برای افزایش مزد اعتصاب کردند و با وجود دخالت ژاندارمها علیه آنان سرانجام پیروز شدند .

در شهریور ۵۶ ، رفتگران شهر رشت برای دریافت اضافه حقوق و مزایایی که از سال پیش بتصویب رسید و پرداخت نشده بود یک هفته اعتصاب کرد و پیروز شدند .

۷ - در سوم شهریور ۵۶ ، کارگران کارخانه گونی بافی رشت برای افزایش مزد اعتصاب کردند .

۸ - در هفتم ماه ۵۶ ، کارگران کارخانه پتروشیمی شیراز برای افزایش مزد و بهبود شرایط کار دست به اعتصاب زدند .

۹ - چهار هزار نفر از کارگران و کارمندان راه آهن در زمین ورزش راه آهن گرد آمدند و اعلام داشتند که اگر مشکل مسکن آنها حل نشود دست بمظاهرات جمعی خواهند زد .

۱۰ - کارگران کارخانه ارج برای افزایش حقوق اعتصاب کردند و با وجود دخالت وحشیانه ژاندارم‌ری پیروز شدند .

۱۱ - کارگران و رانندگان (تریلوهای) شرکت حمل و نقل " بی‌مان پاک " که به برادران پاک سیماتعلق دارد برای افزایش دستمزد به اعتصاب پیروزمند دست زدند .

۱۲ - بیش از ده هزار کارگر و پانصد کارمند صنایع بنزخاور (واقع در جاد مکرچ) برای افزایش مزد و عدم پرداخت سود ویژه دست با اعتصاب زدند .

اینها فقط نمونه‌هایی چند از موج اعتصابی طبقه کارگر و زحمتکشان ایران بود که در شرایط بسیار دشوار انجام گرفته است . در اینجا مجال آن نبود که از همه اعتصابها یاد کنیم . بطوریکه مشاهده میشود بیشتر اعتصابها برای افزایش مزد و اجرای همان " قوانین و اصول " و وعده‌های طلائی است که رژیم

دروغ پرداز ، در چند سال پیش برای گول و فریب طبقه کارگر و بطور کلی زحمتکشان برنج آنها میکشید . مبارزاتی که اینک کارخانه‌ها و کارگاهها و عرصه‌های دیگر افر گرفته و برای زحمتکشان به بهای اخراج صد هائفسر

از کار و زندانی شدن ده ها نفر و تحمیل شکنجه و در مواردی مرگ تمام میشود در حال گسترش است . ادامه و گسترش جنبش کارگری که در آید ، رشد و تشکل بیشتری خواهد یافت ضربت موشی بر پیکر نظامی است که

جامعه ایران را بد و قطب ثروتمند و نیازمند تبدیل کرد و بقای خود را با زور سرنیز و پشتیبانی امپریالیست‌ها و در درجه اول امپریالیسم امریکایی حفظ میکند . طبقه کارگر ایران بد و نترسد و رسالت تاریخی خود را در نبرد برای استقلال و آزادی و استقرار یک حکومت ملی و دموکراتیک ایفا خواهد کرد .

علیه ایدئولوژی تابع ساختن طبقه کارگر

به سیستم سرمایه داری

خبرنگار مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " در گفت و شنود درباره ی برخی از اعضا^۱ رهبری احزاب، کمونیست و کارگری از جمله رفیق این اسکندری، دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران پرسش هایی را مطرح کرد و نظر آنان را درباره این سئوالات جویا شد. پرسش ها به شرح زیر است: مضمون فعلی سیاست و جهان بینی که در ماهیت امر معنی تابع ساختن طبقه کارگر به سیستم سرمایه داری در کشور شما است، چیست و نمونه ها غیر چستة نظریات و عقاید و شعارهای آنها کدام است؟ میزان واقعی نفوذ و تاثیر آنها در کشور شما تا چه اندازه است؟ حزب شما برای مبارزه با این سیاست و جهان بینی چه تدابیری اتخاذ کرده و چه اقداماتی میکند؟

مجله " دنیا " پاسخ رفیق اسکندری را، که در شماره ۱۱ سال ۱۹۷۷
مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " و ترجمه آن به زبان فارسی در مجله
" مسائل بین المللی " (شماره ۶ سال ۱۳۵۶) انتشار یافته به اطلاع
خوانندگان عزیز میرساند.

مقدم بر هر چیز باید یادآور شوم که سیستم سرمایه داری اساسا بر پایه تابع ساختن طبقه کارگر به نظام استثمار سرمایه داری استوار است. بنابراین این تبعیت، به خودی خود نمیتواند ایدئولوژی باشد بلکه پایه مادی است که تمام ایدئولوژی بورژوازی روی آن پی ریزی میشود. در ایران هم مثل همه کشورهای سرمایه داری تبعیت طبقه کارگر از سیستم سرمایه داری با استثمار این طبقه بسود سرمایه داران داخلی و خارجی مشخص میگردد.

در باره نمونه های برجسته نظریات، عقاید و شعارهای که هدف از آنها گمراه ساختن جنبش کارگری در کشور ما است، باید بگویم که فرق اساسی با آنها اینست که در سایر کشورهای سرمایه داری اشاعه داد میشود ندارند. تفاوت آنها در ساده لوحانه بودن شعارها و استدلال ها است.

نفی و انکار مبارزه طبقاتی در جامعه ایران برای اثبات این حکم است که گویا " انقلاب شاه و ملت " به استثمار انسان از انسان پایان داد و موجد حجت کشان ایران از این به بعد باید در ردیف سرمایه داران نقش خود را در پیشرفت اقتصادی و در راه رفاه و آسایش همگانی و ترقی اجتماعی ایفا نمایند. میکوشند این نظریه نادرست را رواج دهند که گویا وحدت ملی مبارزه طبقاتی را زمین میبرد و بعکس همکاری نزدیک میان کارگران و کارفرمایان، به منظور بهبود کارموسسات و پیشرفت تولید را که درست در نقطه مقابل آن قرار دارد، ایجاد میکند.

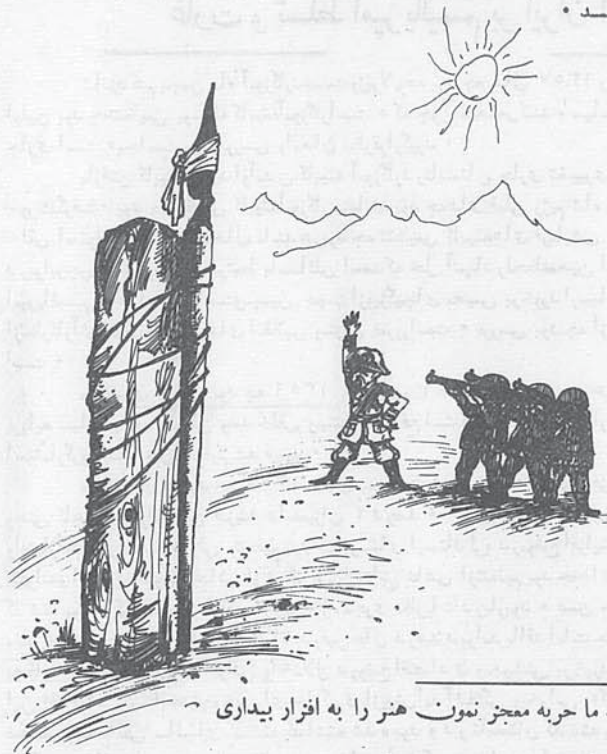
رژیم از یکطرف شدیدترین تخفیفات ضد کارگری را اعمال میکند (از قبیل حذف اجورهای ماسوران سازمان امنیت دو کارخانه ها و پیگرد و اخراج کارگران و بازداشت های غیرقانونی و ضرب و جرح کارگران اعتصابی و غیره) و از طرف دیگر بطور سیستماتیک هم مذهب اسلام را در مقابل اندیشه های مارکسیسم و کمونیسم میان کارگران تبلیغ مینماید . رادیو و مطبوعات و تلویزیون و روزنامه ها را نادرستی درباره اوضاع کشورهای سوسیالیستی پخش میکنند و روحانیونی که در خدمت دولت اند علیه " ماتریالیسم و کمونیسم آتئیستی " سخنرانی کرده و زحمتکشان را به اطاعت و رضا در مقابل " سرنوشتی که خداوند در این جهان برایشان مقدر ساخته و دل بستن به سعادت و آسایش دنیای دیگر " فرامیخوانند .

رژیم ضد دموکراتیک، شاه، از سوی دیگر، برای گمراه ساختن طبقه کارگر و واکنش در مقابل مقاصد و نیات انقلابی آن از زرادخانه سرمایه داری برخی اشکال رفورمیستی سپیم کردن کارگران در سود کارخانه ها را بماریت گرفته است . طبق اصول " انقلاب شاه و ملت " کارگران هزینه از موسسات به نسبت کمیت و کیفیت کار اضافی که انجام میدهند حق دارند سالانه سپیم ناچیزی از درآمد موسسه را دریافت کنند . علاوه بر این بموجب فرمان شاه بخش معینی از سهام برخی از موسسات صنعتی باید بکارگران فروخته شود و کارگران میتوانند مبلغ لازم برای خرید سهام را از بانکهای کشور وام بگیرند ولی در عوض باید سهام خرید شده را تا پایان پرداخت وام در بانک، گروینگ آرند . دستگاههای تبلیغاتی کشور با استناد به سپیم شدن کدانی کارگران در سود کارخانه ها و مالکیت جمعی واهی کل سهام وسیله کارگران از " الهی " سرمایه داری در نتیجه " توسعه مالکیت صنعتی " دهمینزنده حملات خود علیه سوسیالیسم " بمنزله کالای وارداتی از خارج و غیرقابل قبول برای جامعه ایران " ادامه میدهند .

بنابراین گفته محافل رسمی سیستم اجتماعی - اقتصادی ایران معاصر که باید ویژه ایست که از " سنن ملی هزارساله " ناشی شده است ، دستگاههای تبلیغاتی بطور مستقیم میکوشند " باثبات رسانند " که گویا مارکسیسم کهنه شده است و گویا سرمایه داری تغییر ماهیت داده و پیشرفت آن پیش بینی های مارکس را رد میکند . بمنظور اشاعه رفورمیسم در میان طبقه کارگر از همه زرادخانه تبلیغات برخوردار استفاده میشود .

برقراری رژیم تروریستی خونین در ایران طبعاً مانع بررسی کامل افکار عمومی است و بنابراین ارزیابی صحیح میزان تاثیر واقعی تبلیغات رفورمیستی در طبقه کارگر دشوار است . ولی همین واقعیت که رژیم مساعی فراوانی برای اشاعه نظریات رفورمیستی میان زحمتکشان بکار میبرد با امکان میدهد درباره مقاومت طبقه کارگر در مقابل اینگونه تبلیغات قضاوت کنیم . سنن انقلابی در ایتمکار گرایان هنوز زنده است . سطح نازل زندگی زحمتکشان ، گرانی فوق العاده کالاها و ضروری ، کم دستمزدها ، اخراج خود سرانه کارگران ، محرومیت زحمتکشان از حقوق ابتدائی، ایجاد اتحادیه های دولتی (در ایران سازمانهای سندیکائی دولتی وجود دارد) و بالاخره سرکوب خشن و پلیسی هرگونه ابراز نارضایتی و اعتصاب ، همه گواه بر این واقعیتند که رفورمیسم در طبقه کارگر کشور مانع زیادی ندارد . در همه اعتصاب بزرگ که طی سال گذشته بوقوع پیوسته این حقیقت را تایید میکند . ولی به تاثیر کمی که این تبلیغات و تدابیر طول زمان میتواند روی زحمتکشان ایران داشته باشد نباید کم بهاداد شود . اگر در نظر بگیریم که بخش اعظم ارتش ۲ میلیونی کارگری مزد بگیر از اهالی روستاها هستند و بنابراین هنوز منافق طبقاتی خود را کاملاً درک نمیکنند و خطر این تبلیغات کاملاً آشکار میشود ، رژیم دیکتاتوری ایران موفق شد آریستوکراسی کارگری کم و بیش حرف شنو و مطیعی که طرفدار سیاست رژیم است بوجود آورد . این قشر کوچکی است و تا حدودی از لحاظ اخلاقی منفرد شده است ، اما در صورتیکه از آن پشتیبانی بعمل آید قادر است تاثیر زیان بخشی روی زحمتکشان باقی گذارد .

حزب توده ایران علی‌رغم فعالیت در شرایط غیرعادی و شدیدترین تضییق و فشارهایی که بر آن وارد می‌آید بطور پیگیر علیه نظریات رفورمیستی رژیم مبارزه می‌کند. فعالین حزب با پنهان‌انداختن جان خود و به‌کار بردن افکار زحمتکشان و بسیج آنان برای اقدامات مختلف بدفاع از منافع حیاتی‌شان و بکار در میان آنها ادامه می‌دهند. حزب ما با انتشار مقاله‌های مختلف در مطبوعات، حزبی (روزنامه "مردم" و مجله "دنیا") و با ترجمه و ابیح و انتشار اثار کلاسیک‌های مارکسیسم - لنینیسم و نشر جزوه‌های ویژه برای زحمتکشان ایران و در برنامه رادیویی خود علیه مواضع رفورمیستی رژیم دیکتاتوری و همچنین علیه نظریات چپ گرایانه ای که بنویسه‌وند با بقه‌کارگرایان را همراه می‌سازند و آنها را برای آوارشیسم و ماجراجویی میکشانند و بشده مبارزه می‌کند.



بهترین هنرمندان ما حربه معجز نمون هنر را به افزار بیداری
خلق، افشاء ستمگر، برانگیختن موج جنبش بدل کرده اند و رنجهای
این تهمد و مسئولیت بزرگ انسانی را با قلبی فروزان پذیرفته اند.
درد آتشین ما باین یاران صدیق و خرمند مردم!

بودجه ۱۳۵۷

بودجه حفظ وضع موجود بسود استبداد سلطنتی ،

غارت و تسلط امپریالیسم بر ایران است *

شانزدهم بهمن ماه آموزگار نخست وزیر لایحه بودجه سال ۱۳۵۷ را تقدیم مجلس نمود . این اولین بودجه تنظیمی بوسیله کابینه آموزگار است ، که چون منعکس کننده سیاستهای رژیم حاکم در لحظه جاری است ، به جاست مورد بررسی و امان نظر قرار گیرد .

بارفتن کابینه «وید او آمدن کابینه آموزگار در تابستان جاری تغییری در وضع کلی اداره کشور صورت نگرفت . بودجه تنظیمی کابینه آموزگار نیز مانند بودجه های قبلی رژیم شاه بر روشهای ضد ملی و ضد خلقی استوار است . با این حال مانند هر بودجه تنظیمی کابینه های فرمایشی ، این بودجه نیز واکنشی در برابر جریانات روز بود ، و مرتبط با مسائلی است که حل آنها در لحظه معین از نظر منافع ارتجاع و امپریالیسم واجد اهمیت است و همین جهت از ویژگیهای معینی برخوردار میباشد . شناخت این ویژگیها از نظر کارآیی مبارزات نیروهای انقلابی و مترقی ضرور است . بررسی بودجه از جانب ما پاسخی باین ضرورت است .

مختصری درباره بودجه ۱۳۵۶ بودجه ۱۳۵۶ مانند بودجه های گذشته کابینه هویدا بر پایه سیاستهای ضد ملی و ضد خلقی و مبتنی بر منافع استبداد سلطنتی ، غارت و تسلط امپریالیسم و اقلیت استثمارگروا بسته به آن تنظیم شده بود .

با این حال در بودجه ۱۳۵۶ عدول نسبی دولت از روش همیشگی افزایش هزینه های تسلیحاتی و حتی کاهش سهمولیک آن هزینه ها بمیزان ۲ درصد ، تغییر در تناسب هزینه های سرمایه گذاری ثابت و اعتبارات جاری بسود اولی و تنظیم بودجه بر مبنای ایستادگی در موضع افزایش قیمت های نفت و اجرای تصمیم کنفرانس اپیک در دو حه حاشی از نگرانی از نتایج ناشی از تنظیم بودجه های تورمی و افلاخ آوری سالهای گذشته بود . کابینه هویدا ، که در جمع خود مجری نظریات دربار بود ، ضمن حفظ جهات عمده ضد ملی و ضد خلقی در تدوین بودجه ۱۳۵۶ در عین حال درصدی در برآمد با اقدامات جزئی وسطی که ذکر شد به مقابله با خطرات تورم و گرانی و اختلال در وضع اقتصادی و معیشتی برخیزد . لیکن چنانکه انتظار میرفت این اقدامات نارسا و هیچ وجه برای جلوگیری از پیش آمد آشفتنگی و بحرانی ، که اساس آن با سیاستهای ضد ملی و ضد خلقی سالهای گذشته گذشته شده بود و در تابستان گذشته شدت در تمام عرصه ها بروز کرد ، کافی نبود . درباره نتایج شدید این آشفتنگی و بحران ، ما آن بس که در جریان آن ثابت ترین کابینه دوران پس از کودتای ساقط گردید و پیچی ادعاهای شاه دایره استقامت رژیم او در برابر مشکلات و تنگناهای آن زمان زد خاص و عام گردید .

* منابع مورد استفاده این نوشته لایحه بودجه ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ و گزارش نخست وزیر به هنگام تقدیم لایحه بمجلس است که در روزنامه های " اطلاعات " و " کیهان " اون اسفند ۱۳۵۵ و ۱۶ بهمن ۱۳۵۶ درج گردیده است .

آشفته‌گی و بحران تابستان گذشته کمیتوان انرا اولین بحران نمونه ای رژیم سرمایه داری وابسته ایران پس از فروپاشی ۸۰ بشمار آورد. نشان داد که با اقدامات جزئی سطحی که در چهارچوب حفظ وضع موجود صورت گیرد اصلاح امور ممکن نیست. بهبود وضع اقتصادی - اجتماعی در ایران محتاج تغییرات اساسی و بنیادی می باشد. کابینه های درباری قادر به تحقق چنین تغییراتی نیستند. چنین تغییراتی را تنها از دلتهای منتخب و متکی ب مردم میتوان انتظار داشت.

شرایط عمومی مؤثر در تنظیم بودجه ۱۳۵۷ بارفتن بود آمدن آموزگار بهره های درباری جای خود را عوض کردند. سیاست ها جای خود باقی ماند. به همین جهت، تعادلی نیست که بودجه تنظیمی بوسیله آموزگار نیزه لایحه دیگری از زمین بود چه های ضد ملی و ضد خلق رژیم را تشکیل میدهد. تفاوت نهاد آنست که در بودجه تنظیمی آموزگار بهره آمدن سه جریان بازروزرز انعکاس بیشتر پیدا کرده است. این سه جریان بترتیب عبارتند از: تشدید مبارزه مردم علیه رژیم دیکتاتوری، بر ملا شدن وره استگی ناشی از سیاستهای ضد ملی و تسلیحاتی در سالهای گذشته و تشدید فشار از جانب امپریالیسم امریکا و کارتیل نفت بر رژیم شاه.

سالی که اکنون آخرین ماه آن در پیش است، با گسترش مبارزات، پراکنده شدن رژیم بصورت اعتدالات کابینه ها، تظاهرات متفرق دانشگاهی و پایه های اعتراضی شخصیت های روشنفکری و مذهبی و اجتماعی آغاز گردید. حال که به پایان سال نزدیک شده ایم میتوان با جرات گفت که اکنون مبارزات بهم پیوسته ضد دیکتاتوری مواجه هستیم که اعتصابات پی در پی کارگری و تظاهرات طولی مدت دانشگاهی و اقدامات اعتراضی گروهی روشنفکران و مقامات مذهبی و اعتراضات خیابانی اقشار وسیع از مظاهر آن بوده و از چندین درگیری قابل ملاحظه با رژیم پیروزی بر آورده است. همه چیز حاکی از ادامه سیر اعتدالی جنبش ضد دیکتاتوری است و امید ارتقاء آن به مراحل و مدارج بالاتر میرود.

آموزگار بودجه ۱۳۵۷ را با توجه به این واقعیت و منظور مقابله با آن تنظیم نمود به همین جهت چنانکه ما همین دید مبالغه گزافی را به زمینه های اختصاص داده که چنانکه خود میگوید هدف آن "حفظ نظم و امنیت داخلی کشور است".

برنامه های اقتصادی رژیم در سالهای گذشته، بویژه از آغاز افزایش درآمد نفت به اینطرف، بدون توجه به بررسی همه جانبه طرحها، هماهنگی آنها از نظر مجموعه شرایط و در موارد بسیاری بدون هیچگونه بررسی و تنهایی "حسب القوم" تنظیم و اجرا گردیده است. مثلا در حالیکه بندر وراره وجود نداشته میلیونهای کالای خارج سفارش داده شد. بوارادات میلیونهای محصولات کشاورزی اقدام گردید بدون آنکه به تاثیر ناگواران بر وضع کشاورزی و کشاورزان و دهقانان مملکت اندیشه شود. اجرای برنامه های ارضی درد ستور تر گرفت بدون آنکه به عوارض گوناگون آن در اقتصاد و مالیات کشور توجه شود. پروژه های زیادی بطریقی ریزی گردید بدون آنکه تربیت نیروی کار متخصص، مواد و وسائل لازم برای اجرا عنطریقها و در نهایت مسئله ضرورت بگرمورد. توجه قرار داد، نمود. بالاخره وعده تراز هم برنامه های سنگین و کمربند تسلیحاتی به اجرا گذاشته شد بدون آنکه به عواقب بسیار وخیم توری افلاس و آرتان برای همه اقتصاد و مالیات کشور و معیشت عمومی کوچکترین توجهی بعمل آید.

مجموعه این عوامل و خرابکاری عمدی محافظ امپریالیستی و جاسوسان آنها که بعنوان متخصص و کارشناس بر تمام امور کشور مسلط شده اند، نمیتوانست به همین وضع اقتصادی و در هم ریختگی برنامه ها و عواقبی که همه شاهد آن بودند منجر نشود. بودجه کابینه آموزگار در این شرایط، ظاهرا برای رفع رجوع عواقب ناشی از اختلال عظیم در امر صنایع و کشاورزی و بازرگانی و خدمات و مصرف تهیه و تدارک شده است. بودجه تنظیمی تنها انعکاسی از این وضعیت است و نه چاره جویی اساسی برای رفع آن.

امپریالیسم امریکا و کارتل نفت و سایر انحصارهای ذینفع در همه سالهای گذشته محرک و مشوق رژیم شاه در اجرای سیاستهای تسلیحاتی و تجاوزی و تسلیم در مسئله نفت، که بسبب آنهاست و بوده اند. اجرای این سیاستها بخش عمده ای از درآمد نفت را تسلیم کمپلکس نظامی - صنعتی میگذرد و به تمایلات کارتل نفت در جلوگیری از افزایش قیمت نفت پاسخ مثبت میدهد. فشار امپریالیسم امریکا و کارتل در زمینه های یاد شده و بویژه باروی کارآمدن کارتلفروزی گرفته و متقابلاً سیاست تسلیم در باره برابری این مطامع به رسوائی بیشتر گراشیده است. بودجه کابینه آموزگار در چنین شرایطی و در حالی که خود آموزگار که از مبرمهای شناخته شده امپریالیسم امریکاست در مقام نخست وزیری قرار داده شده و تسلیم گردیده و به همین جهت تصادفی نیست که تا مین تمایلات امپریالیسم امریکا و در جناح ذینفوذان اعم از کمپلکسی نظامی - صنعتی و نفتی - اتمی در بودجه کابینه آموزگار بصورت افزایش فوق العاده هزینه های تسلیحاتی از یکطرف و تثبیت قیمت نفت و انجام معامله برای خرید راکتورهای اتمی و از جانب دیگر انعکاس یافته است.

در برابر تشدید مبارزات ضد دیکتاتوری و که هدف آن برانداختن استبداد محمد رضا شاه و استقرار دموکراسی و حفظ منافع ملی است و شاه قصد ندارد از مواضع استبدادی و ضد ملی و ضد خلقی عقب نشینی نماید. بودجه ۱۳۵۷ و اقدامات دیگر حاکیست که در باره مصمم است با تسلیم بیشتر - امپریالیسم امریکا و انحصارها و تکیه به سیاست تسلیحاتی و سرکوب مبارزات مردم در داخل به خواستهای عمومی پاسخ گوید. شاه به دهن کجی و عناد بیشتر با خواستهای مردم پرداخته و این روش میتواند و باید با مبارزات شدید مردم ایران پاسخ داده شود.

ارزاق رسمی بودجه ۱۳۵۷ ذکر ارقام عمدتاً رسمی بودجه ضرورت نداشت و اگر این ارقام بدون تحریف و چنانکه واقعاً هست به اطلاع افکار عمومی رسانیده میشد. اما چنانکه خواهیم دید تنظیم کنندگان بودجه که شویده اند تا آنجا که مقدور است از راه تحریف و جهات عمدتاً تسلیحاتی و انتظامی و امنیتی و توری و ضد رفاهی بودجه را کم اهمیت جلوه داد و در عوض جهات گمراه کننده را برجسته و نمایش جلوه دهند. علاوه بودجه ای کمی توانست با ارقام واقعی ساده بیان گردد و بنسبتی پیچیده هر چه بیشتر بفرنج بیان شده تا مردم ساده کمتراز مضمون و ماهیت آن آگاهی یابند.

میلیارد ریال

ارزاق عمده بودجه عمومی دولت (سال ۱۳۵۷ برآورد)

درآمدها (درآمد)	مبلغ	درصد	پرداختها (هزینه)	مبلغ	درصد
مالیاتها	۶۰۶/۶	۲۱/۷	امور عمومی	۱۹۴/۱	۶/۱
نفت و گاز	۱۵۴۱/۸	۵۵/۲	امور تسلیحاتی	۷۰۰/۴	۲۳/۸
سایر درآمدها	۱۰۷/۶	۳/۸	امور اجتماعی	۶۸۰/۰	۲۳/۵
وامهای داخلی	۲۵۰/۰	۸/۶	امور اقتصادی	۱۲۰۵/۹	۴۱/۱
وامهای خارجی	۱۵۰/۰	۵/۴	سرمایه گذاری در خارج کشور	۸۰/۰	۱/۷
درآمدهای اختصاصی	۱۴۰/۰	۵/۰	هزینه های مشترک دیگر	۶۷۵	۱/۲
جمع درآمدها (درآمد)	۲,۷۹۶/۰	۱۰۰	جمع پرداختها (هزینه)	۲,۹۳۵/۹	۱۰۰
			فرونی پرداختها بر دریافتها	۱۳۷/۹	۴/۸
			یا رقم رسمی کسر بودجه		

بودجه سال ۱۳۵۷ نیز مانند بودجه سالهای اخیر بصورت بودجه برنامه ای یعنی شامل بودجه عمومی مرکب از هزینه های عمومی و اجتماعی و اقتصادی دولت بودجه شرکتها ی دولتی و موسسات

انتفاعی وابسته به دولت بود که سایر موسسات تحت عنوان بودجه کل کشور که خود عنوانی نادرست است تنظیم و ارائه شده است. با این کار مبلغ کل بودجه بیش از میزان واقعی جلوه داده میشود. دولت میزان کسر بودجه و هزینه های تسلیحاتی را به اعتبار مقایسه با رقم بودجه کل کشور بترتیب ۳ و ۱۷ درصد اعلام کرده. حال آنکه نسبت واقعی این ارقام در بودجه عمومی دولت چنانکه در جدول که بسا استفاده از ارقام رسمی ترتیب داده شده مشاهده میشود، به مراتب بیشتر است.

چنانکه از جدول دید میشود ارقام رسمی کسر بودجه و هزینه های مستقیم تسلیحاتی بترتیب ۸٫۴ و ۲۳٫۹ درصد پرداخته های هزینه بودجه عمومی را تشکیل میدهد و همچنین نسبت درآمدهای غیر نفتی به مبلغ ۸۵۴ میلیارد ریال در جمع دریافت های بودجه ۳۰٫۵ درصد است و ونه چنانکه در گزارش نخست وزیر گفته میشود ۳۶ درصد.

وضع واقعی دریافت های درآمد بودجه آنچه به اختصار بیان اشاره شد مربوط به ایجاد گمراهی در ارقام رسمی بودجه است که تنها به موارد ذکر شده محدود نیست. اما اگر بخواهیم نسبت واقعی کسر بودجه را محاسبه نمائیم طبیعتاً باید ارقام وام های دریافتی از داخل و خارج به مبلغ ۴۰۰ میلیارد ریال را از ستون درآمد ها کسر نمائیم. در این صورت مشاهده میشود که مبلغ واقعی کسر بودجه ۱۴۰ میلیارد ریال نبوده بلکه ۵۴۰ میلیارد ریال یا برابر ۱۸٫۴ درصد جمع پرداخته میشود. چنین کسر بودجه ای در تمام بودجه های گذشته دولت نظیر پانزده و هجده و بیست و یکم است که عواقب تروسی آن فوق العاده خواهد بود. اگر میزان وام های را که اخذ آنها در نظر گرفته شده از ستون دریافت ها کسر کنیم، ملاحظه خواهد شد که درآمد نفت و گاز سهی برابر ۳٫۶۴ درصد درآمد بودجه عمومی را تشکیل میدهد و نه چنانکه در نظر اول دید میشود ۵۵ درصد. بعلاوه وام خارجی به مبلغ ۱۵۰ میلیارد ریال نیز به اعتبار درآمد نفت است که دولت شامیتواند از خارج دریافت کند. در این صورت تکیه درآمد بودجه به درآمد نفت به ۶۶٫۴٪ فروزی می یابد. ما دیگر از حاسبه قسمت مهمی از رقم درآمد های مالیاتی و دولتی که از محل مالیات های غیر مستقیم منجمه مالیات بر واردات به اعتبار درآمد نفت تامین میشود، صرف نظر میکنیم. تنها باید متذکر شد که مبلغ مالیات بر واردات از ۱۷۷ میلیارد ریال در بودجه ۱۳۵۶ به ۲۷۳ میلیارد ریال در بودجه ۱۳۵۷ افزایش داده شده. منظورداشتن این رقم ارقام درآمد دیگری که بطور غیر مستقیم از قبل درآمد نفت عاید میشود در ستون درآمد بودجه نشان میدهد که درآمد بودجه عملاً به درآمد نفت وابسته است و وضعی که خطر آن برای استقلال کشور بر کسی پوشیده نیست. ارقام واقعی درآمد بودجه حکایت از چنین وضع وخیمی دارد و نه چنانکه آموزگار مدعی است کاهش تکیه بودجه به درآمد نفت.

آموزگار نه فقط اتناً بودجه به درآمد نفت را کاهش نداده، بلکه با افزودن بیش از ۱۰۰ میلیارد ریال به درآمد نفت در سال آتی، درآمدی که منحصراً باید از فروش مقدار بیشتری نفت خام حاصل شود و نه از راه افزایش قیمت های نفت، عملاً مقدار بیشتری از ذخایر نفت ایران را در معرض غارت امپریالیستی گذارد ما ست چنانکه میدانیم، شاه و آموزگار هر دو با افزایش قیمت نفت از جانب اوپک در شش ماهه اول سال جاری مخالفت کردند. اکنون نیز آنان اعلام میدارند که قیمت نفت در تمام سال ۱۹۷۸ باید ثابت نگاه داشته شود. آموزگار در بحث درباره درآمد بودجه، با اشاره به افزایش مالیات ها به میزان ۴۶ درصد، این کار را جزو خود ماتی بشمار می آورد، که گویا به پیروی از سیاست کاهش اتکا، به درآمد های نفتی صورت میگیرد. صرف نظر از اینکه افزایش مالیات ها بطور عمده بحساب مالیات های غیر مستقیم بعمل خواهد آمد، که بار آن به دوش تسوده وسیع مردم بویژه زحمت کشان تحمیل میشود، باید گفت آقای آموزگار نه بخاطر تامین مصالح ملی، بلکه بخاطر کاهش سهم دول امپریالیستی، در پرداخت های نفت به ایران به این کار مبتدیان و ورزیده است. و این جهت دیگری از سیاست رژیم در تدوین بودجه ۱۳۵۷ است.

وضع واقعی پرداختها یا هزینه بود چه ترتیبی که ارقام بخشهای مختلف بود چه در زمینه پرداختها یا هزینه تحت عناوین امور عمومی و امور تسلیحاتی و امور اجتماعی و امور اقتصادی و غیره در لایحه ذکر شده و معاینه آنها در جدول آورده ایم بیانگر اولویت ها از نظر رژیم نیز هست . به این معنی که در زمینه پرداختها یا هزینه بود چه دولت در درجه اول متوجه تامین اعتبارات امور عمومی و امور باصلاح دفاعی است که بمعنای آمادگی رژیم برای سرکوب شدید تر مبارزات مردم در داخل و تعقیب سیاست تجاوزی و تسلیحاتی در خارج است . امور اجتماعی و اقتصادی و مانند گذشته پس از امور عمومی و تسلیحاتی برای دولت شاه اهمیت دارد . تخصیص درآمد بود چه به هزینه های گوناگون برپایه چنین اولویت هائی صورت گرفته و میگیرد . یعنی در درجه اول باید هزینه های دستگاه های " امنیتی " و نظامی بعنوان وسیله تضییق و فشار بر مردم در داخل و اجرای سیاست نظامیگری در خارج تامین گردد و تنها مبالغ باقیمانده به امور اجتماعی و اقتصادی اختصاص داده شود . این واقعیتی است که بود چه سال آینده نیز مانند بود چه های سالهای گذشته در خود منعکس دارد و بررسی دقیقتر هر یک از بخشهای امور عمومی و تسلیحاتی و اجتماعی و اقتصادی آن را تایید و ثابت میکند .

هزینه های امور عمومی مجموع هزینه های امور عمومی و چنانکه در جدول مشاهده میشود ۱۹۴ میلیارد ریال است . که منحصراً صرف پرداخت هزینه کلیه سازمانهای اداری ام از امنیت داخلی و کشوری میگردد . در نظر اول چنین بنظر میرسد که قسمت عمده پرداختهای امور عمومی باید به هزینه های کشوری اختصاص داشته باشد . اما خود آموزگار در تشریح پرداختهای بود چه تصریح میکند که از ۱۹۴ میلیارد ریال بود چه امور عمومی معادل ۷۵ میلیارد ریال " برای حفظ نظم و امنیت داخلی کشور منظور شده است " . واضح تر گفته شود ۷۵ میلیارد ریال از بود چه امور عمومی تنها به هزینه سه سازمان تضییقی یعنی ژاندارمری کل کشور و شهرستانی کل کشور و سازمان امنیت و آموزش آنها اختصاص داده شده . به بود چه این سه سازمان برای سال آینده نسبت به سال جاری یک قلم ۱۴ میلیارد ریال یا نزدیک به ۲۳ درصد اضافه شده است .

امارقم ۷۵ میلیارد ریالی که آموزگار ذکر نمود و شامل بیش از ۳۸ درصد بود چه امور عمومی است بیانگر همه واقعیت نیست . به این رقم باید هزینه سازمانهای تبلیغاتی رژیم مانند سازمان راديو و تلویزیون را اضافه نمود که هزینه آن از ۲۰ میلیارد ریال در سال جاری به ۳۰ میلیارد ریال در بود چه ۱۳۵۲ افزایش داده شده . جالب اینکه هزینه اداره آموزش آنها و رها نیز هر یک به ترتیب ۷۳ و ۵۳ درصد افزایش یافته و در بود چه سال آینده مبلغ ۲۷ و ۳۹ میلیارد ریال برآورد شده است . تنها جمع همین چند رقم به ۱۱۱ میلیارد ریال بالغ میگردد که بیش از ۵۷ درصد بود چه امور عمومی را تشکیل میدهد .

ما از محاسبه ارقامی نظیر بود چه سازمان بازرسی شاهنشاهی و حزب رستاخیز و نظایر آن که هر یک هزینه هائی از یک تا سه میلیارد ریال دارد و وسائل برای تمرکز قدرت در دست شاه هستند و صرف نظر میکنیم . بدون در نظر گرفتن این ارقام نیز آشکار است که بود چه دولت متضمن رفع حوائج امور اداری و کشوری نبود و بلکه عمدتاً به " حفظ نظم و امنیت داخلی " و یا سرکوب مبارزات مردم اختصاص دارد . رژیمی که مدعی ثبات بود و قبل از آنکه با امواج قویتر مبارزات ضد دیکتاتوری مواجه شود . آنچه آن چهار پریشانی گردیده که " حفظ نظم و امنیت داخلی " را سیاست رسمی خود اعلام میکند . بجاست یاد آور شویم که در بود چه های ایران بار اول است که مسئله ای بنام " حفظ امنیت داخلی " رسماً باین نحو عنوان میشود . این امر بیانگر ضعف جدی مواضع رژیم حاکم در داخل در لحظه کنونی است .

هزینه‌های امورتسلیحاتی ۷۰۰ میلیارد ریال از درآمد بودجه ۱۳۵۷ که ۲۳٫۹ درصد از مجموع پرداختها و ۴۵٫۸ درصد از مجموع درآمد نفت را تشکیل میدهد. به‌هزینه امورتسلیحاتی اختصاص داده شده است. این رقم خود بخود بیانگر آنست که چه ارتباط مستقیمی میان درآمد نفت ایران و هزینه‌های تسلیحاتی که امپریالیسم بوسیله شاه بکشور ما تحمیل میکند وجود دارد. با اینحال این نکته که رژیم اکنون وضع مخاطره آمیزتری برای کشور ما ایجاد کرده است قابل توجه و دقت است.

آموزگار در بودجه تنظیمی برای سال آینده یک قلم ۱۴۴ میلیاردی بودجه وزارت جنگ افزودند است. باین ترتیب به بودجه تسلیحاتی رژیم که تاکنون هم بسیار سنگین و غیر قابل تحمل بود، تنها طی یکسال بیش از ۵ میلیارد دلار یا نزدیک به ۲۶ درصد اضافه شده است. این چنان اقدامی است که نه تنها ضربات جدی اقتصادی - اجتماعی به ایران وارد میسازد بلکه امنیت کشور و صلح منطقه و جهان را به خطر میکشاند. بودجه ۱۰ میلیارد دلاری تسلیحاتی در دست رئیس که که آلت دست دول امپریالیستی، بویژه امپریالیسم آمریکا است و در جهت مطامع استراتژیکی و نظامی امپریالیسم ازکشانیدن پای ایران به دخالت نظامی در امور کشورها و مناطق دیگر نظیر عمان درگرفته و اکنون شاخ آفریقا - ابا و امتناع ندارد. امر بسیار خطرناکی است. این وضع عواقب بسیار ناگوار برای حال و آینده و اصولاً سرنوشت کشور ما در بردارد.

هدف‌های دول امپریالیستی از تحمیل هزینه‌های سنگین تسلیحاتی بکشور ما معلوم است. در شرایط کنونی هدف عمده آنها، بویژه آمریکا فروش اسلحه به منظور بازگرداندن درآمد نفت است. آمریکا بزرگترین فروشنده اسلحه و شاه بزرگترین خریدار اسلحه در جهان هستند. مبالغ خرید اسلحه که در سالی گذشته با بودجه ۸ میلیارد دلاری هر ۵ میلیارد دلار بود، البته در سال آینده با بودجه ۱۰ میلیارد دلار بازمی‌بیشتر خواهد شد. کپلکن نظامی - صنعتی آمریکا از بودجه سال آینده ایران سود بیشتری خواهد برد. بنوبه خود شاه نیز که بیش از پیش به تسلیم در برابر آمریکا را آورد، سعی میکند بحساب درآمد نفت و خرید اسلحه و معاملات اتنی امپریالیسم آمریکا را بیشتر حمایت خود تشویق و ترغیب نماید.

معامله در بار تهران و کاخ واشنگتن که امروز متوجه تسلیم درآمد نفت و تحویل اسلحه است و فردا که وضع وخیمتر شود، دیگری زینهای اقتصادی، مالی و سیاسی برای ایران محدود نخواهد ماند و عواقب هلاکتباری برای میهن ما بوجود خواهد آورد. مسمیهن پرستان ایران باید نسبت به این وضع نگران باشند و از ادامه وضعی که اکنون خطرات جدی برای کشور ما ایجاد نموده جلوگیری نمایند. راه این جلوگیری پایان دادن به سیاست تسلیحاتی و تجاوزی رژیم شاه است که البته بدون مبارزات جدی و عمومی بخاطر طرد دیکتاتوری و استقرار آزادی و مودکراسی، بعنوان اولین گام در راهش ایران از وضع موجود ممکن و میسر نیست.

هزینه‌های امور اجتماعی در بودجه‌ای که به‌هزینه‌های امنیتی و تسلیحاتی اولویت داده شده باشد البته امور اجتماعی و اقتصادی دچار شرایط ناخوشایندی خواهد شد. بهمین جهت تصادفی نیست که در امور اجتماعی و اقتصادی غالباً با انجام نشدن برنامه‌های اجتماعی، معوق ماندن طرح‌های تولیدی مواجه هستیم.

قبل از همه باید یادآور شد که هزینه‌های امور اجتماعی بمبلغ ۶۸۹ میلیارد ریال معرف رقم واقعی کمک دولت به این امور نیست. رقم واقعی بر مراتب کمتر از اینست. مثلاً یک قلم ۱۱۶ میلیارد ریال هزینه صندوق تأمین اجتماعی جزء بودجه دولت محسوب شده است. حال آنکه قسمت اعظم این مبلغ بحساب حق بیمه پرداختی کارگران تأمین میشود. این گونه موارد در آنچه مربوط به دیگر هزینه‌های امور اجتماعی است بسیار دیده میشود.

از مطالب فوق که بگذریم این نکته در بودجه ۱۳۵۷ قابل توجه است که افزایش هزینه های آموزشی و بهداشتی در آن در مقایسه با افزایش هزینه های تسلیحاتی و امنیتی بسیار اندک است. مثلاً در حالی که یک قلم ۱۴۴ میلیارد ریال به بودجه وزارت جنگ افزوده شده به بودجه وزارت آموزش و پرورش ۴۳ میلیارد ریال علاوه گردیده. اکنون بودجه ۷۰۰ میلیارد ریالی وزارت جنگ ۳۳ برابر بودجه ۲۱۳ میلیارد ریالی آموزش و پرورش است. جالب اینکه خود زمامداران اذعان دارند که هنوز ۴۰ درصد اطفال سنین آموزش دستاورد بیستانی و بدبیرستانی از تحصیل محرومند.

به بودجه وزارت بهداشت در سال آتی همان اندازه اضافه شده که به بودجه سازمان رادیو و تلویزیون. این در کشوری است که مرگ اطفال آن در سنین تایکسالگی با اعتراض و زیرسپاری از بزرگترین ارقام در بین کشورهای عقب مانده است.

با چنین اوضاع و احوالی نخست وزیر آموزگار مدعی است که بودجه با " توجه به نقش بارز آموزش و پرورش در توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور " تنظیم گردیده و " تامین تندرستی عموم مورد نظر کامل دولت خواهد بود ". طبیعی است که این سخنان بیشتر به منظور تهیه انشائی عوامفریبانه بیان شده و نه برای آنکه اهمیت بودجه دولت چنانکه واقعا هست بمردم ایران ارائه شده باشد.

هزینه های امور اقتصادی در قسمت امور اقتصادی ارقام بودجه دولت وضع بهتری ندارد. گرچه ادعای آموزگار در این زمینه نیز با وجود اعتراف به کاهش آهنگ رشد اقتصادی، کمتر از ادعاهای اودرموارد دیگر نیست. لیکن از ادعای واقعیت فاصله بسیاری است. آموزگار ادعا دارد که " در زمینه امور اقتصادی، دولت در سال ۱۳۵۷ عملیات متعدد و متنوعی را انجام خواهد داد ". لیکن واقعیت حاکی از آنست که سرمایه گذاری در امور تولیدی در پروژه های گوناگون یکجلی حذف گردیده و یا از مبلغ آن بمقدار عظیمی کاسته شده است.

بودجه تنظیمی آموزگار برای سال ۱۳۵۷ حاکیست که بودجه شرکت ملی گاز ایران از ۲۸ میلیارد ریال بمقتضای ۱۲ میلیارد ریال، بودجه صنایع پتروشیمی از ۱۶ میلیارد ریال به ۱۵ میلیارد ریال بودجه ایجاد و توسعه صنایع سلولوزی از ۹ میلیارد ریال به ۷ میلیارد ریال، صنایع مکانیکی از ۷ میلیارد ریال به ۴ میلیارد ریال و برنامه اعتبارات صنعتی از ۱۵ میلیارد ریال به ۲ میلیارد ریال کاهش داده شده است. این ارقام بیانگر تعطیل کار در رشته های صنایع کشور است، که برخلاف گفته آموزگار نه تنها بمنظور صرفه جوش نباید سرمایه گذاری در آنها کاهش یابد، بلکه هر نوع صرفه جوشی برای افزودن به حجم سرمایه گذاری در آنها باید مورد توجه قرار گیرد.

بر رویه امزودجه امور اقتصادی بمبلغ ۱۲۰۵ میلیارد ریال، مجموعاً ۱۶۶ میلیارد ریال به بخش کشاورزی و ۱۳۸ میلیارد ریال به بخش صنعت اختصاص داده شده که این ارقام به ترتیب ۸۰ و ۱۱ درصد هزینه های امور اقتصادی و ۳۶ و ۷ درصد هزینه های بودجه عمومی را تشکیل میدهد. در عرض آقای آموزگار فراموش ننکرده است که به بودجه سازمان انرژی اتمی یکباره و طی تنها یکسال ۳۴ میلیارد ریال بیافزاید و آن را از رقم ۱۰۹ در سال جاری به رقم ۱۴۳ میلیارد ریال برای سال آیند افزایش دهد. اگر در نظر آوریم که معاملات خرید راکتورهای اتمی از خارج در انتظار اختصاص این بودجه است و کمپلکس اتمی - نفتی غرب، راغب این معاملات است، آنوقت متوجه میشویم که بدستور و بنا به چه مصالحی است که در حالی که از هزینه ها محضای کاسته میشود، به بودجه سازمان انرژی اتمی دهها میلیارد ریال اضافه میگردد.

افزایش اعتبارات وزارت راه و ترابری از ۵۸ میلیارد ریال به بیش از ۱۴۷ میلیارد ریال طی یکسال نیز گدشته از هدفهای استراتژیکی آتی، هدف روزتسهیل ورود بیشتر کالاهای خارجی به ایران را تعقیب

میکنند. در همین زمینه است اختصاص اعتبارات دیگر بود چه که موجب شده ۲۸۰ میلیارد ریال از هزینه امور اقتصادی در شرایطی که از اعتبارات صنعتی در رشته های اساسی کاسته شده و به امر حمل و نقل و ارتباطات و مخارج اعتبارات اختصاص داده شود.

در زمینه امور اقتصادی و چنانچه ما در اول این نوشته یاد آور شدیم «کابینه آموزگار» بامین رشد اقتصادی ایران در سال آتی و حفظ آهنگ رشدی که در سالهای گذشته بود رژیم مدعی ضرورت حفظ آن بود و توجه نمود. توجه کابینه آموزگار معطوف به سروسامان دادن بوضع اقتصادی بصورتی است که هم منافع امپریالیسم در ادامه تسلط بر بازار ایران محفوظ بماند و هم امور اقتصادی تا حد نگرانی آور برای رژیم و امپریالیسم امریکاد چاراختلال و بهم خوردگی و آشفتگی نگردد.

بود چه وضع معیشت عمومی بود چه ایران با ارقام هنگفت درآمد نفت میتوانست نه تنها محرک رشد اقتصادی - اجتماعی پایدار و سرخیزی برای کشور ما باشد بلکه قادر بود معیشت عمومی را بهبود بخشد و مردم ایران را از زندگی مرفه برخوردار سازد. لیکن از آنجا که استبداد سلطنتی و کابینه های فرمایشی آن زمان دولت را در دست دارند بود چه و درآمد نفت به وسیله تضییق و فشار دیکتاتوری، بسط غارت امپریالیستی و جلوگیری از رشد واقعی اقتصاد و بهر درد آن ذخایر نفت ایجاد ناسامانی ای اجتماعی و ویژه تشدید اختلال در معیشت عمومی بدل شده است. بار سنگین بود چه های ضد ملی و تسلیحاتی و تورم زای کابینه ها بدوش مردم ایران و در نوبه اول زحمتکشان کشور تحمیل میشود. بود چه ای که کابینه آموزگار برای سال ۱۳۵۷ تنظیم و لایحه آنرا بمجلس داده نه تنها بهبودی در معیشت عمومی ایجاد نمی کند بلکه گذشته از نتایج توری شدیدی که بر آن مترتب است و صرف نظر از آنکه بار هزینه های تسلیحاتی و پلیسی و زائد را بدوش مردم سنگین تری میکند. همچنین مستقیماً علیهم کارگران و دهقانان و دیگر اقشار زحمتکش جامعه است. خود آموزگار در این زمین میگوید که گویا چون «با افزایش دستمزدها» و «حد مناسب معاش برای مگان ... جامعه عمل پوشیده» از این پس لازم خواهد بود که «افزایش دستمزدها در ارتباط مستقیم با از یاد ارتقاء بهره روری صورت پذیرد». این اظهار نخست وزیر حمله مستقیم بمنزگی «معیشت میلیونها کارگر است که تا همین امروز نه فقط در شرایط استثمار سخت و بیرحمانه بسر میبرند بلکه کوشش میشود که از حق دفاع از حقوق صنف خود نیز محروم نگاه داشته شوند.

بیش از ۲ میلیون خانوار دهقانان مجتمع در شرکت های تعاونی روستایی که تنها اسمی بیش نیست و درانتظار کمکهای عاجل دولت بمنظور تقویت تعاونیم او ایجاد تعاونی های تولید روستایی هستند. و بعد بود چه کابینه آموزگار اینست که در سال آینده تنها ایجاد ۱۰ شرکت تعاونی تولید روستایی کمک خواهد شد. بیش از نیمی از سکه کشور در روستاها از هر نوع بیمه اجتماعی محروم است و در فقر و مرض و تنگدستی بسر میبرد. بود چه سال ۱۳۵۷ برای بیمه اجتماعی روستائیان ۴۷۶ میلیون ریال متذرمیدارد که از نیمی از بودجه «انجمن شاهنشاهی اسب» نیز کمتر است. آیا چنین بود چه ای میتواند رفاهی نامیده شود؟

پیدا است که کارگران و دهقانان و دیگر اقشار زحمتکش جامعه شهروروستای ایران نه فقط اظهارات آموزگار را نباید نمیکنند بلکه آنرا نشانه آشکار بیگانگی کابینه های فرمایشی با خواسته های خود و منافع مردم پیدا کنند. کارگران و دهقانان و همه مردم ایران بد رستی بر این عقیده اند که کتایم خواسته های آنان و رفاه معیشت عمومی درگرو طرد استبداد سلطنتی و تسلط امپریالیسم از ایران است.

پایان سخن: بود چه تنظیم کابینه آموزگار بود چه ای تسلیحاتی و تضییقی و تسلیم طلبانه است. بود چه رشد اقتصادی - اجتماعی نبود بلکه شدیدی توری و ضد رفاهی است. بود چه ایست که ناتوانی و شکست رژیم استبدادی شاه را در ادامه امور کشور منعکس و لجاجت و سماجت آنرا در ادامه سیاستهای مخرب ضد ملی و ضد خلقی منعکس میسازد.

در باره دو برخورد نادرست در جنبش ضد دیکتاتوری

در همان حال که جنبش ضد دیکتاتوری، در مجموع، با تشخیص درست هدف خود و انتخاب وسیله و شیوه درست مبارزه برای نیل به این هدف گسترش می یابد، و در برخورد نادرست نیز، هم در مورد هدف و هم در مورد وسیله و هم در مورد شیوه مبارزه، در این جنبش آشکارا بچشم میخورد.

این دو برخورد نادرست یکی از موضع "چپ" است و دیگری از موضع راست، علل بروز این دو برخورد نادرست هم طبقاتی است، هم معرفتی و هم مشکوک، طبقاتی است، بدین معنی که کسانی بعلمت منافع طبقاتی خود چنین برخوردهای نادرستی دارند، معرفتی است، بدین معنی که کسانی در ارزیابی هدف و وسیله و شیوه مبارزه در شرایط مشخص کنونی دچار اشتباهند، مشکوک است، بدین معنی که دشمن بوسیله عوامل خود افکار نادرست و انحرافی را تبلیغ میکند و این میزند.

مادر اینجا، صرف نظر از اینکه چکسانی با چه انگیزه ای حامل این دو برخورد نادرست اند، نسا درستی خود این دو برخورد را آشکار میسازیم تا به پیشبرد هدف و وسیله و شیوه درست مبارزه در جنبش ضد دیکتاتوری کمک کنیم.

برخورد نادرست از "چپ"

در مورد هدف جنبش در شرایط مشخص کنونی، برخورد نادرست از "چپ" بطور عمده به شکل مخالفت با شعار "سرنگونی رژیم استبدادی محمد رضا شاه"، به عنوان شعاری "بورژوازی" و "سازش کارانه" و "بروز میکند" چپ روان و چپ نمایان در همان حال که از لزوم سرنگونی رژیم شاه سخن میگویند، بجای این شعار، استقرار "جمهوری ملی و دموکراتیک" یا "جمهوری دموکراتیک توده ای" را هدف یلافاصله جنبش اعلام میکنند.

در مورد وسیله و شیوه بعد ف جنبش در شرایط مشخص کنونی، برخورد نادرست از "چپ" بطور عمده به شکل مخالفت با "جبهه ضد دیکتاتوری" و "بمعنوان جبهه ای که سازش با "بورژوازی لیبرال" و قبول تسلط آنرا در بردارد، و بروز میکند، چپ روان و چپ نمایان در همان حال که از لزوم اتحاد نیروهای ضد دیکتاتوری سخن میگویند، و اتحاد با هر نیروی "غیر خلی و غیر انقلابی" را طرد میکنند، و این طرد، نه فقط "بورژوازی لیبرال"، بلکه حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران، و رانیز شامل میشود.

در مورد شیوه مبارزه در شرایط مشخص کنونی، برخورد نادرست از "چپ" بطور عمده به شکل مخالفت با مبارزه سیاسی و توده ای بروز میکند، چپ روان و چپ نمایان در همان حال که نمیتوانند منکر لزوم مبارزات سیاسی و توده ای شوند، و "مبارزه مسلحانه" را - که نزد گروههای چپ و روچپ نام معانی و مفاهیم مختلف دارد - تنها راه سرنگونی رژیم در شرایط مشخص کنونی میدانند.

همه اینها باید افزود که چپ روان و چپ نمایان، وقایع دوران اخیر را در ایران، فقط تظاهری

از "فعالیت رفرمیستی بورژوازی لیبرال و بورژوازی ملی" میدانند، که پشتیبانی محافظان حاکم امریکا رانیز با خود دارد، آنها بهمین دلیل فعالیت های اخیرا یکجاطخطه میکنند و حتی آنرا محکوم میسازند.



واقعیات بطرز انکارناپذیری نشان میدهند که رژیم استبدادی محمد رضا شاه بزرگترین سد رامنکامل مبین مادرتمازمینته های سیاسی، اقتصادی واجتماعی است و هرگونه پیشرفت، جلو، بسوی طرد امپریا - لیسم وتحکیم استقلال ملی، بسوی سرکوب ارتجاع وستمرگی واستقرار دموکراسی وعدالت اجتماعی، بسوی استقرار جمهوری ملی ودموکراتیک باسمت گیری سوسیالیستی، بدون از میان برداشتن این سد غیرممکن است. اینکه پس از درهم شکستن این سد، جنبش چگونه ویاچه در زمانی تکامل خواهد یافت، ازهم اکنون قابل پیش بینی نیست. بدیهی است کنیروهای خلقی وانقلابی میخواهند و میگویند که جنبش را هر چه عمیق تر وهدف جنبش راهرچه رادیکال تر سازند، ولی این بسته بمتناسب نیروها در داخل وخارج، بسته به فعالیت نیروهای خلقی وانقلابی، بسته به سیاست درست ومهارت آنها در استفاده از امکانات است. در هر حال آنچه مسلم است اینست که از روی این سد نمیتوان چپید، بلکه باید آنرا درهم شکست واز میان برداشت. جنبش رانمیتوان تازاند، بلکه باید آنرا باسیاست واقع بینانه وخرد مندانه رهبری کرد. از همینجاست که باید تمام نیروها را درست برای سرنگونی رژیم استبدادی محمد رضا شاه تجبیز کرد و بدینوسیله راه را برای تکامل بعدی جنبش هموار ساخت. ولی در هر حال پس از سقوط رژیم استبدادی محمد رضا شاه، ما حواهان در لته هستیم که از یک سیاست مستقل ملی پیروی کند و حقوق وآزادیهای دمکراتیک مردم را رعایت نماید.

برای تحقق هر شعار وهدف، چه تاکتیکی وجه استراتژیک، ودر هر لحظه معین از مبارزه، میباید توانست تمام نیروهای بالقوه وبطور عینی متحد را، بافعل و آگاهانه (بطور ذهنی) هم متحد ساخت. در این رانمیتوان ونباید از هیچ متحدی ولو بموقت، مردد، ناپایدار، مشکوک ومشروط (لنین) صرف نظر کرد. از همینجاست که میباید تمام نیروهای راکه با رژیم استبدادی محمد رضا شاه مخالفند، صرف نظر از تعلق طبقاتی، ایدئولوژیک وسیاسی، صرف نظر از انگیزه حال وهدف آینده آنها، در یک جبهه ضد دیکتاتوری متحد ساخت. تسلط "پروژوازی لیبرال وپروژوازی ملی" رانمیتوان ونباید با محدود کردن جبهه ضد دیکتاتوری پیش گیری کرد. سیاست درست نیروهای خلقی وانقلابی در جلب توده ها ودر رهبری جنبش است که از خطر سازش وتسلط نیروهای غیر انقلابی جلوگیری خواهد کرد. در آنچه که مربوط به حذف حزب توده، ایران از اتحاد نیروهای ضد دیکتاتوری است - بر اساس این اتهام که گویا حزب توده، ایران "نیروی غیر خلقی وغیر انقلابی" است - باید گفت که خود واقعیت بهترین پاسخ برای رد این اتهام فجیع است. در حالیکه نفوذ سیاسی وسازمانی حزب توده، ایران، درست بدلیل صحت سیاست خلقی وانقلابی آن ونزعم دشوارها وبفرنجی های ناشی از مبارزه در شرایط تسرور واختناق، وهر روز گسترش میباید، تفرقه، انفراد وتلاشی گروههای چپ رو وچپ ناروز افزون است. تصور اینکه بتوان در یک جنبش انقلابی، در یک اتحاد ضد دیکتاتوری، حزب توده، ایران، در سطح طبقه کارگر ایران را، آنهاهم به اتهام "غیر خلقی وغیر انقلابی" بودن، حذف کرد، بهمان اندازه غیر واقعی است که ابلهانه، ودر عین حال زبانبخش برای جنبش و برای اتحاد.

بدون جنبش همگانی توده ای وسیاسی، هیچ شکل از مبارزه، چه مسالمت آمیز چه غیر مسالمت آمیز، امکان پیروزی قطعی ونهایی ندارد. لذا وظایف نیروهای خلقی وانقلابی آنست که قبل از هر چیز چنین جنبش را بوجود آورند، بر چنین جنبشی تکیه کنند، چنین جنبشی را رهبری نمایند وآنوقت، متناسب با شرایط مشخص، مبارزه، شکل مشخص بهارزه را انتخاب کنند. در زمانی که جنبش هنوز همگانی

نشده و هنگامیکه درست بعلمت فقدان شرایط عینی و ذهنی و " مبارزه مسلحانه " گروههای چریکی بطور قطع با شکست و ورشکست روبرو شده و خود داری از کار سیاسی توده ای و تلاش برای تحمیل " مبارزه مسلحانه " بر جنبش و نه فقط برخوردی است غیر واقع بینانه و بلکه عملی است آشکارا اما چرا جویانه و در نتیجه زیانبخش برای جنبش ؟

همه اینها باید افزود که وقایع دوران اخیر در ایران و که در مرکز آن اعتصابات و تظاهرات و مجامع کارگران و دانشجویان و روحانیان ضد رژیم و سایر قشرهای مردم قرار دارد و قبل از هر چیزی تظاهراتی است از تشدید ناراضی قشرهای گوناگون مردم از سیاست رژیم در تمام شئون زندگی و واکنشی است از جانب قشرهای گوناگون مردم در برابر سیاست ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم و نشانه ای است از رشد آگاهی و مقاومت قشرهای گوناگون مردم و گواهی است برگسترش جنبش هم در سطح و هم در عمق .

این وقایع را در " فعالیت رفیقمستی بورژوازی لیبرال و بورژوازی ملی " خلاصه کردن و آنرا حتی تحریک شده از جانب محافل حاکمه آمریکا دانستن و نه فقط ناباوری به قدرت خلافت انقلابی توده ها است نه تنها پرهمادان و بغیروی بورژوازی لیبرال و بورژوازی ملی است و بلکه بی اعتبار کردن جنبش در افکار عمومی داخل و خارج است و ذی است شبیه مدح از امپریالیسم آمریکا .

برخورد نادرست از راست

در مورد هدف جنبش در شرایط مشخص کنونی و برخورد نادرست از راست بطور عمده و بشکل مخالفت با شعار " سرنگونی رژیم استبدادی محمد رضا شاه " و بعنوان شعاری " غیر واقع بینانه " و " غیر عملی " و " چپ روانه " و " سکتاریستی " بروز میکند . راست روان در همان حال که از لزوم مبارزه با رژیم استبدادی سخن میگویند و معتقدند که میتوان به رژیم استبدادی پایان داد و بدون آنکه سلطنت محمد رضا شاه ساقط شود . آنها میکوشند هدف جنبش را به استقرار حکومت مشروطه سلطنتی در چارچوب قانون اساسی و با حفظ محمد رضا شاه و محدود سازند . آنها در تلاش اند که جنبش را و با نیل به همین هدف و پایان دهند و از تعمیق جنبش در سیر تکامل آن جلوگیری کنند . از همینجاست که راست روان بجای شعار " سرنگونی رژیم استبدادی شاه " شعار مبارزه در راه آزاد پهای دموکراتیک در چارچوب قانون اساسی را قرا میدهند .

در مورد وسیله نیل به هدف جنبش در شرایط مشخص کنونی و راست روان در همان حال که از لزوم اتحاد نیروهای ضد دیکتاتوری سخن میگویند و بیش از هر چیز بر روی اتحاد با " بورژوازی لیبرال و بورژوازی ملی " تکیه میکنند . آنها در سیاست و روش خود طوری عمل میکنند که بتوانند قبل از همه و بیش از همه اطمینان و همکاری " بورژوازی لیبرال و بورژوازی ملی " را جلب کنند . آنها از تکیه به توده ها و به کارگران و دهقانان و سایر زحمتکشان و کمزیری اصلی هر اتحادی و از جمله جبهه ضد دیکتاتوری تشکیل میدهند و از کشاندن و کشیده شدن توده ها به صحنه مبارزه و باک دارند . راست روان با پیروی از سیاست ضد کمونیستی و هرگونه اتحادی را با حزب توده ایران و حزب طبقه کارگر ایران رد میکنند .

در مورد شیوه مبارزه در شرایط مشخص کنونی و راست روان هرگونه " قهر انقلابی " و هرگونه مبارزه " غیر قانونی " را رد میکنند . از همینجاست که آنها در شعار " سرنگونی " و " مبارزه مسلحانه " راهی بینند و با آن مخالفت میکنند . راست روان از مبارزه توده ای سیاسی هم و کنتیجه اش آمدن توده ها به صحنه مبارزه است و باک دارند و میکوشند خواسته های جنبش را با " عریضه نگاری " و " معامله " و از راه " مذاکرات پشت پرده " و تحقق بخشند .

به همه اینها باید افزود که راست روان امکان بروز وقایع اخیر ایران را مدیون سیاست جناب کارتر

رئیس جمهوری آمریکا و درباره " حقوق بشر " میدانند و لذت برای استقرار موکراسی در ایران چشم امید بمحافل حاکمه آمریکا دوخته اند. آنها میگویند از هر عملی که نارضائی و مخالفت محافل حاکمه آمریکا را برانگیزد، احتراز جویند. آنها میخواهند جنبش را در جهت سیود هند که در چارچوب حفظ منافع اساسی امپریالیسم آمریکا باشد.



محمد رضا شاه تمام قوای مقننه، اجرائیه و قضائیه را در دست خود متمرکز کرد و مواز تمام این قدرت به شیوه استبدادی برای حفظ رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک خود استفاد میکند. واکنش رژیم دروقایع اخیر ایران یکبار دیگر بطرز انکارناپذیری این واقعیت را تایید کرد که میل بمرخواست جدی و درجهت استقلال و دموکراسی و عدالت اجتماعی و پیشرفت اجتماعی و بدون سرنگونی رژیم استبدادی محمد رضا شاه ممکن نیست. لذت تصور اینکه بتوان با حفظ محمد رضا شاه، حتی به آزاد یهای دموکراتیک در چارچوب قانون اساسی رسید و در بهترین شکل خود پندار باقی است. گذشته از این اگر درست است که رژیم استبدادی محمد رضا شاه حافظ منافع امپریالیسم و بسرکردگی امپریالیسم آمریکا و مروج ترین و غارتگر ترین بخش طبقه حاکمه ایران - و در رأس آن خاندان پهلوی - است و اگر سرنگونی رژیم استبدادی محمد رضا شاه بمعنی باز کردن راه برای طرد امپریالیسم و تحکیم استقلال ملی و سرکوب ارتجاع مستگرمی و استقرار دموکراسی و عدالت اجتماعی و استقرار جمهوری ملی و دموکراتیک با سمت گیری سوسیالیستی است و آنوقت تلاش برای محدود کردن هدف جنبش به استقرار حکومت مشروطه سلطنتی و در چارچوب قانون اساسی و با حفظ محمد رضا شاه و متوقف ساختن جنبش و جلوگیری از تصویب جنبش خلاف منافع توده ها و خلاف منافع ملی خلقهای ایران و خلاف تکامل مستقل و دموکراتیک و مشرقی میهن ماست و سرانجام و بدلیل آنکه شعار بلافاصله قابل اجرا نباشد و نمیتوان آنرا " نادرست " و " غیر واقع بینانه " و " غیر عملی " دانست زیرا هر شعار بلافاصله اگر درست هم انتخاب شود و بهیچوجه بدان معنی نیست که بلافاصله هم قابل اجراست. برای پیشبرد هر شعار درستی هم باید مبارزه کرد تا اولاً صحت آن برای وسیع ترین توده های مردم درک شود و ثانیاً این توده ها برای تحقق آن بحرکت درآیند.

کارگران و دهقانان و سایر زحمتکشان نیروی اصلی هراتحادی و از جمله جبهه ضد دیکتاتوری را تشکیل میدهند. حذف این نیروی اصلی از جبهه ضد دیکتاتوری و پاکوشش برآمدها کردن آن و تسلط بر آن از جانب نیروهای ضد دیکتاتوری وابسته به بورژوازی نطفه شکست این جبهه و در نتیجه جنبش را از همان آغاز با خود بهمراه دارد. برعکس و اتحاد کارگران و دهقانان و سایر زحمتکشان و شرکت مشروطاطع توده ها در این جبهه نه فقط مطمئن ترین وثیقه پیروزی است و بلکه چنان قدرتی و جاذبه ای ایجاد میکند که میتواند تمام عناصر و نیروهای واقعا صادق در جنبش ضد دیکتاتوری را و صرف نظر از تعلق طبقاتی و ایدئولوژیک و سیاسی و با خود متحد سازد. در آنچه که مربوط به حزب توده ایران است باید گفت که حذف حزب توده ایران از جبهه ضد دیکتاتوری - با پیروی از سیاست ضد کمونیستی - نه فقط بمعنی تضعیف و محکوم به شکست ساختن جبهه و جنبش است و بلکه برای مبتکران و پیروان سیاست ضد کمونیستی و ضد توده ای هم عاقبت ندارد. حزب طبقه کارگر ایران را نمیتوان نه از جنبش و نه از جبهه ضد دیکتاتوری حذف کرد و اینهم در بهترین شکل خود پندار باقی است.

هرگونه تغییر بنیادی در جامعه با اعمال زور توأم است. این اعمال زور همپتواند بشکل مسالمت آمیز باشد و هم غیر مسالمت آمیز. لذا اگر کسی لازمه "سرنگونی" رژیم را در شرایط مشخص کنونی "مبارزه مسلحانه" بداند، مسلماً اشتباه کرده است. "سرنگونی" فقط این واقعیت را بیان میکند که نیروی حاکم در رژیم استبدادی کنونی، یعنی محمد رضا شاه و پشتیبانان او در طبقه حاکم ایران را، باید از قدرت برکنار ساخت و آنها را با اعمال زور، صرف نظر از اینکه این تغییر قدرت حاکم با چه شکلی از اعمال زور صورت بگیرد، اعمال زور هم فقط زمانی ممکنست که جنبش هیکانی سیاسی تودها پشتوانه آن باشد. با عرض متنگاری و با مطالعه از راه مذاکرات پشت پرده و با مبارزه در چارچوب قوانینی که رژیم مجازند و باتکیه به برخی محافل امپریالیستی ناراض از رژیم محمد رضا شاه - بهر دلیل که باشد - در بهترین شکل خود فقط میتوان امتیازاتی برای پیروزی گرفت و نه برای تودها.

بهمه اینها باید افزود که وقایع اخیر ایران را مدیون محافل حاکمه امریکادانستن و چشم امید به آن دوختن و کوشش برای جهت دادن جنبش در چارچوب حفظ منافع اساس امپریالیسم امریکادان ایران و نفع جنبش مردم، به بیراهه کشاندن جنبش و در نتیجه محکوم ساختن آن بشکست است. گذشته از این بفرغ آنکه برخی از محافل حاکمه امریکا با تغییراتی در ایران موافق باشند و اولاً بدلیل آنست که میچسور به قبول چنین تغییراتی شده اند و این اجبار هم فقط نتیجه تغییر تناسب نیرو در صحنه جهانی به زیان نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی و سودنیروهای صلح و سوسیالیسم و نتیجه گسترش جنبش ضد دیکتاتوری ضد امپریالیستی در داخل کشورهای پیرویه در برنامه تکامل آنست. ثانیاً قبول این تغییرات برای آنست که بتوانند پایگاههای اساسی خود را در ایران حفظ کنند و زیرا پشتیبانی درست از رژیمی که مورد نفرت مردم ایران است و خطر آنرا در بردارد که با از بین رفتن این رژیم، پایگاههای اساسی پشتیبان آن هم از بین برود. لذا امپریالیسم و بسرکردگی امپریالیسم امریکا، راهم فقط با مبارزه میتوان وادار عقب نشینی کرد و نه چیز دیگر.

سیاست اصولی تنها سیاست درست است

چنانکه ملاحظه میشود، مواضع "چپ" و راست در برخورد نادرست خود به هدف و وسیله و شیوه مبارزه در جنبش ضد دیکتاتوری و جویمشترک زیادی دارند. و این عجیب نیست. اپورتونیسیم "چپ" و اپورتونیسیم راست همیشه دو قلب بود و اند.

برخورد نادرست از "چپ" و راست و در اساس خود، از عدم درک تمایز بین هدف تاکتیکی و هدف استراتژیک و جان نشین کردن یکی با دیگری، از عدم درک تمایز بین جنبه ضد دیکتاتوری و جنبه ملی و دموکراتیک و جان نشین کردن یکی با دیگری، از عدم درک شرایط عینی و ذهنی مبارزه و تناسب واقعی نیروهای دوست و دشمن در شرایط مشخص کنونی، از ناباوری بنیروی خلاقه انقلابی توده ها و از سیاست ضد توده ای ناشی میشود. و خطر هم در همینجاست. زیرا تسلط هر یک از این دو جنبش، سرانجام جنبش را به اشغال و سپس به شکست میکشاند و یکی با انقلابیگری کاذب و ماجراجویی و دیگری با سازش کاری و تسلیم طلبی.

تنها با پیروی از سیاست اصولی است که میتوان بر این دو برخورد نادرست از "چپ" و راست غلبه کرد و جنبش را به پیروزی رساند. و این سیاست اصولی همان سیاستی است که حزب سوسیالیست ایران راهنمای خود قرار داده است.

پیامی به مهرباز

شامی خواهد ترا از خلق سازد منفرد
تا که جان خود به راه او بدهی و نزهت بر خلق
چيست ميهن دوستی از بهر سرساز وطن ؟
شهادت کلام خلق گشتن ، نی که بودن زهر خلق .

خاندان سلطنت سرگرم غارت روز و شب
میبرد نفست وطن را انحصار اجنبی ؛
شاه خائن از وطن خواهی خود راند سخن ؛
دم زند از مذ هب ، از بهر فریب مذ هبی !

تکیه گاهش چیست ؟ آن سرنیزه ، کان درد ست تو است
کیستی تو ؟ زاده این خلق و ازین روزگار .
تکیه گاه دزد و غارتگر شدن ننگ است ننگ ،
" مشت " خلق خویش بودن ، هست عین افتخار .

بهر ارتش ، " امر حیثیت " بود امری بزرگ
لیک اندر پیش مردم ، نی به پیش تاجدار .
شاه می خواهد ، نه تنها خریه باشی در کفش
بلکه ، پیش مستشاران ؛ برده ای خدمتگزار .

بهر چه کردی به تن این جامه رزم ای عزیز ؟
ضد کی می جنگی و از کی حمایت می کنی ؟
هست امیدم ، فکرایین را کرده ای ، زیرا که تو ؛
هستی انسان ، دعوی عقل و درایت می کنی .

گرسرود خویش را خوانی بضد ظالمان
آن سرود نغز را خواندی بآهنگ درست
جنگ اندر جنگ ظالم ؛ این بود خدمت به ظلم
جنگ کردن بهر مظلومان ، بود جنگ درست .

مایه ارباب مردم گشتن ؟ این شد افتخار ؟
افتخار آنست که تو خلق گرد د شاد کام .

خلق کوکامش روا گردید برضد ستم
ارتش محبوب خود را می گذارد احترام •



د زنبرد مردمان با مردمان همسراه باش
دشمن مردم بران بساعزم از این موزوسوم •
" انضباط کور " بهر ارتش مانست راه •
گرفتگی در کف ظالم شوی ، ننگی است شوم •



از میان ارتش ایران بسی گردان پاک
رو پروگشتند با خصم پلید خدعه کار •
شیوه " پسیان " و " پولادین " و " لاهوتی " پذیر
راه پرفخر " سیامک " را و " خسرو " را سپار



ای خوش آنروزی که تو اندر کنار خلق ما
بفکدی دیوسپاه جور و استبداد را
صحنه ایران مصفا سازی از غارتگران
برفراز تخت پیروزی نشانی داد را



جامه توجاهه رزم است ای سرباز لیک
یاد آور ما در خود را که خلق میهن است
اصل خویشاوندی در اینجا بود : اصلی بس بزرگ
نه لباسی کان دو سالی شخص را اندرتن است • ط

مونتاز ۰۰۰ دام

" ۰۰۰ بیشترین فعالیت‌های دامپروری و تولیدی در این زمینه همانند بسیاری از
فعالیت‌های صنعتی ما از طریق مونتاز صورت میپذیرد ۰۰۰ تا زگیها برای توسعه
کشاورزی و دامپروری بانک مربوطه و ام را از خارج دریافت میکند ، هدفهاست که
حیوان تولید کننده از ممالک دیگر وارد میشود ، و سایر کار و تجهیزات و حتی
بعضی از مصالح ساختمانی نیز خارجی است . دارو و مکمل های غذایی نیز
از کشور های دیگر وارد مملکت میشود ، کارگر و تکنیسین هم اغلب شکل و شمایل
خارجی دارند و مدت است که متاسفانه خوراک او لیه حیوانات و طیور هم باید
از ممالک بیگانه وارد ایران شود ۰۰۰ " (اطلاعات ، ۱۳ دی ۱۳۵۶) الحاق
تصویری است که نیاز به تفسیر ندارد !

در باره «حزب» شهفر هوده «رستاخیز»

از ۱۱ اسفند سال ۱۳۵۳ که شاه دستور داد احزاب فرمایشی " ایران نوین " و " مردم " منحل و حزب " رستاخیز " تاسیس شود تاکنون از جانب سخنگویان رژیم در وصف این حزب مطالب فراوانی عنوان گردیده ، حتی بتلویح مدعی شده اند که ایجاد حزب رستاخیز با " الهام " از " نیرو های مافوق بشری " ارتباط داشته است . مگر نه اینست که دستور تاسیس آنرا شاه صادر کرده و خود شاه در کتاب اخیرش می نویسد که " یک نیروی مافوق بشری سرزوشت مرا . . . هدایت میکند و همه آنچه انجام میدهم از آن نیروی الهام میگیرد که تاکنون ضامن موفقیت این رهبری و جهت دهنده آن بوده است ؟ " . ولی این مدعاهای پیشها افتاده را کنار بگذاریم و بطلب بهبود رژیم تاروشن شود که شاه برای توجیه اعمال خود حتی به " نیروهای مافوق بشری " ، که خود درباره آنها تظاهر باعقاد میکند ، نیز به پستان میزند .

قبل از هر چیز باید دید که صرف نظر از خصلت طبقاتی و مبانی ایدئولوژیک و سیاسی ، بطور کلی حزب سیاسی چه مفهومی است و این نام بچه چیزی اطلاق میشود . حزب سیاسی بمعنای واقعی و جدی این کلمه به سازمانی میگویند که منافع طبقه و یا قشر معین اجتماعی را منعکس نموده ، فعالترین نمایندگان آن طبقه یا قشر را در خود متحد ساخته و برای بدست آوردن هدفها و ایدئالهای همان طبقه و یا قشر بر آن رهبری میکند . مثلاً احزاب دهقانی مدافع منافع قشرهای مختلف دهقانان ، احزاب کمونیست و کارگری مدافع منافع طبقه کارگر و سایر حتمکشان ، احزاب بورژوازی مدافع منافع سرمایه داران و جناح های مختلف آن و احزاب فاشیستی نماینده هارترین و مرتجعترین قشر های بورژوازی بزرگ هستند .

پس حزب رستاخیز حزب کدام طبقه است ؟ جمشید آموزگار ، دبیر کل جدید این حزب در کنگره فوق العاده ای که چندی پیش برگزار شد گفت که " در ایران تنها د رصدا چیزی عضو حزب و هیئت حاکمه نبوده و بسکه کلیه ایرانیان ۱۸ سال بالا بطور اتوماتیک () عضو حزب فراگیر رستاخیز میباشند " .

این ادعای دبیر کل ، یک ریاکاری سیاسی است . همه میدانند و آخدی نمیتواند انکار کند که جامعهایران امروز از طبقات ، قشرها و گروههای متضادی ترکیب یافته که شکاف عمیقی آنها را از هم جدا میسازد . در یک سو " هزار فامیل " مولود " انقلاب سفید " وارث " هزار فامیل " دوران ارباب - رعیتی ، یعنی تاراجگران خیر پول وطنی و در واقع بیوطن قرار دارند که وطن و ملت آنها حسابهای بانکیشان است و از وفور ثروت و تمکن خود مبسوت مانده اند . در سوی دیگر میلیونها ایرانی قرار گرفته اند که جزیره رنج خود و خاک ایران ملجا و مایه دیگری سراغ ندارند . چگونه میتوان وجود این شکاف را انکار کرد و این د ونوع ایرانی را که منافعشان از بیخ و بن با هم تضاد است در قرق و انبیتی ریخت و از امتزاج آنان محجوزی بنام ایرانی " رستاخیزی " بوجود آورد که جز کر نش بدرگاو کمیاب گرد غلی که باشمیری خون آلود در کنار این

د دستگاه افسونگری ایستاد ه است وظیفه د دیگری برای خود نشناسد ؟ در جامعه طبقاتی يك چنین فرد " خارج از طبقات " ویا " مافوق طبقات " ویک چنین شهروند " متوسط " بیرنگ ویس بو ویس خاصیت وجود ندارد نمیتواند داشته باشد .

شاید گفته شود که رستاخیز حزب نیست و منظور شاه از تاسیس آن این بوده است که برای ایرانیان " هویت مشترکی " بسازد . ولی میدانیم که کلیه ایرانیان از ۱۸ سال بیبالا چنین هویت مشترکی را دارند که هویت بقدم سی است و آن هم تابعیت میهن خود ایرانست و سندن نیز شناسنامه ایرانی است . پس در این صورت منظور شاه از تراشیدن هویت دوم ناقص و سوزن مهر " رستاخیزی " برجبین مسردم ایران چیست ؟ با طرح این سؤال خود بخود مسئله قابل تاملی در مقابل ماعرض اندام میکند . وقتی که روحیات و تحولات فکری محمد رضا شاه را بنظر میآوریم آشکارا میبینیم که این شخص گرچه تاحال رسماً چنین مطلبی را بیان نکرده ولی در واقع خیلی وقت است که تابعیت ایرانی افراد مردم را برای نیل به هد فهای شخصی خود کافی و حتی معتبر نمیداند . زیرا اکثریت قریب باتفاق اتباع ایران با رژیم دیکتاتوری او مخالفت و صد ها هزار نفر از آنها تاپای جان بر روی این مخالفت میهن پرستانه خود تاکید و پیاید آری کرده اند . محمد رضا شاه میخواهد علاوه بر تابعیت ایرانی همچنین از مردم ایران بیعت شخصی نیز بگیرد . بیعت برای تبعیت کورگروانه و کرکرانه و لالالانه از دیکتاتوری وی بقیاس سرتاسر ایران و ساکنان آن . " رستاخیز " همین د دستگاه " بیعت گیری " است . معلوم میشود که در نظر محمد رضا شاه " بیعت رستاخیزی " بر " تابعیت ایران " برتری دارد . بهمین دلیل نیز هنگام اعلام تاسیس حزب رستاخیز بصراحت گفت که هر که این هویت ناقص و سوا بین بیعت پلید را نپذیرد یا محو خواهد شد یا زندانی ویا باید از ایران برود و دیگر " توقعی نداشته باشد " . بقول شاعر :

یا بیابا بیزید بیعت کن
یا برونگر زراعت کن !

بدین ترتیب روشن میشود که رستاخیز یک سازمان سیاسی است که بر مبنای نقض و تخریب و امحاء د واصل عدله بوجود آمده است ؛ یکی این اصل که در جهان امروز هر فردی باید بتواند زندگی حزبی خود را بمعنای طبقاتی کلمه داشته باشد و رستاخیز میدان این زندگی سیاسی را برای خود نصب و قرق کرده است . دیگری این اصل که هر شهروندی د آرای تابعیتی است منفک از تمایلات و عقاید ایدئولوژیک سیاسی و مذهبی و غیره و رستاخیز این تابعیت را به پذیرفتن " اصول و نهادهای " خود وابسته نموده است .

پس از این تامل کوتاه درباره برخی جهات حزب رستاخیز همان سؤال نخست را از نومطرح میسازیم ؛ بالاخره حزب رستاخیز حزب کدام طبقه است ؟ پاسخ این سؤال در مسائلی نهفته است که بعنوان " مرانامه " ویا " اصول و نهادهای " رستاخیز عنوان شده . " مرانامه " رستاخیز مدهی است که جامعه ایران از لحاظ طبقاتی " واحد تجزیهناپذیری است " که در آن " استثمار فرد از فرد ریشمکن شده " . انکار وجود استثمار در جامعه ایران امروز که د سترنج مردم و ثروت آن در معرض تهاجم شبانه روزی گرگان داخلی و خارجی قرار دارد جز دفاع از همین استثمار و همین گرگان معنای دیگری نمیتواند داشته باشد و انکار تضاد طبقاتی و تجزیه طبقاتی در چنین جامعه ای جز انکار ضرورت مبارزه طبقاتی و بالاخره جز اعلان جنگ رژیم علیهمیلینها ایرانی زحمتکش و محروم که بر ضد این استثمار و این گرگان مبارز میکنند مفهوم دیگری کسب نمیکند . یعنی رستاخیز حزب استثمارگرانست .

ولی این توصیف کامل و کافی نیست . زیرا در نیای امروز احزاب مدافع منافع طبقات استثمارگر فراوانند . ولی بدون مبالغه میتوانیم بگوئیم که جنگل استثمارگران جهانی تاحال نسناسی به سیمسای " رستاخیز " بخود ندیده و این حالت منحصر بفرد از آنجانان می شود که این حزب را طبقه سرمایه داران

ایران برای دفاع از منافع خود بساخته اند، بلکه محمد رضا شاه برای تحمیل رژیم استبدادی خود بر همه مردم ایران و از آنجمله بر سرمایه داری ایران و پیوسته آن بخشی که به تولید داخلی وابسته است تاسیس کرد، است، یعنی یک رژیم استبدادی که در جهان امروز از جهت عدم تناسب با زمان همانند کجاوه و پالکی است. حزب رستاخیز در واقع نماینده قشر کوچکی از طبقه استثمارگر امروز ایران است که ما آنرا " هزارفامیل " مولود " انقلاب سفید " می نامیم. اینها عبارتند از عده ای میلیاردر و قشرهای فوقانی بوروکرات لشکری و کشوری و تکنوکراتهای کنونی ایران که هست و نیست شان بمرتجع ترین قشرهای تجار و زکامپریالیسم جهانی وابسته است. خاندان پهلوی و شخص شاه در راس این گروه قرار دارد و عمده ترین مقامات سیاسی، اقتصادی، دیپلوماتیک، فرهنگی و نظامی (البته تحت نظر مستشاران امریکایی) در انحصار این گروه است. افراد عده این گروه در مقابل شاه فقط با اجازه شاه حق اظهار نظر مشورتی دارند. تصمیم نهایی را شاه، در چارچوب منافع سرمایه داری و امپریالیسم (شخصاً اتخاذ میکند و توسط وزارت دربار، کمیسیون شاهنشاهی، سازمان امنیت و یا بوسیله دیگری (حتی بقول خودش با شاره چشم و ابرو) بدولت و مجلس و حزب " رستاخیز " و دیگر مقامات دولتی و غیر دولتی بشاهه امر واجب الاجرا ابلاغ مینماید.

از " اصول و نهادهای " سه گانه ای که برای حزب رستاخیز اعلام گردیده (" نظام شاهنشاهی " قانون اساسی " و " انقلاب شاه و ملت ") فقط یک " اصل " - تحکیم و ادامه " نظام " شاهنشاهی (آنها هم شاهنشاهی خاندان پهلوی کمخود بخود در این " اصل " مستتر است) منظور نظراست. دو " اصل " دیگر یا از بنیان منسوخ گردیده و یا بقول سعدی " دو پیمانہ آب است و یک چمچہ دوغ ". زیرا قانون اساسی دیرزمانیست که پایمال استبداد پهلوی شده و یکی از آشکارترین دلایل آن تحمیل " رستاخیز " بر ایران بعنوان " حزب فراگیر " است. و اما " انقلاب شاه و ملت " بطوریکه همیشه اند برخی مانورهای عوام فریبانه و عقب نشینیها بود که از جانب " شاه " بمنظور جلوگیری از پیشرفت مبارزه مردم در جهت یکتاحول بنیادی و برپایی حفظ رژیم استبدادی بعمل آمد. تمام دستگاه حزب " رستاخیز "، تبلیغات دولتی و نیمه دولتی، همه سخنگویان و " اندیشمندان " رستاخیزی، همیشه و در همه جا بمتصریح و تلویح این هدف را بیان میکنند. در " مرامنامه " رستاخیز نیز نوشته اند: " ... نظام شاهنشاهی ایران را زرقا و تجسم همه ویژگیهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی ملت ایران است. گویا اگر رژیم دیکتاتوری نباشد ایران را بپاد خواهد برد، همانطور که پس از بیرون ها، رومانوف ها و آل عثمان فرانسه و روسیه و ترکیه را بپاد برد (۱) ."

حزب رستاخیز مطابق با ماهیت اجتماعی و سیاسی و هدفهای خود، بصدیق مثل معروف " بلند یک بلهچغندر " اصول سازمانی مخصوص بخود دارد: اولاً - همانطور که دبیرکل در کنگره فوق العاده گفت " کلیه ایرانیان ۱۸ سال ببالا بطور اتوماتیک عضو حزب فراگیر رستاخیز " محسوب میشوند، یعنی جلب عضو حزب بشیوه سر بازگیری اجباری و همگانی است و علاوه بر این بصورت " اتوماتیک " (!) یعنی بدون دخالت خود عضو و یا شخص دیگری انجام میگردد (تنها در رژیم آریامهری میتوان این پاپتیل را بدون کيفر بر زبان راند) . ثانیاً - مبنای سازمانی رستاخیز بر مرکزیت مطلقه ضد دموکراتیک قرار دارد. و احساس تشکیلاتی حزب " کانون " است. حزب رستاخیز در استانها، شهرستانها، شهرها، بخشها و روستاها سازمان دارد. ولی این سازمانها کمترین اختیاری از خود ندارند. اختیارات حزب خواه در مرکز و خواه در اطراف در دست شخص دبیرکل است. " اساسنامه " حزب رستاخیز اختیارات دبیرکل را بدین ترتیب

برشمرده است :

۱ - تعیین حد و اختیارات و وظائف واحد های حزبی

۲ - تعیین وانتصاب يك تاسه قائم مقام دبیرکل

۳ - نصب وعزل دبیران ومسئولان حزب

۴ - تعیین حد و اختیارات و وظائف دبیران ومسئولان حزب

۵ - تخصیص اعتبارات ونظارت بر درآمد وهزینه وصدور دستور پرداخت ها . . .

وهمچنین : " دبیرکل برای امواجرائی وستادی حزب در استان ، شهرستان ، شهر ، بخش وروستا دبیرانی بنام " دبیرتشکيلات " تعیین میکند " در واقع ایشان دبیرکل نیستند ، بلکه مانسند سهپهد وارتشبد در واقع " رستاخیز بد " هستند }

این اختیارات بی انتهاکه بنام دبیرکل رقم شده و در واقع حزب رستاخیز را در وجود دبیرکل خلاصه میکند در حقیقت اختیارات دبیرکل نیست ، بلکه شبحی از دیکتاتوری شاه بر حزب رستاخیز است و اما دبیرکل نوکروگماشته شاه است و اختیارات وی میدانی است برای تحویل بی چون وچرای " اوامر جهانمطاع " شاه بر " حزب رستاخیز " گاهی بنام دبیرکل و گاه صراحتا از طرف " فرماندهی عالی " یا " فرماندهی شاهنشاهی " .

این واقعیت در هر قدم بچشمپه خورد ، مثلا روزها قبل از تشکیل کنگره اخیر روزنامه های تهران خبر دادند که در کنگره باهری را از مقام دبیرکل خلع و آموزگار را بجای وی خواهند گماشت . در کنگره " پیشنهاد " در این مورد به " تصویب نمایندگان " رسید ، ولی این " پیشنهاد " نه در خود مقامات رهبری حزبی و از جانب این مقامات ، بلکه بدستور شخص شاه تدوین و میان مقامات ابلاغ شده بود . شاه چند روز قبل از تشکیل کنگره اعضای دفتر سیاسی وهیئت اجرائی حزب رستاخیز را احضار کرد و در حالیکه همه آنها دست بسینه ایستاد بودند ، و مقول عبید زاکانی مانند " شیرموشانا " ضمن سخنانی گفت : " در پیش از یکسال پیش فکر کرده بودم که وظائف نخست وزیری خود بخود بقدری خطیر هست و همچنین وظائف دبیر کلی حزب . . . اینست که در آن موقع نخست وزیر وقت از دبیرکلی کناره گیری کرد . . . در این اواخر متوجه شدیم . . . فعلا آن نظری که داشتیم که جدائی دبیرکلی از نخست وزیری است فعلا به مصلحت نمیدانم " .

رهبران " رستاخیز " پس از دریافت این الهام جدید سرتعظیم فرود آوردند و آنرا بصورت برکناری باهری و گماشتن آموزگار و ادغام پست دبیرکل حزب رستاخیز و نخست وزیر در وجود آموزگار بعنوان " تصمیم کنگره " بمورد اجرا گذاشتند . دبیرکل سابق حزب در شان نزول کنگره فوق العاده که در واقع میدان اتهام و فحاشی علیمآزاد یخو اهان ایران بود گفت : " انگیزه دعوت این کنگره " آنست که " دانسته شود که فرماندهی عالی از رستاخیز چه میخواهد و رستاخیز برای انجام چه وظائف و رسالتهایی خود را آماده سازد " . اهاننی بزرگتر ازین نمیتوان تصور کرد که در کشوری که حداقل از دوران نخستین انجمن های مخفی آزاد یخو اهانه یعنی بیش از صد سال سابقه سازمان سیاسی ، حزب سیاسی و کار سیاسی در سطح دوران خود دارد امروزه يك چنین قهقرائی کشنده شود که رسما جز " رستاخیز " که یکی از ابزارهای سیاسی استبداد قرون وسطایی است از حق داشتن سازمان علنی سیاسی دیگری محروم است .

گرچه در نتیجه تناقضاتی که این " قزاقخانه رستاخیزی " بدان دچار است ، در کنگره اخیر بعنوان " فضای باز سیاسی " تبصره ای در باره تجویز رسمی دوجناح در حزب ، بر اساس نامه آن اضافه شد ولی در همان کنگره تصریح شد که جناحها و مجموع حزب هر نظری بدهند سخن آخر و تصمیم نهائی با شاه است . بگفته خود شاه : " ممکن است در نظر عقیده متفاوت در حزب باشد و جلوه بکند و بالاخره پس از گذشتن از اضافی بحث و گفتگو رد و جناح خلاصه شود . جناح هانظرات خود را از طریق حزب ابراز

خواهند کرد و سیستم فرماندهی ایران (۱) هم بالاخره تصمیم خود را خواهد گرفت فرض کنید يك جناح دمهزار عضو داشته باشد و جناح دیگر پنج ه کوچکتین تاثیر نهد . این عقیده و فکر است که برای ما ارزش دارد . . . بنظر شاه اکثریت و اقلیت کمترین ارزش و نقش ندارد و تنها چیزی " عقیده و فکر " محسوب است و " ارزش دارد " که بانظر شخص وی مطابق است .

کارگردانان حزب رستاخیز با این " ایدئولوژی " و سیاست و مبنای سازمانی خود را از تک و توأمی اندازند و رجز هب میخوانند . درکنگره اخیر هوشنگ انصاری ه " هماهنگ کننده جناح سازنده " رستاخیز مبارزات ضد دیکتاتوری مردم ایران را " ظهور نقاب پوشها ه چماق بدستها ه شیشه شکن ها و عریه ها " نامید و گفت : " اینان از مقابله سیاسی واقعی فرار میکنند ه زیر احرف حسابی برای گفتن ندارند " . این آقای باصطلاح اقتصاد دان ولی حساب ندان باید بداند که اولاً — چماق بدست ها و شیشه شکن ها و عریه ها موها ما مورین تغیر بیاس داد ه ساواک اند که برای مختل کردن مبارزات مردم تجهیز شده اند . ثانیاً — نیروهای ضد دیکتاتوری ایران هزارویک حرف حسابی برای گفتن دارند که رژیم دیکتاتوری از اظهار آزادانه آن با آتش و خون جلوگیری میکند . یکی از حرفهای نیروهای ضد دیکتاتوری ایران درباره همین حزب " رستاخیز " است که از سوئی به قزاقخانه ه از طرفی به گورستان ه از جانبی بکاروانسرا و از جهتی به سیرک و خلاصه به همه چیز شباهت دارد جز به يك حزب سیاسی . ما از جناب آقای " هماهنگ کننده جناح سازنده " می پرسیم : مگر اینست تجسم آن اصل قانون اساسی که آزادی احزاب و اجتماعات را در ایران اعلام نموده است ؟ رژیم شاه اگر قانون اساسی معتقد است چرا آنرا اجرا نمیکند و اگر معتقد نیست (که نیست) چرا آنرا یکی از سه پایه " رستاخیز " اعلام نموده است ؟ جز برای ریاکاری و آرایش چهره منفر خود ؟ در کدام جنگل دیگر جز جنگل دیکتاتوری ایران ممکن است موجودی مثل حزب رستاخیز را بعنوان " حزب سیاسی " جازد ؟ مادر اینجایی از هزاران سؤال حساس مردم راجع طرح کردیم و منتظر جواب هم از کارگردانان " رستاخیز " نداریم ه باین دلیل ساده که آقایان چه چماق جوایی برای دادن ندارند .



از رفقا و دوستان زیر بناسبت کمک مالی صمیمانه سپاسگزاریم :

- گروه حزبی " پایدار " ، مبلغ ۱۰۰۰۰ (ده هزار) مارک آلمان فدرال .
- دوست گرامی بهرام ، مبلغ ۶۰۰ مارک آلمان فدرال .
- رفیق گرامی غزال ، مبلغ ۵۰۰ مارک آلمان فدرال .
- دوست گرامی گل سرخ ، مبلغ ۱۴۰ مارک آلمان فدرال .
- دوست گرامی ۸۲۵ ، مبلغ ۱۰۰ مارک آلمان فدرال .

Werter Genosse Bernward!

Wir bedanken uns herzlich für Ihre Spende vom 1000,- M.

" وفسونی که به گنده شدن لاشه یا، زندگی
برده چو گوهر ... " نیما یوشیج

« همین گونه خوب است ، باید همینگونه باشد! »

اخیراً اینگاه " نشریات امیرکبیر " اثر تازه ای از نویسند معاصر ایران ، فریدون تنکابنی تحت
عنوان " راه رفتن روی ریل " نشر داده است . این اثر متضمن نه داستان و اتود است که اغلب آنها را
بازبان " ارژپ " و غالباً در جامه طنزی گویا ، از واقعیت های مهم زندگی معاصر ایران ، سخن میگوید .
فریدون تنکابنی ، نویسنده کتاب " یادداشت های شهر ملخ " و " اندوه سترون بودن " و
" پول تنه ارزش و معیار ارزشها " و " ستاره های شب تیره " و یک سلسله نوشته های دیگر ، نویسنده
سرشناسی است . رژیم به فعالیت هنری او با تعقیب و زندان پاسخ داد . بازداشت او منجر بزرگسی
از احساسات ، بیستگی برانگیخت . بدینسان ، در کنار قریحه هنری فریدون تنکابنی ، خود رژیم نیز با
پورش های وحشیانه خود ، این نویسنده ، خلق را به خلق شناسانده است . بدون آنکه موفق شود ، آنطور
که ارزو داشت ، گوهر آفرینش مردمی و تفکر جسورانه بند شکن را در وی خرد کند . بیگیند نسبت حوادث
مانند چکش ضربه زانه ، بهای افراد را روی آب حاکم میسازد . نیز میگوید بیک مصائب ، کلون را در هم
میگیرد ولی آهن را حاد می کند . قریحه هایی که از کوره فتنه زنج بگذرند ، مانند طرازی نوشته ، بسا
درخش چشم نوازی بیرون می آیند .

این نبرد انسان با دد ، نبرد دشواری است . ما از آن برخورداریم که این نبرد بیخبرج را در جامعه
ایران ساده کنیم یا بقتیجه گیریهای مثبت ، منفی و متاثرانه دست یازیم . برخی همانند صخره محکم
می ایستند ، برخی با افتنان و خیزان ، راه خود ادامه میدهند . برخی ، با به شمشیرموشی و گفتمانی میگریزند
برخی ، با خود را می فروشند . حساب ها از هم جداست . سایه روشن ها از هم جداست . ولی خلقت
از فرزند آن خود می طلبد که بهرنحوی که شده در کنار او باشند . خلق ، خود فروختگان را که به ستایشگر
زعرمکش و هوچی بساط آریا ، بهری بدل میشوند ، نخواهد بخشد .

مجموعه شامل قطعاتی است مانند " ملاحظت های پنهان و آشکار خورده بوزروها " و " راه رفتن
روی ریل " و " اندیشه های نیمه شوخی نیمه جدی درباره اعدام " (به یاد ایران شریفی نخستین
زنی که اعدام شد و با همگ خود برابری زن و مرد را ثابت کرد []) و " زن در شاهنامه " و " حالا اگر
تهران بود " و " در ستایش تپیلی " و " تنهای آقای تهرانی " و " هذیان دیوانه ای گرفتار
در قفس تنگ ، و آهنین و داغ " . پیش از آنکه با مطالب برخی از این قطعات آشنا شویم ، به یک " گریز
هنری " نیازمندیم .

ما بین به صحن آمدن این یا آن شکل هنری از سوشی و وخصله ، دوران تاریخی از سوی دیگر
بنا بر میرسد نوعی پیوند قانونمند وجود دارد . استبداد شاهان آل مظفر و قشریت برخی از آنان همراه
برخی علما و فقهاء ، متعصب دوران ، شکل نماد گرایانه (سمبولیک) غزل حافظ را با اوج میسرانند .

زشتی و فساد همین دوران ، طنزنگار چیره دست ماعبید زاکانی را پدید می آورد . در عصر کنونی استبداد در نزد مژوی محمد رضا شاه و تعصب ظلمانی او علیه هر چیزی که با منافع خود و خانواده و اربابانش تباہین دارد ، در عصری کمتزل روحی هیئت حاکمه ، این بزرگان پایموس یک ساتراپ دست نشانده غارتگر اجنبی ، و همکسانی که در این مسخرگی تبوه آور شرکت دارند ، بعد اعلاست ، بازمی بینیم که شکل نماد گرایانه پیوسته در اشعار و طنز اجتماعی پابیدان میگذارد و به افزاری نیرومند برای نیرو مردم در تاریخ بدل میشود . بانکه در این دوران طنزنکاران خوش مانند خسروشاهانی ، مهدی سپیلی ، هادی خرسندی ایرج پز شکراد و دیگران به صحنه آمده اند ، ولی فریدون تنکابنی طنز هرام از جهت ارزش هنری و فنی آن هم از لحاظ سمت و محتوی اجتماعی به پله ای بالاتر رسیده است ، و در راه جدا شدن حساب طنسسز هنری و اجتماعی از حساب هزل و هجو و مطایبه ، گام دیگری برداشته و آنرا مانند دوران مشروطیت به حره مبارز مهذل بدل کرده است .

آنچه که در نوشته فریدون تنکابنی ، علاوه بر ارزش هنری و فکری طنز امروزی ، نظر گیراست ، شها مدنی است ، و شها مت کسانی که صاف و ساده قلم هنرمند خود را از آن سکه به ایلین نمی فروشدند و از " اطاق تمشیت " آریا مبرهنی ترسند ، و شها مت کسانی که در غلاف " بیطرفی " ، در پس دیوار ندیدن و نشنیدن و نفهمیدن نمی خزند و وظیفه شهروندی خود را اجرا میکنند . نیروی قلبی که در خدمت حقیقت قرار گیرد نیروی شگرفی است . این نیرو صد بار شگرف تر است ، اگر قریحه هنری بتواند این دفاع از حقیقت را بیک پیکار شورا فکن و پیداری انگیزند کند . نمونه های آن در تاریخ بسیار است . شاعر دوران سامانی فرخی سیستانی میگوید : " قلم بساختی آن کارها تواند کرد - که عاجز آید از آن کارها قضاو قدر " . و فریدون تنکابنی در مجموعه " راه رفتن روی ریل " بهمین کارد ست میزند و چنانکه در یک قطعه ای نمادی بهمین نام گفته است از زبوره آن کسانی است که در یک تونل تاریک ، در ده قدمی نفس نفس آتشین یک قطار کور و پرورز ، بازی دوران کودکی " راه رفتن روی ریل " لغزان را ، ولی این بسیار نه برای شوخی و وقت گذرانی (مانند ایام کودکی) بلکه بطور جدی انجام میدهد و حال آنکه میداند در تاریکی تونل خونهای کسان دیگری بدیوار سرد و سنگی تونل شتک میزند و در داخل قطار گرم و روشن آدمهای بی خیالی بخورد و نوشیدن و تفریح کردن مشغولند . او اینرا میداند و می بیند و به بازی " راه رفتن روی ریل " ادامه میدهد .

چه کسی او را باین بازی خطرناک و مهیب و امیدارد ؟ همان احساس نیرومند شهروندی ، همان محال بودن سکوت در قبال دروغ ، پستی ، ظلم و تیره روزی ، آنچه که مارکس آنرا " احساس نوعی " نامیده ، یعنی آنچه که فرد انسان را به شخصیت بدل میکند و او را از حیض جانوری انسان نما به اوج یک انسان واقعی بالا میکشد .

پیوسته در تاریخ عاشقان " عمر بیشتر و سود بیشتر بهر قیمت " این احساس شهروندی را نفهمیدند و مسخره کردند و آنرا خود نمائی و پادوانگی دانستند . ولی خوشبختانه تاریخ هرگز از این کسان که بقول گورگی " جنون آنها خورد زندگی است " ، خالی نبوده ، و الا چه کسی میتوانست از تک زندگی انسان در یک بردگی محقره از پایدی شدن قدرت گراها و از ادامه شوربختی میلیونها و میلیونها افراد انسانی جلوگیری کند ؟ آری ، شکر که مفهوم گنبدیده خورد ، بورژوازی " سعادت " ، و مخالفان تهمتن و کلانی دارد که سعادت را بنبرد علیه بی سعادت بشردانستند و به افق های روشن چشم دوختند و در " اکنون " های خاکستری رنگ دفن نشدند .

نویسنده در صفحات ۴۵-۴۶ ، با نقل عباراتی از اثر بزرگ رومن رولان " ژان کریستف " (ترجمه م ۱۰ ، بغداد رین) گوئی همین اندیشه هارا تا پید میکند . رولان مینویسد :

" در جهان عدالتی نیست : زووجه را در هم می شکند (چنین اکتشافی روح را برای همیشه زبون یا بزرگ میکند . بسیاری خود را بدست سرنوشت سپردند . با خود گفتند : " حال که چنین است برای چه مبارزه کنیم ؟ برای چه در تنگنا بپوشیم ؟ این چیز دلیلی چیزی نیست . پس فکرنکنیم (خوش باشیم) " ولی آنان کمقاومت کردند و دیگر از آتش گدشته اند . هیچ سرخوردگی نمیتواند برایمانشان دست یابد : زیرا از همان نخستین روز دانسته اند که راه ایمان این جمعه ترک باره خوب نیستی ندارد . با این همه مجال تردید نیست . نباید همان راه را در پیش گرفت . در هر دوای دیگری نفس تنگ میشود . به چنین عقین البته در همان قدم اول نمیتوان رسید . نمیتوان آنرا از سرهای پانزده ساله انتظارس داشت . پیش از آن دامره است . آشکهاست که باید ریخته شود . ولی همینگونه خوب است . باید همینگونه باشد . ای ایمان ! آن دوشیزه پولادین ، قلبی پایمال گشته نژاد هارا با نیزه خود شخم کن (وان کرینتف . جلد ۳ و صفحه ۱۸۳) .

معانی که در نفس تنگ ، وآه نین و داغ تاکس و در فشار مسافران دیگر و خنزون واره و خیابانهای تبران را ملی میکند نیز ، منحوی دیگر همین مطلب را ملین مسازد :
 " نکند دیوانه شده ام ؟ کاش دیوانه شده باشم . اما هنوز آنقدر عقل برایم سانده که حسن کسم به انداز کافی ابله نشده ام . در روزگار گدشته میگفتند : " یا ، جو عقل بهتر از زبانه شدت انگه ، " حالا باید بگویند : " یا ، جود یوانگی بهتر از زبانه شبر ، نوساز " . شاید هم بجای یا ، جو ، یا ، خروار دیوانگی داشته باشم . اما یا ، جو عقل بیمار آن وسط است که کار را خراب میکند . تیره بختی منب از همان است که مثل آفت در آن یا ، خروار دیوانگی میافتد و آنهارا فاسد میکند و تباہ میکند ، به عقل بدل میکند " . این همان " جنون دلاوران " گورگی است که خرد زندگی است . تمام " دیوانگی ها " (دیوانگی از دیدگاه " خرسندان از سرنوشت ") ، بگفته تنکابنی و در اینجا سراپا به عقل بدل میشود : به عقل راهگشا ، به عقل طوفان زا ، به عقل زنجیر شکن ، به عقل نقاد ، به عقل انقلابی .



در " ملاحظه های پنهانی و آشکار خورده بورژوا " گروهی نوکیسه که در ایام جوانی انقلابی بودند باز نیاور و سوسا و اماد های امریکایی ، در خانه ای گرد آمده اند . سخن ، متناسب با بالا گرفتن هستی از ویسکی و عرق ، کم کم از " گرفتاریهای زندگی " به شوخی های سکسی و از آنجا به یاد آوری آن دورانسی که زندگیشان " معنائی " داشت و مثل حالا پوک نبود میکشد . این ترجیح بند میاست که مشکل مکانیکی تکرار میشود و گاه باتوهین بمردم و " نفی و کرختی " آنها همراه است . در میان آنها " آق معلم " و هنوز زگی خود را حفظ کرده و بر رود ریاستی چهره واقعی خود شان را مطرح میکند :
 " بدبختی ما اینکه که هدف ها و ایدمال هارا با وسایل تاخت زده ایم . گناه خود مون را گردن چیزهای دیگه نندازیم . پول و خرمنه و بیاع و اتومبیل گاهی نندارند . وسایل زندگی اند . بدبختی ما اینکه که این وسایل را به بهای گرانی خریده ایم . خیلی گران ، به بهای هدف ها و ایدمال های جوانی مان . برای همینکه احساس غمین میکنیم . اون جای خالی که گفتیم ، همینکه اون صدای سمج خاموش نشدنی ، همینکه بدبختی بزرگتر مون اینکه که این یازچه های پوچ ، نه دل مون رو خوش می کنند و نه عرضه رو در آوریم که از شون دل بکنیم . . . ما شجاع نیستیم ، زرنگیم . مادامی خیلی زرنگی هستیم . زرنگ و حسابگر . پرس خوریم ، اما به گرسنه ها که می رسیم ، صمیمانمیخواهیم ثابت کنیم که " امتلائی معده " از " گرسنگی " بدتره . اتومبیل به جون مون بسته ست ، اما به پیاده ها که می رسیم ، صادقانه می گوئیم که پیاده ها از سواره آسودترند . سالی یا ، طبقه به خانمان اضافی کنیم ، اما معصومانه ناله و زاری سر میدیم که بتنا و بنچاریدرمان را در آورده اند زه خاک سیاهمان نشانده اند . . . ضمنا تا حالا حرف

هیچکس را ننگشته اما پایمیل که میون بیاد ه کیت ه مومون بد جوری لنگه
 " آق معلم " با آنکه خودش از قماش شرکت کنندگان در " پارسی " است ه ولی لااقل خود شرا
 ود یگرا ترا گول نمیزند ه عوامفریبانه ه دنیا را به لجن نمیکشد تالجن واقعی روح خود را مخفی سازد ه
 این خودش مطلبی است .

در نوبول بزرگ " تنهای آقای تهرانی " ماباتیپ مقاو روپروهستیم ه وقتی تهرانی از زندان
 سه ساله بیرون می آید ه نامزد حسابگرش را ترا میگوید زیرا دیگر او را مانند " برادر " دوست دارد ه نه
 بیش { بجز ما در فداکار ه بتدریج همه از او فاصله میگیرند یا چنان موجوداتی هستند که تهرانی خود را
 مجبور می بیند از آنها فاصله بگیرد ه بتدریج در بزهوت تنهای جان آزاری که نزدیک است او را دیوانه
 کند ه فرو میرود ه ولی تهرانی سرسخت است ه یکس که باو " نصیحت " میکند که از چموشی دست
 بردارد " بالحنی سرد ه به سردی یخی کدر لیاوش شناور بود " میگوید " مگر تو خودت بارهانگفتی
 که پانزده سال از بهترین سالهای زندگی ات راه در داده ای و این " چند رغاز " را جمع کرده ای ؟
 البته از " شکسته نفسی " سنتی ایرانی که بگذریم ه چند رغاز یعنی چند میلیون ه خب ه حالاییکی
 بیاید و خیلی راحت بتو میگوید بیا و پولهایت را دور بریز { چه فکری میکنی ؟ حتما فکری میکنی که طرفی
 دیوانه است ه یا بله ه مگر نه ؟ و اما من ه همه دار و ندار من اعتقاد من است ه ثروت موجود من
 پس اندازیک عمر من ه همین اعتقاد است ه و نام نیکی که دارم ه یا خیال من کم که دارم ه همین ها ه
 سه سال مواد آن جهنم ه سرپانگه داشتند ه ترو تازه و شاداب نگه داشتند ه حالات آمده ای و در کمال
 آسودگی و خیالی بمن میگوئی که اعتقادات را دور بریز { خودت را لجن مال کن { توقع داری چه
 جوابی بتوید هم ؟ راستی توقع داری توصیه دستانه ات را بپذیرم ؟ { متاسفم ه واقعات متاسفم
 مادر و دنیای متفاوت زندگی میکیم زبان همدیگرا نمی فهمیم

در موقعی که از گره های امید و زندگی در تهرانی رو بخاموشی میرود ه برخورد ناگهانی او با یک
 مشت مردم زحمتکش ساده و صدیقی باوشارت میدهد که نیروی بزرگی برای رستاخیز و رقلب جا به خیره
 شده است .



توصیف جامعه ایران معاصر در نزد فریدون تنکابنی این کلمات را از ضمیر خواننده عبور میدهد :
 " زشت و وحشتناک " ه در این نوشته ها همه جانویسند ه ای باروحی نیرومند ه که از پس شبکه غلیظ
 سانسور باد در وریشخند بشما مینگرد ه دید میشود ه در همه جا شعله های عزم همراه زمین زهر آگین
 طنز جلوه گراست و تیک تاک ساعت های ستارهگون امید و آرزو ه همراه هق و هق های خاموش رنج بگوش میرسد
 دوران ه در مجموعه " راه رفتن روی ریل " عکس لوزاننده ه خود را انداخته است و فریدون تنکابنی توانسته
 است سند هنری پرقوتی بوجود آورد که لعنت زورگوشی و چاکرمنشی را مانند داغ ابدی با خود طی سالیان
 دراز او هادداشت ه تبه کاران هرگز از این لعنت نخواهند رست .
 طبری ا .

سایور سانسور را باید در هم شکست

بآنکه رژیم از آزادی مطبوعات و " محیط باز سیاسی " دهنیزند و " هفته کتاب " برگزار میکند و " جشنواره های هنری " پیامدارد و سمینارهای " علمی " برامیاندازد و ولی در واقع هر روز عرصه را بر نویسندهگان و پژوهندهگان و هنرمندان واقعی تنگ تر و طاقت فرساتر میکند .

همه ساله از تعداد آثار هنری اصیل و کتاب های علمی واقعی کاسته میشود و روزنامه ها و مجله ها مبتذل تر میگردند . رژیم و " اندیشمندان " و مبلغانش دریدرید نبال علل کاهش کتب منتشره و ناچیز بودن تعداد خوانندهگان میگردند . سود جوش ناشران و تنبلی و کم کاری مولفان و مترجمان و گرانسی و کمهایی کاغذ و زیاد ی دستمزد کارگران چاپخانه ها و بیعلاقگی خوانندهگان و . . . راعلت این وضع ناهنجار جلو میدهد . ولی نمیگویند که چرا این عوامل برای چاپ و انتشار صد ها رساله و نشریه و کتاب بی ارزش و حتی زیان بخش و با کاغذ اعلی و جلد مطلا و بوسیله دستگاہها و سازمان های دولتی و یا انتشار انواع رنگین نامهای آگند و از مطالب چرکین و بد آموز و اخبار مشمزه کنند و در باره جزئیات جنایات و تجاوزات ممانعی بوجود نمیآورند . آنها " فراموش " میکنند که فقدان آزادی بیان و اندیشه و کار بی وقفه سایور سانسور است که از چاپ و انتشار آثار علمی و هنری اصیل و روزنامه ها و مجله های منعکس کننده و علل واقعی بی سامانی های اقتصادی و اجتماعی و محرومیت های زحمتکشان و مطالبات و مبارزات مردم جلوگیری میکند .

رژیم مبتنی بر استبداد فردی در ایران از هرگونه فعالیت متشکل و سازمان یافته علمی نیروهای انقلابی و مترقی و هرگونه مبارزه سیاسی مستقیم (حتی اگر هدفش احیاء جنبه های دموکراتیک قانون اساسی باشد) وحشت دارد . این وحشت رژیم را در قبال هرگونه فعالیت مطبوعاتی چه در عرصه پژوهش علمی و چه در میدان خلاقیت هنری و چه در چارچوب مسائل دینی و اگر کمترین رنگ سیاسی و یا کوچکترین جنبه واقع گرائی و انساندوستی در آنها باشد و میتوان مشاهده کرد . بهمین جهت است که پژوهشگر علمی در کنار مفسردینی نویسنده و هنرمند و افعال انقلابی در ردیف نویسنده و هنرمند صرفا واقع گرا قرار میگیرد و همگی به یک زنجیر بسته میشوند ، به یکند خوشکجه می بینند و به یکسان به قتل میرسند .

هنرمندان را در این میان جای خاصی است . یکی از ویژگیهای هنرافیل اینست که واقعیت های زندگی و از جمله مبارزات اجتماعی و سیاسی رانه بطور مکانیکی و عریان و بصورت شعاره و بلکه در قالب تصاویر و چهره پردازی های هنری منعکس میسازد . یک هنرمند اصیل و علی رغم جهان بینی و ایدئولوژی و نظریات سیاسی و عقاید اجتماعی و چه بسا جوانب مختلف واقعیت جامعه و تضاد های آن و زشتی ها و زوئیهای ها و پلیدی ها و نیکویی های زندگی را از دیدگاه واقع گرائی نقادانه (نه عینی گرائی باصطلاح بیطرفانه) برجسته میکند و از این راه به شناخت آنچه در جامعه میگذرد یاری میرساند . بهمین جهت لنین " تئولستوفی را " آئینه انقلاب روس " می نامید و در حالی که او نه فردی انقلابی بود و نه

ماتریالیست • با اینکه این نوع هنرمندان هنوز تا سطح واقع گرائی انقلابی ارتقا نیافته اند ، بدلیل آنکه بمبارزه مردم جان می بخشند و آثار آنان بشیرونی مادی بدل میشود ، برای يك نظام فرتسوت استبدادی خطری مگر بار دارند • بهمین جهت است که رژیم آزاد یکس کوشی با هنرمندان واقع گرا وانسان دوست ، با همان خشونت و بیرحمی که با سازمان های سیاسی مخالف خود عمل میکند ، بمقابله میبرد ، آنان را به زندان می افکند ، شکنجه میدهد ، به قتل میرساند . توجیهی و ولوسطحی ، بنام کسانی که آثارشان در شمار " کتب ضاله " درآمد ، یا شکنجه دیده و زندانی شده و به قتل رسیده اند ، این واقعیت محکوم کننده را بخوبی آشکار میکند : محمود اعتمادزاده (م . به آذین) ، خسرو گل سرخی ، غلامحسین سعادی ، فریدون تنکابنی ، سیمین دانشور ، احمد محمود ، صد بهرنگی ، بهروز هقان ، ناصر رحمانی نژاد ، محسن یلفانی ، محمود دولت آبادی و . . .



سانسور همیشه یکی از جریمهای مبارزه رژیم با افکار پیشرو و گرایشهای دموکراتیک بوده است . ولی سانسور بصورت يك سیستم گسترده ، بهم پیوسته ، سازمان یافته و مجهز به شیوه های رنگارنگ (از سخن ترین گرفته تا ظریفترین ، از پوشیده ترین گرفته تا آشکارترین) ، آنچنانکه در سالهای اخیر عمل میکند ، تاکنون در ایران سابقه نداشته است . به برخی از جوانب این سیستم چنینی در اینجا اشاره میکنم .

سانسور در وهله اول باید بوسیله خود نویسنده انجام گیرد (اتوسانسور) ، یعنی مولف و یا مترجم باید بداند که چه چیزی را باید گفت و چه چیزی را نباید گفت . سپس نوبت ناشر میرسد ، ناشر نیز باید بداند که بگوشه چقدر کتابی بپردازد ، کجا مایین کتاب با " مصالح عالیه " برخورد میکند و باید حذف شود . چاپخانه نیز نمونه خود باید آگاه باشد که چه اثری قابل چاپ است و چه اثری و کجا یان قابل چاپ نیست . مقام رسمی در تشخیص " نهایی " را اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر تشکیل میدهد (تا مدتی کتابخانه ملی بعنوان محل ثبت کتاب نقش واسطه میان نویسندگان و ناشران و چاپخانه ها را با اداره نگارش داشت) . در ترتیب و نحوه ارجاع کتاب برای سانسور (در ظاهر برای ثبت) بر حسب اوضاع و احوال دگرگوشی هایی پدید آمده و ولی بهر حال تفسیری در ماهیت آن بوجود نیامده است . از آنجا که رژیم به هیچیک از دستگاہ های خود اعتماد کامل ندارد ، سازمان های دولتی دیگری نیز در کار سانسور دست دارند و هر يك از آنها میتواند ، کتابی را که یکی از سازمان های دیگر اجازه چاپ و نشر آنرا داده است ، و غیر قابل انتشار تشخیص دهد . این سازمان ها عبارتند از : ادارات مطبوعات سازمان امنیت ، اداره سانسور شهر بانی ، اداره کل مطبوعات وزارت اطلاعات و جهانگردی و قسمت انتشارات حزب رستاخیز . در مواردی حتی مقامات سانسور محلی ، از انتشار کتبی ، که از هفتخوان سانسور مرکز گذشته است (بعلمت " ناباب " بودن ان در شرایط محلی) ، جلوگیری میکنند .

با وجود این شبکه وسیع دستگاہ سانسور ، گاه بعلمت " عدم مهارت " سانسورچیان (یا به اصطلاح دستگاہ سانسور " بر رس " ها) کتاب یا مطلبی اجازه چاپ و انتشار می یابد ، که از نظر سانسورچیان " نکته سنج با سابقه " قابل چاپ و انتشار نیستند . باین جهت کلاس ویژه ای برای تربیت سانسورچیان تیزبین حرفه ای بنام " کلاس ادیتور یال " تاسیس میشود .

سانسور میتواند شامل دستنویس باشد . کتابی هم که با اجازه چاپ شده ، میتواند ممنوع انتشار اعلام شود . حتی کتابی که اجازه انتشار یافته از توبه میتواند ممنوع انتشار قلمداد گردد . چه بسا کتابهایی که قبلا اجازه انتشار یافته بودند ، از قفسه کتابفروشی ها جمع آوری و سوزانده میشوند و یا از تجدید چاپ

انها جلوگیری میکند .

بمولف یا مترجم " پیشنهاد " میشود که کلمات و جملات و حتی بخش‌هایی از کتاب را حذف کند (سانسور منفی) و یا کلمات و جملات و بخش‌هایی بر آن بیفزاید (سانسور مثبت) . اگر مولف یا مترجم از این کار سرباززند از چاپ و انتشار کتاب جلوگیری میشود . حذف یا اضافه کردن در مواردی حتی بدون اجازه و خبر مولف و مترجم انجام میگردد .

چون وجود تعداد کثیر در روزنامه و مجله ، ناشر و چاپخانه کار سانسور را دشوار میساخته و دولت از چند سال پیش روزنامه‌های باتیراژ کمتر از ۳۰۰۰ نسخه و مجله‌های باتیراژ کمتر از ۵۰۰۰ نسخه را ممنوع کرد و از طرف دیگر با تقویت موسسات نشریاتی معین (مخصوصی و چه دولتی) و ایجاد اشکالات عدیده برای موسسات کوچکتر ، باعث تعطیل و یا ادغام تعداد کثیری از نگاهبای نشریاتی کوچک گردید و با ایجاد تسهیلات فراوان ، کار چاپ و نشر را در موسسات عظیمی نظیر " انتشارات امیر کبیر " بیش از پیش متمرکز ساخت .

کار سانسور در نشریات اداری بطور عمدتاً بدست سردبیران مأمور ساواک و جاسوسان مختلفی که در بخش‌های مختلف این نشریات مستقر شده اند ، انجام میگردد . برای اینکه در مرحله " جدید " انقلاب شاهانه " فضای تازه سیاسی " بهتر ملموس گردد ، با صدور یک پخشنامه ۲۰ ماده‌ای که در آن تمام جزئیات آنچه که باید نوشت یا ننوشت قید شده ، کار سانسور ظاهراً به خود مسئولان این نشریات واگذار شده است .

کار سانسور در ایران فقط به این اقدامات " سازمانی " و یا کار قیچی بدستان حرفه‌ای و غیر حرفه‌ای انجام نمیگردد . کتاب و رساله ، روزنامه و مجله ، مقاله و خبر ، شعرونشرا آسمان نازل نمیشود . تمام اینها نتیجه پژوهش و تجربه ، عصاره اندیشه و چکیده عواطف و احساسات انسان‌هایی هستند ، که این آثار را خلق کرده اند .

رژیم با خالقان این آثار - پژوهندگان و نویسندگان و هنرمندان - به شیوه‌های مختلف عمل میکند . تطبیع ، تحبیب ، تهدید ، زندان ، شکنجه و حتی قتل ، رژیم‌پیکو شده‌ای را با دادن پول و مقام و امتیاز به عاملین و ستایشگران خود و یاد ست‌کم به سکوت وادارد . کسانی را که تن به این خواریها و رسوائی‌ها نمیدهند ، از نشر آثارشان جلوگیری میکند ، محروم القلمشان میسازد ، از لحاظ کار و شغل و درآمد زیر فشار قرار میدهد ، با دروغپردازی و بخش‌شایعات و چاپ بدون اجازه آثارشان در مطبوعات دولتی و رستاق‌خیزی و وابسته به آنها ، بدنامشان میکند . و اگر هیچکدام از اینها موثر نشد ، نویسندگان سرسختی نشان داد ، او را به زندان می‌افکند ، با میخ و مته و منقل برقی و میز سوزاننده (تولستر) و شوکه برقی و دستبند چپانی و تجاوز و میز و آزار فرزند خردسال به شکنجه جسمی و روحیش میپردازد و حتی به قتل میرساند .

بطوریکه تجربه نشان میدهد ، نه سانسور نه اعمال غیر انسانی رژیم نمیتواند همه را به سکوت و یا به تسلیم وادارد . کم نیستند نویسندگان و هنرمندان و روشنفکرانی که جان خود را از دست دادند و زندان و شکنجه را پذیرا شدند و تسلیم نگردیدند .

آنچه مبارزات اخیر را بیشتر مشخص میسازد ، همگامی و اتحاد عمل نویسندگان و هنرمندان و روشنفکران است که با وجود اختلاف درجهان بینی و ایدئولوژی و عقاید سیاسی به مبارز مشترک و متحد علیه اعمال غیر قانونی و غیر انسانی رژیم برخاسته اند . باید این همکاری و اتحاد را عمیق تر و گسترده کرد . اتحاد عمل یکی از شرایط اصلی پیروزی و برآوردن این است که بر همین ماجیره شده است .

دیالکتیک مبارزه سیاسی و موازین اخلاقی

بررسی دیالکتیک مبارزه سیاسی انقلاب پرولتاریا (که یکی از اشکال مهم "پراتیک اجتماعی" است) از سوشی و موازین اخلاقی (اتیک) و یا بطور عامتر، بررسی رابطه بین پراتیک اجتماعی و موازین اتیک و دارای اهمیت درجه اول است. شاید بدون ادای توضیحات لازم، توجه بسنبله و "اهمیت" آن برای خواننده چندان روشن نباشد.

اهمیت فقط در آن نیست که از حل درست این مسئله "رهنمودهای" عملی صحیح برای اصلاح سبک کار عناصر انقلابی بدست می‌آید (چیزیکه خود دارای وزن و حساسیت عظیمی است) بلکه هم چنین از این جهت است که حل درست این مبحث "جامعه شناسی" مارکسیستی و میتواند کلید های مؤثر و لازم را برای پرورش انسانهای طراز نوین نیز و در دسترس مآ قرار دهد.

پرورش "انسانهای طراز نوین" که با "نیمه انسانها" ی خو گرفته بموازین جانورانه جامعه طبقاتی و تفاوت کیفی دارند و وظیفه ای نیست که فقط با پیروزی سوسیالیسم آغاز شود. نه و ابتدا، این وظیفه با پیروزی انسان از همان پیدایش "حزب طراز نوین طبقه کارگر" آغاز میگردد. مادر اینچا وارد این بحث که خود وسیع و پیچیده است نمیشوم. همینقدر میگویم تجارب فراوان دیگر روشن ساخته است که اگر حزب طراز نوین طبقه کارگر (ویا لاقلاً هسته مرکزی آن) از انقلابیونی تشکیل نشود که به شیوه عمل عینی و اصولی مجهز باشند، اگر هم شکست و ناکامی نصیب آن جنبش انقلابی نشود، حداقل باید چشم برای انواع عوارض و اوجاج ها و کژ رویها و کژ دسی ها (د فورما. سینون) شد، چیزیکه بنوبه خود فاجعه های دردناک برای یک یا چند نسل به بار میآورد.

چرا چنین است؟ در اینجایک نکته فوق العاده مهم از جهت دیالکتیک عینی و ذهنی و فرد و نوع در تاریخ نهان است. لنین میگفت: "از خرد است که بزرگ برمیخیزد". بد رستی گفته اند که این سخن یکی از تذکرات بسیار مهم لنین است. لنین و با آن اصابت نظر مارکسیستی و متوجه بود که "ماکروپروسه ها" یا "روند های بزرگ اجتماعی" (مانند "مبارزه طبقاتی" و "تحول انقلابی" و "رهبری سیاسی جنبش و جامعه" و "ساختن جامعه نوین" و غیره) بنوبه خود از "میکروپروسه ها" یا "روند های کوچکتر و یا هم کوچکتری مرکب است که سرانجام به "افراد" سازند تاریخ و "شیوه عمل" آنها میرسد. اینکه این "میکروپروسه ها" و این خرد و روند ها و دارای چه خصیصتی باشد و اهمیت هنگامی در شکل گیری آن روند های بزرگ دارد. لذا ما بین روند های بزرگ عینی اجتماع و خرد و روند های پراتیک مبارزان انقلابی (اسلوب عمل آنها و روحیات آنها، سطح معرفت آنها و غیره) در آزمایشگاه های تاریخ در آمیزی و پیوند روی میدهد. بعنوان تشبیه استعاره آمیز میتوان گفت و اینچا جاش است که "رگهای موئین" روند های خرد و نامرئی، محتوی خود را به شاهرگ های روند های عینی

تاریخ انتقال می دهند . تردیدی نیست که در این تاثیر متقابل ، نقش مسلط و قاطع با عوامل عینی است که خود سرشت انسان ها را تعیین میکند . ولی به رجعت تاثیر ، تاثیر متقابل است (۱) .
برای باز هم روشن تر شدن این سخن لنین : " از خرد است که بزرگ بر می خیزد " بر سرستی د یالک تیک تیک و پراتیک اجتماعی سود مند است .

اتیک رفتار فردی انسانها را بررسی میکند و پراتیک اجتماعی ، اشکال مختلف فعالیت سود مند و اجتماعا لازم آنها را (مانند : تولید ، مبارزه طبقاتی ، تجربه پر پژوهشهای علمی و فنی و هنری ، آموزش و پرورش و غیره) ، ما در اینجا از انواع پراتیک اجتماعی ، مبارزه طبقاتی را که " سیاست " این طبقه یا آن طبقه را متجلی میکند ، مورد توجه قرار مید هیم . چرا ؟ زیرا این عرصه از همه دیگر عرصه های پراتیک اکنون برای ما نبرد یکتا است .

اتیک مارکسیستی (علم اخلاق) یا علم موازین رفتار افراد در مناسبات و آمیزش با یکدیگر ، معیارها و معیارهای " خوب و بد " ، " زو اوارا " ، " پسندید و ناپسند " را نه بر پایه ذهنیات ، بلکه بر پایه عینی (سود مندی آن برای تکامل اجتماعی) روشن میسازد . طبیعی است که ما در اینجا بسیاری " اتیک " و " پراتیک " بورژوازی که برای این ارزشها ، ممالکهای ذهنی یا ماورا " طبیعی قائل است ارزش علمی قائل نیستیم .

اما توجه پراتیک اجتماعی (و از آن جمله سیاست) به " سود مندی و شربخشی کار " و " هدف فرس و مؤثر بودن " آنست . از دیر زمان ه کمتفکران تنزاعی بشربیدید شد ، این سؤال مطرح گردید : آیا میتوان اتیک و پراتیک ، و مشکل مشخص اخلاق و سیاست را با هم سازگار ساخت ؟ آیا میتوان کاری کرد که آن کاره هم سود مند و شربخشی و کار آورده فرس باشد و هم پسندید و نیکو ؟ یعنی هم از جهت اتیک روا باشد و هم از جهت پراتیک بجا ؟

در زمان لائینی ضرب المثلی بود حاکی از اینکه " هر کس که بتواند " سود مند " و " دلپسند " را با هم همراه کند ه آن شخص سزاوار هرگونه تحسین است " (۲) .

کسانی گفتند : اصل بُرد ه پیروزی و موفقیت در کار و به نتیجه رسیدن است . برای رسیدن به " هدف " نباید از کار گرفتن هرنوع " وسیله ای " پروا داشت ؛ زیرا در عمل ه همراه کردن " خوب " و " سود مند " یا محال و یا لاقبل بسیار خرنج و دشوار است . رز و وثیت ها و ماکیا ولیست ها از این زمره اند (۳) . ولی کسانی هم گفتند : اگر لازمه رسیدن به " هدفی " دست زدن به روش های خلاف وجدان ه ضد اخلاقی ه اسلوبهای ناپسند ه بد و نارواست ه باید از آن هدفها چشم پوشید زیرا عمل انسانی فقط در چارچوب قواعد اخلاقی مجاز است .

در اینجا بحث رابطه بین " هدفها " و " وسائل " پیش میاید که گمانی از بحث قبلی است . این

۱ - درباره ارتباط قوانین سوسیولوژیک تاریخ با قوانین سطح نازلتر (روانشناسی و زیست شناسی و ژئوفیزیک و غیره) یعنی " زیرساز " طبیعی قوانین اجتماعی ه بحث جداگانه ای ضرور است که امید است بان در نوشته جداگانه ای بهر دازیم . ط .

2 - Omne tulit punctum, qui miscuit utile dulci .

۳ - مکتب عدیده ای مانند " عمل گرائی " (پراگماتیسم) و " سود مند گرائی " (توتولی تاریخم) و غیره بوسیله بورژوازی برای توجیه " فلسفی " پراتیک ضد انسانی خود " اختراع " شده است . پراگماتیسم حتی معتقد است : حقیقت یعنی سود مند و کار آور . در نظریات نیچه نیز پیروزی " وحشی مظهر " اساس گرفته شده و واقع دارد بهر وسیله " ضد اخلاقی " متوسطل شود .

مطلب را فقط در مقطع تاریخی - طبقاتی آن میتوان حل کرد . در تاریخ جوامع طبقاتی ، وضع چنان بود که بین اتیک و ویراتیک ، و از آنجمله بین اخلاق و سیاست بناگردد تضاد عمیق وجود داشت و دارد . حتی " خیراندیشانه " ترین نیات و مقاصد که سیاستمداران بورژوازی و خورده و بورژوازی آنها را مطرح میکنند ، نه بعلت نیت گیرند ، که نمیتواند صادقانه باشد ، بلکه برحسب طبیعت خود ، به شیوه‌های ضد اخلاقی نیازمند است و یا طی اجراء عملی خود در دستر زمان به پدیدهای ضد انسانی بدل میشود . چرا ؟ زیرا هدف گذاری طبقات بهره‌مکش در نظامات بهره‌کشی ، حتی در بهترین حالات هسته‌ای از ستم طبقه‌متنازیا افراد متعلق بدان طبقه را برجامه ، در درون خویش نهفته دارد و هیچگونه آرایشگری و سالوسی " اخلاقی " و حتی " حسن نیت " واقعی قادر نیست ، سرانجام ماهیت ناپاکش را از افشا " تاریخی نجات دهد و در همین مورد است که بجا گفته اند : " جهنم با حسن نیت ها مفروش شده است " . ولی در هدف گذاری های طبقه نوین انقلابی (پرولتاریا) ، مطلب طرور یگراست . در اینجا تضاد ی مابین منافع فرد یا گروهی از افراد انسانی (طبقه زحمتکش) و منافع نوع بشر وجود ندارد . یعنی هدفهای که پرولتاریا (از جهت اجتماعی و سیاسی) در مقابل خود میگذارد (مانند سوسیالیسم و کمونیسم) در ماهیت امر عبارتست از تامین منافع نوع بشر و برای نیل باین هدف هانه تنها بکار بردن وسائل شریف ممکن ، بلکه ضرور است . این مسئله است که میخواهیم نظر خواننده را با هیئت عظیم حیات آن جلب کنیم و درباره آن بکوتاهی توضیح دهیم .

آری پرولتاریا از حره های مانند " دیپلماسی " ، " اعمال قهر انقلابی " ، " جنگ " ، " تسلیحات " ، " فعالیت های اکتشافاتی " و انواع مبارزات باصطلاح " غیر قانونی " و " کار مخفی " و امثال آن ، استفاده کرده و میکند و مجبور است استفاده کند ، ولی این افزارها را که خود ساخته طبقات ستمگراست علیان اقلیت ستمگروا تگری بکار میبرد (و ناچار است بکاربرد) که بکمک این افزارها ، اراده ضد انسانی خود را طی دهها قرن تحمیل کرده و کماکان میکند . ولی در مورد اکثریت زحمتکش (خلق) جنبش حزب انقلابی و همزمان (افزار پرولتاریا چیزی جز مراعات عالیترین موازین و اصول اجتماعی و اخلاقی نیست و نباید هم باشد و اگر در این عرصه وسائل ضد حقیقت و عدالت بکار رود ، نیل به هدف را یا محال میسازد و یا آن هدف را منخ میشود . اگر در این عرصه وسائل و اسالیب ضد اصولی ، ضد انسانی و ضد اخلاقی دیده شود باید دانست که این امر تخلف مواردی است که بجای هدفهای درست اجتماعی نیات و حسابگریهای نادرست فردی ، میان آمده یا نبود اجتماعی در راهائی کاراز قید سرمایه ، با مبارزات فردی ذهنی و شخصی که انعکاس اخلاقیات سودگرایانه جوامع کهن است ، در آمیخته است . در این حالت است که باز برحسب طبیعت هدفها ، اسالیب ضد اخلاقی گام محدود و گاه وسیع بیدان می آید . اگر رهبران انقلابی در جاده " کیش شخصیت " یا " سیطره جوش های ملی " (هژمونیسم) پای گذارند ، چنانکه تجربه مشخص تاریخ بارها نشان داده ، چون این نوع هدف ها خود ضد انقلابی و ضد انسانی است ، لذا ضد اخلاقی است و ناگزیر یک سلسله اسالیب ضد اصولی و ضد انسانی و ضد اخلاقی را هم با خود یدک میکشد و نمیتواند نکشد . آنگاه دشمن طبقاتی نیز این تحول بغرنج حوادث را برای سفسطله های خود مورد استفاده قرار میدهد و پاشد ی مود یانه ای اعلام میدارد که ملاحظه کنید که " کهنر کم از کبود نیست " ، انقلابیون هم قماش از ما بهترین نیستند و حال آنکه مخترع این شیوه ها و مؤجد این محیط ها در آخرین تحلیل خود اوست .

ولی انقلابیونی که در زیر پرچم جمع گرائی و جهان گرائی پرلتاری ، بدون کترین حسابگریهای شخصی یا ملی ، مبارزه میکنند ، در مقابله با خلق و جنبش و حزب و همزمان سیاسی خود هیچ روشی جز صداقت انسانی ، صراحت مشی ، اصولیت در قضاوت ، عشق به حقیقت ، مراعات اکید منطق علمی ،

مراعات موازن صحیح کارسازمانی ، انسان دوستی پرلتری و دیگر ارزشهای والای علمی و اخلاقی نمیتوانند و حق ندارند روش دیگری داشته باشند و تنها این اسلوب است که برای آنها هدف رس و کار است . مارکس بر آنست که با پیروزی کمونیسم روزی خواهد رسید که روابط بین کشورهای برپایه بهترین اصول اخلاقی استوار خواهد شد . و در همین مقطع است که مارکس میگوید : " بهد فهای شریف تنها با وسایل شریف میتوان دست یافت " . این سخن مارکس یکی از مهمترین وصایای اوست .

بعضی از مردمان معاصرمانند رژه گارودی از " اخلاق موضوعه " (constituée) و " اخلاق واضع (constituante) دهمینند و عملاً میخواهند نتیجه بگیرند که " عناصر تاریخ ساز " خود واضع اخلاقند یعنی نسبیست کامل در ارزشهای اخلاقی را مطرح میکنند . مارکسیسم چنین نسبیست کامل در ارزشهای اخلاقی را رد میکند . در " حقیقت " اخلاقی ، عناصر ثابت و پایداری وجود دارد که نمیتوان آنها را تنها " اخلاق موضوعه " نامید که " واضعان اخلاق " حق دارند آنها را نادیده گیرند . این نشانه عدم درک آموزش مارکسیستی اتیک است .

بنظر نگارنده ، مطالب مطرحه از اهم مباحث فلسفه مارکسیستی است که ما مارکسیستهای ایرانی بویژه باید بدان توجه بسیاری معطوف داریم و لازم است آنها را عمیقاً و با اخلاص تمام درک کنیم . " درک " یک مبحث البته مانع تاثیر واقعیت های بفرنج و عینی اجتماعی در رفتار انسانان نیست و ولی خود شموریه یک مسئله میتواند تاثیر این واقعیت را در عمل مبارزان انقلابی لااقل ضعیف کند زیرا بازم بگفته مارکس اید با رخنه در تود مها بمنبروید ل میشود .

اینکه تصریح میکنیم توجه باین نکات برای ما مارکسیست های ایرانی بویژه دارای اهمیت خاصی است ، برای آنست که مشخصات محیط اجتماعی ، نیرومندی اسلوبهای عمل غیر پرولتاری (غیر علمی وضد انسانی) به علل مختلفی که از تاریخ و از ویژگیهای نسج کنونی جامعه مانا می شود ، برای اسالیب عمل مبتنی بر خود خواهی (علیه جمع گرائی) و یا ملتگرایانه (علیه انترناسیونالیسم) ، میدان باز میکند .

تجارب منفی جنبش انقلابی در ایران از دیرباز ، هر بررسی کننده د دقیق راه که در تشریح و آنا تویس پدیده و تا آخر بگیرد باشد ، به مسئله اهمیت " سبک عمل " افراد بویژه هسته های مرکزی سازمانهای انقلابی متوجه میسازد .

لنین میآموزد که حزب طراز نوین طبقه کارگر در حکم " زیر بنا " و سیاست انقلابی آن حزب در حکم " روینا " است . بدون یک زیربنای محکم ، نه داشتن یک سیاست صحیح شدنی است و نه اگر چنین سیاستی هم وجود داشته باشد قابل اجرا ، یا بطورین گیر قابل اجرا است .

بهمین جهت مسئله ایجاد یک زیربنای محکم تشکیلاتی ، بشا به شرط مقدم اجرا ، پیروزوندانه یک سیاست انقلابی پرولتری و وظیفه درجه اول است . ایجاد یک زیربنای محکم تشکیلاتی یعنی ایجاد آنچنان سازمانی که در آن موازن لنینی زندگی حزب ورهبری آن (مانند مرکزیت دموکراتیک و رهبری جمعی و مسئولیت فردی و وحدت تئوری و پراتیک و انضباط یکسان در صدور و پیل و اتوریته ارگانها در عین امکان بروز ابتکار مبارزان و وحدت اراده و عمل و ادامه کاری در مبارزه و سازمان و پرورش کادر حرفه ای انقلابی و استواری اصولی و نرمش عملی و غیره) اجرا شود . لنین مسئله " سازمان طراز نو " را " آغازگاه " هرگونه پیشرفتی در مبارزه میشمرد . این موازن و اصول که لنین آنها را موازن حزب طراز نوین شمرد ، صد بدینصده اخلاقی و انسانی و انقلابی و ناشی از تیک و سیاست پرلتری است و کوچکترین ارتباطی با شیوه زنی و حسابگریهای شخصی و تفرقه اندازی و بند بازی های شعبده گرانه و سفسطه گری ، دسته بندی و ذهنیگری در قضاوت و عمل و تحمیل تمایلات شخصی ، خدعه و سالوسی و دیگر انواع

موازن "سیاست بورژوازی" ندارد. کاربرد آنها ولودرمقیاس کم برای حزب انقلابی که باید اعتماد افراد رتوده هارا جلب کند، مهلك است.

ما مارکسیست ها "واعظ" نیستیم و عمل عیث و سالوسانه "پند و اندرز" نمی پردازیم و ولی برای روشنگری و پذیرا فاشانی انقلابی و طرح انقلابی و موقع مسائل اجتماعی، اهمیت قائلیم و بدون آنکه در تائیر آن غلو کنیم و بر آنیم که طرح صحیح يك مسئله اجتماعی و محمل و پیش زمینه لازم حیل درست آنرا فراهم میکند و آنچه که گفته ایم تنها در این مقطع و با این هدف است. بدیگر سخن نکیه ما بر روی منطقیت و اصولیت و اخلاقی و انسانی بودن اسلوب و سبک عمل در مبارزه اجتماعی ناشی از نوعی "احساسات بافی اخلاقی" و "مزالیم" بورژوازی پوچ و بدون محتوی نیست و بلکه تنها از آنجا برمیخیزد که بدون چنین سبکی حزب انقلابی بد لائلی که برشمردیم یا شکست میخورد یا دچار پی آمد های منفی و مخرنج میشود و لذا همین واقع گرائی اجتماعی و انقلابی و عشق به پیروزی در نبرد سیاسی است که ما را به تصریح های یاد شده و امیدارد و بویژه درد و رانی که نسل نوبتی از انقلابیون پیش از پیش وارد عرصه مبارزه اجتماعی میشوند. (۱)

— انسان های لغزنده —

در روزنامه ارتش چین "چیه فان چون بائو" مقاله ای تحت عنوان "انسانهای لغزنده" نوشته شده که حدس میزنند دوستان دن سیائوپین علیه عده ای از هواداران هوا گو فن نگاشته اند. در این مقاله از جمله چنین میخوانیم: "انسانهای لغزنده هوش تیز، بینی حساس، استخوانهای نرم و پوست کلفت دارند. آنها به کسانی تعظیم میکنند و به کسانی از پشت خنجر میزنند... شهیدان فراوانی بدست این قبیل اشخاص (در دوره انقلاب فرهنگی) به کوه دشنه ها و دریای شعله ها گسیل شده اند، شهیدانی که فقط میخواستند اندیشه های صدر مائو بدستی اجرا شود." این مقاله صرف نظر از آنکه نبرد شدید بر سر قدرت را در درون رهبری چین فاش می کند، متضمن این اعتراف است که در دوران انقلاب فرهنگی افراد فراوانی که حتی با مائوئیسم مخالفت نداشتند، به بهانه های مختلف نابود شدند.

۱ - در کشورهای سوسیالیستی مسائل تئوریک، سیاست و اخلاق، "رابطه نیت و هدف" مسئله "اسلوب کار و اهمیت آن در شکل گیری سیاست" و پیوند بین لایه "اجتماعی" و لایه "روانی" مورد توجه است و این امر برای نگارنده مشوق بود که نتیجه گیریهای خود را با اطمینان بیشتری در این زمینه مطرح سازد. ط.

رهبری کنونی چین

درد راه ادامه سیاست ضد خلقی و ماجراجویانه

پس از درگذشت مائوتسه دون و برگزاری یینازد همین کنگره حزب کمونیست چین، مبارزه بر سر قدرت با اشکال متنوع در رهبری کنونی چین همچنان ادامه یافت. بدنیال برکناری "باند چهار نفری" از کلیه مقامات حزبی و دولتی که بلافاصله پس از درگذشت مائوتسه دون انجام گرفت و تمام مسئولیت اشتباهات و نابسامانیهای که جامعه چین بدان دچار گشته بمعهد این باند و هواداران آن گذارده شد تصفیه ارگانهای حزبی و دولتی از هواداران "باند چهار نفری" آغاز گردید که هنوز ادامه دارد و عده کثیری به اتهام هواداری از این باند تاکنون بزمندان و تبعید و حتی اعدام محکوم شده اند. رهبری کنونی پکن برای احیاء اقتصاد و کشاورزی کشور و برقراری نظم و آرامش دست به اقداماتی زد. مجموعه این عوامل در ابتدا چنین تصویری را میتوانست بوجود آورد که رهبری کنونی پس از درگذشت مائوتسه دون در اندیشه یافتن تحول بنیادی در سیاست داخلی و خارجی چین است که راه بازگشت چین به ادامه ساختمان سوسیالیسم را در کشور هموار خواهد کرد. ولی زندگی نشان داد که این رهبری نیز در صد و چندین کاری نیست.

پی آمد های فلاکت باراننده یسه های مائوتستی برای جامعه چین پی آمد های فلاکت باراننده یسه ها و رهنمود های مائوتسه دون در شئون گوناگون جامعه چین هر روز آشکارتر نمودار میگردد. بنا بر آبخاری که در مطبوعات خود چین انتشار مییابد اموراقتصادی، آموزشی و فرهنگی کشور فلج گردیده و دچار هرج و مرج و نابسامانی است. در جلسه کمیته دائمی شورای سیاسی و مشورتی مجلس نمایندگان خلق سراسر چین که چندی پیش در پکن برگزار گردید، فان - ای عضو هیروی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین، معاون رئیس آکادمی علوم جمهوری تود، ای چین، طی گزارشی پیرامون وضع آموزش و موسسات علمی و پژوهشی در کشور، خاطر نشان نمود که علوم و سیستم آموزشی در چین بوضع اسفناکی دچار گشته، اکثریت دانشکده ها و موسسات علمی و پژوهشی منحل شده و حجم فعالیت های علمی و پژوهشی به صفر رسیده است. در گزارش اعتراف شده است که طی ده سال اخیر سطح دانش و آموزش در چین بمیزان سرسام آوری نزول یافته و از سطح جهانی باز هم پست تر رفته است. کیفیت آموزش در دبیرستانها و دانشگاه ها متنزل یافته و امکانات پرورش کادرهای علمی و تکنیکی برای یک نسل تمام از اهالی کشور از دست رفته است. فان - ای پس از کرفهرست مفصلی از موارد نارسائی ها در زمینه علوم و آموزش که از نتایج "انقلاب فرهنگی" است که بدستور مائوتسه دون انجام گرفت، طبق معمول، مسئولیت این نارسائیها را به گردن "باند چهار نفری" گذارد.

اخیرا روزنامه ژن مین ژیا بوگزارشی در مورد وضع علوم و آموزش در چین انتشار داد که در آن گفته میشود عده کثیری از فارغ التحصیلان مدارس عالی شانگهای در رشته های ریاضی و فنی مورد آزمایش قرار گرفته اند. از میان این فارغ التحصیلان مدارس عالی که در سطح برنامه دبیرستانی از آنان آزمایش بعمل

آمد ۶۸ درصد در رشته ریاضیات ۶۰ درصد در فیزیک و ۲۶ درصد در شیمی نتوانسته اند نمره قبولی بگیرند و عده کثیری از آنها حتی به یک سؤال آزمایشی پاسخ نداده اند. روزنامه ژن مین ژیبائو نیز مسئول این امر را "باند چهار نفری" و هواداران آن معرفی کرده است. اما واقعیت امر از این قرار است که در سالهای "انقلاب فرهنگی" سیستم آموزش و پژوهشهای علمی در چین فلج گردید. اکثریت کادرهای متخصص و استادان دانشگاه هلمورد پیگرد قرار گرفتند و به اردوگاههای "تجدید تربیت" تبعید شدند. کمیته مرکزی حزب کمونیست و شورای دولتی بدستور مائوتسه دون اکثریت مدارس عالی و موسسات علمی را منحل کردند. هدف این اقدامات آن بود که مردم چین بویژه روشنفکران را با طاعت کورکورانه وادارند و آنان را به آلت اجرای منویات "پیشوای بزرگ" تبدیل سازند.

در همین سالها بود که "اندیشه های بکری" از قبیل "نباید زیاد کتاب خواند" "انسان هر قدر بیشتر مطالعه کند همانقدر ابلهتر میشود" "هر قدر هم که کتاب بخوانی به امپراتوری نخواهی رسید" که بیشتر به او را و هذیان گوش شایهت دارند از مغز "پیشوای بزرگ" صادر مائو تراوش میکرد و از جانب همه ارگانهای حزبی و دولتی گوش بفرمان وی میبود اجرا گذارده میشد. در نتیجه این نظریات بود که برنامه ۱۳ ساله لنینیستهای در چین مصوب هشتمین کنگره حزب کمونیست عقیم مانده و در همایلیون پسرود ختراز تحصیل محروم شدند و یا مجبور شدند با تحصیلات ناتمام در بیست و نه سالگی هاراترک نمایند و موسسات علمی وضعی و کشاورزی به بحران کمبود کادرهای متخصص دچار شدند.

پس از برکناری "باند چهار نفری" از مقامات رهبری در ارگانهای حزبی و دولتی که قریب دو سال از آن میگذرد، مبارزه علیه هواداران این باند که در واقع منشاء آن مبارزه بر سر قدرت در رهبری کنونی چین است همچنان ادامه دارد. در این مبارزه همان شیوه های دوران "انقلاب فرهنگی" اعمال میگردد و متهمین بدون دادگاه و مراجع قضایی به حبس و تبعید و اعدام محکوم میشوند. بنا بر گزارشهای خبرگزاریها و مطبوعات جهان در خیابانهای شانگهای، پکن، نانکن و دیگر شهرهای چین اغلب میتوان چنین منظره ای را مشاهده نمود که گروهی را که "لوحه گناه" برگردن آنها آویزان است با پاسداران مسلح در خیابانها میگردانند و سپس خراب اعدام آنها انتقار می یابد. متهمین با لوحه ای که گناهان آنان بر آن نوشته شده مدت در گذرگاهها در معرض نمایش عمومی قرار داد میشوند و عا برین موظفند نفرت و انزجار خود را نسبت به آنها ابراز دارند تا کتون صد هانفر با چنین تشریفات تبعید انهای اعدام روانه شده و در آنها هزار نفر بزندانها و تبعیدگاهها اعزام شده اند. تا کتون مسئولان ارگانهای حزبی و دولتی ۱۳ ایالت از ۲۲ ایالت چین و در ناحیه خود مختار زینج ناحیه خود مختار جمهوری تود، ای چید از تمام مقامات حزبی و دولتی و نظامی برکنار شده اند و از سر نوشت آنها خبری نیست. چندی پیش سیف الدین، دبیر اول کمیته حزبی و صد ر کمیته انقلابی ناحیه خود مختار سنزیا - اوپور که کمیسار اول منطقه نظامی این ناحیه بود از تمام مشاغل حزبی و دولتی و نظامی معزول گردید و از مقام عضو مشاور در بوروری سیاسی کمیته مرکزی و معاونت صد ر کمیته دائمی مجلس نمایندگان خلق سراسر چین برکنار شد. بطوریکه خبرگزاریها خاطرنشان میکنند پس از درگذشت مائوتسه دون و برکناری "باند چهار نفری" از دستگاه رهبری سیف الدین که از ملیت اوغور است بزرگترین شخصیت حزبی و دولتی و نظامی است که در راه مبارزه بر سر قدرت قربانی شده است.

باتوجه به این مطلب که بنا بر اخبار منابع چینی اکنون حزب کمونیست چین ۳۵ میلیون عضو دارد که ۱۷ میلیون از آنها در سالهای "انقلاب فرهنگی" به عضویت حزب پذیرفته شده اند و در جزر و مد های دوران این "انقلاب" به مقامهای مختلفی از جمله در عالیترین ارگانهای حزبی و دولتی و ارتشی رسیده اند میتوان احتمال داد که مبارزات درون حزبی همچنان ادامه خواهد داشت و با اشکال حادثی بروز

سیاست خارجی چین و ادامه خط مشی هم پیوندی با ارتجاع و امپریالیسم جهانی . رهبری پکن تلاش دارد با هم‌فکران ارتجاعی و جنگ طلب جهان جبهه وسیعی علیه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی و همه جنبشهای رهاشی بخش‌نیروهای ترقیخواه جهان تشکیل دهد . در سالهای اخیر رهبری مائوئیستی پکن با کشورهای اروپای غربی روابط خود را بر این زمینه گسترش میدهد . در سپتامبر سال ۱۹۷۵ چین به بازار مشترک اروپا که یکی از مراکز سیاست اروپای غربی است را میافتد و آن روابط دایلماسی برقرار کرد . پاره ای از نمایندگان بازار مشترک اروپا در ابتدا این اقدام پکن را ناشی از ملاحظات اقتصادی تلقی میکردند . اما معلوم شد که مائوئیست‌ها در برقراری این روابط بیش از هر چیز به جنبه سیاسی و نظامی آن توجه دارند و امروز کاملاً روشن گردیده که مائوئیست‌ها میخواهند از طریق بازار مشترک ، پشتیبانی افراطی‌ترین محافل ارتجاعی اروپای غربی را به سیاست ما جرجوینا و عظمت طلبانه خود جلب کنند . مطبوعات چین در سالهای قبل از چرخش در مواضع سیاسی وایدنولویک پکن ، تشکیل بازار مشترک را بمثابة " تقلاهای دوران احتضار امپریالیسم " ارزیابی میکردند و بارها خاطرنشان میکردند که بازار مشترک زیربنای اقتصادی و سیاسی پیمان تجاوزکارانظامی ناتواست . اما اکنون علاقمندی پکن نسبت به بازار مشترک افزایش یافته و این علاقمندی همراه با تشدید تبلیغات ضد شوروی روز بروز بیشتر میشود . بهمین علت است که از تبلیغات محافل غربی در مورد خطرواهی شوروی که در غربدامن زده میشود ، در پکن با آغوش باز استقبال میکنند . ضمناً راه یافتن پکن به بازار مشترک با تغییر سیاست چین نسبت به پیمان تجاوزکارانظامی ناتو نیز همراه بود . رفته رفته حملات تبلیغاتی پکن به این پیمان فروکش کرد و اکنون این پیمان تجاوزکارانظامی مورد تحسین و تأیید پکن قرار گرفته و معلوم شد که برقرار روابط دایلماسی با بازار مشترک مقدمه شناسایی پیمان ناتو از جانب پکن است . اخیراً در بررگسل موافقت‌نامه بازرگانی میان چین و بازار مشترک به امضا رسید ، طبق این موافقت‌نامه چین یک طرف کاملاً الوداد بازار مشترک شناخته شده است . با این ترتیب رهبری چین پلماکز اقتصاد و نظامی اروپای غربی نزدیکترین روابط را برقرار ساخته و سعی دارد با سیاست ما جرجوینا و جنگ طلبانه خود کشورهای غرب را بیشتر علیه کشورهای سوسیالیستی برانگیزد . رهبری مائوئیستی چین از برقراری این روابط هدف دیگری را نیز تعقیب میکند و آن تشدید سیاست نظامیگری و مدرنیزه کردن ارتش چین از لحاظ تجهیزات و تکنیک جنگی به کمک کشورهای امپریالیستی است . با اینکه در کشورهای عضو بازار مشترک اروپا صدور کالاهای نظامی و کالاهای دارای اهمیت استراتژیک به کشورهای سوسیالیستی اکید ممنوع است ، چین از این کشورهای بطور مستقیم یا غیر مستقیم برای منظورهای نظامی کالا وارد میکند . علاوه بر این اکنون میان رهبری چین و کشورهای عضو بازار مشترک برای فروش تسلیحات و تکنیک نظامی به چین مذاکراتی در جریان است و از طریق همین معاملات است که راه ورود چین به نحوی از انحاء به پیمان تجاوزکارانظامی ناتو می‌تواند هموار شود .

بطوریکه روزنامه " لوموند " مینویسد اخیراً میان هیئت نمایندگی چین و آلمان فدرال برای خرید دهها فروند هلیکوپتر به ۱۰۵ و مدرنیزه کردن تجهیزات ارتش چین مذاکراتی انجام گرفته است . چین قصد دارد ۳۰۰ فروند جت جنگنده " هارنیر " از انگلستان خریداری کند .

رهبری کنونی چین از هر اقدامی که در سمت تشدید و خامت اوضاع بین المللی و تقویت و گسترش مسابقت تسلیحاتی از جانب محافل ارتجاعی و جنگ طلب امپریالیستی انجام میگردد پشتیبانی میکند . در مقالاتی که اخیراً روزنامه ژن مین ژیا و نوو خبرگزاری سین خوان منتشر کرده اند از فعالیت محافل امپریالیستی در زمینه ساختن بمب نوترون و وارد کردن آن به زرادخانه ناتو ، پشتیبانی شده است . روزنامه

ژن مین ژبیا مؤمن اتهامات و حملات جنون آمیز علیه اتحاد شوروی و پیشنهادهای دولت شوروی در مورد امتناع متقابل از ایجاد این سلاح خطرناک ضد انسانی مینویسد " سلاح نوترونی و سلاح چندان بدی همی نیست " . این سیاست رهبری چین و ابراز تمایل آن برای خرید تسلیحات و تجهیزات نظامی از کشورهای غربی نظر محافل میلیتاریستی غرب را بخود جلب نمود و هیئت‌های نظامی و ژنرال‌های کشورهای اروپای غربی از یک دیدارهای بعمل می‌آورند . ژنرال اشتین هوف رئیس پیشین کمیته نظامی ناتو و ژنرال فون کیل مانزگ سرفرماندهی پیشین نیروهای مسلح ناتو در منطقه مرکزی اروپا و دیگران از جمله کسانی هستند که اخیراً به چین مسافرت کرده اند .

در حالیکه رهبری مائوئیستی پکن در نزدیکی روابط اقتصادی و سیاسی نظامی خود با کشورهای بازار مشترک اروپا و بیمان نظامی تجار و کارکنان کوشاست و شورای تعاون اقتصادی کشورهای سوسیالیستی و همکاریهای اقتصادی و فنی میان کشورهای جامعه سوسیالیستی و نیز بیمان دفاعی و روشور از آماج‌های دائمی حملات شدید و جنون آمیز شخصیت‌های رسمی و محافل تبلیغاتی پکن میباشند . تهاد در سال ۱۹۷۶ در روزنامه‌ها و مجلات چین هشتاد مقاله تفسیر آکند و از اقترای و حملات شدید علیه شورای تعاون اقتصادی و بیمان و روشوران انتشار یافت . و در سال ۱۹۷۷ شماره اینگونه مقالات در ویرا برگردید . رهبران پکن در ملاقاتها و تماسهای خود با نمایندگان ارتجاعی ترین محافل کشورهای غربی بویژه ایالات متحده آمریکا، آلمان فدرال و انگلستان این خط مشی خود را تصریح و تاکید میکنند . این سیاست رهبری چین که در سمت دوشیدن از مواضع سوسیالیستی و نزدیک شدن بمواضع محافل ارتجاعی و جنگ طلب کشورهای غربی است پیروزیهای سوسیالیستی مردم چین را در معرض خطر نابودی قرار میدهد و دول امپریالیستی راعلیه سیستم جهانی سوسیالیسم تحریک و تحریض میکند .

معاون وزیر امور خارجه چین یوشی جان طی مساحبه ای با روزنامه " پاپیس " چاپ اسپانیا در پاسخ این سؤال که نظر چین در مورد اوضاع سیاسی کنونی اروپا چیست و پاسخ داد : در برخورد به این مسئله که چه کسی دوست و چه کسی دشمن ماست و ما از آموزش صد رماو درباره " سه جهان " پیروی میکنیم . از جهان اول که ایالات متحده آمریکا و اتحاد شوروی هستند دشمن اصلی ما اتحاد شوروی است . وی بکشورهای اروپای غربی توصیه نمود که اتحاد اروپا و ایالات متحده آمریکا را تشکیل دهند و تاکید نمود ایجاد چنین اتحادی ضروری است . در پاسخ به این سؤال که نظر چین در مورد " کمونیسم اروپائی " چیست و یوشی جان گفت احزابی که " کمونیسم اروپائی " را تبلیغ میکنند علیه اتحاد شوروی اقدام میکنند و ما این امر را بشما به یک " پدید مثبت " ارزیابی میکنیم . سیاست خارجی رهبری پکن که محور اصلی آن هم پیوندی و اتحاد با جبهه ارتجاع و امپریالیسم جهانی است در روابط چین و آلبانی نیز تیرگیهای پدید آورده است . در این اواخر رهبران آلبانی و مطبوعات آن کشور درباره سیاست خارجی چین و بویژه نظریه مائوئیستی " سه جهان " زبان به انتقاد گشودند . تا سالهای اخیر تضاد های پدید آورنده و سیاسی و در روابط میان چین و آلبانی بطور آشکار بروز نمیکرد . طسی متجاوزان ده ساله که چین و بد نهال آن آلبانی روابط اقتصادی و سیاسی خود را با کشورهای سوسیالیستی بهتر میگردانند و کشاندند حوادث بسیاری روی داد . رهبری چین که با پیروی از اندیشه های مائوسده ورن از مواضع پدید آورنده مارکسیستی لنینیستی دوری گرفته بود در سالهای اخیر آشکارا از لحاظ اندیشه و عمل در مواضع ارتجاع و امپریالیسم جهانی قرار گرفت . در این مدت آلبانی یگانه کشور سوسیالیستی بود که چین توانست آنرا بد نهال خود بکشاند . اما چرخش در مواضع پکن از انقلابیگری افراطی در جهت نزدیکی با امپریالیسم و ارتجاع جهانی برای رهبری آلبانی یک " ارمغان غیر منتظره ای " بود .

بویژه اینکه در " تئوری " مائوئیستی " دوا بر قدرت " و مبارزه علیه آنها رفته رفته آمریکا در سایه

(ادامه در صفحه ۶۰)

رفورم و انقلاب در عصر ما

در شماره ۹ سال ۱۹۷۲ مجله معتبر شوروی "مسائل فلسفه" سرمقاله ای تحت عنوان "رؤیید انقلاب رفرورم" بقلم پرفسور پیتری آندرمیه ویچ کراسین، دکتر فلسفه و رئیس کرسی جنیش جهانی کارگری و کمونیستی در "آکادمی علوم اجتماعی" وابسته به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، به چاپ رسیده است.

این مقاله متضمن یک سلسله مسائل مهم و حائز اهمیت در باره رابطه دیالکتیکی انقلاب رفرورم، نقش د و گانه و ترمزکنند مراهگشای رفرورم در ارتباط آن با انقلاب، و خصلت رفرورمهای طبقه حاکمه از بالا و شیوه برخورد حزب طبقه کارگران و مفهوم "انقلاب از بالا" و مسائل دیگری مربوط با این موضوع مرکزی است که بعقیده پرفسور کراسین در روند انقلاب سوسیالیستی جای نمایی دارد.

سراپای مقاله نامبردمشحون از اندیشههای سنجیده ای، مبتنی بر "پیاده کردن" و انطباق آموزش مارکس و انگلس و لنین در این زمینه است ولی آنچه که برای ما جالب است از جمله مطالبی است که در مقاله راجع با شکال مختلف رفرورم و از آن جمله طبقه حاکمه و اصطلاح "انقلاب از بالا" شده است. برخلاف کسانی که رفرورمهای بورژوازی وابسته به امپریالیسم و رزیمهای دستنشانده در کشورهای نظیر ایران را انچنان نوعی از "انقلاب از بالا" شمرده اند که از نظریه این نوع "انقلابات" که در قرن نوزدهم صورت گرفته و کلاسیکهای مارکسیستی از آن یاد کرده اند، بطور عینی مفرقی تراست، پرفسور کراسین محتوی و خصلت ویژه این نوع رفرورمها را با اصولیت مارکسیستی بر ملا میسازد و نظری اپرازمیکد که بانظرسر حزب مادر این باره ماهنگی دارد، ما این بخش از سرمقاله شماره ۹ (سال ۱۹۷۲) "مجله فلسفی" را که بیشتر میتواند بر اعما از جهت تئوریک و عملی جالب باشد برای خوانندگان ارجند "دنیا" ترجمه میکنیم.

"... ارزیابی نقش رفرورم با تحلیل تناسب نیروهای طبقاتی - اجتماعی پیوند و ارتباط سرشتی دارد. هر رفرورمی نتیجه تطو و واقعی یا ممکن در تناسب نیروهای طبقات و احزاب است. هر رفرورمی موازنه این نیروها را در لحظه تاریخی معین، معرفی میکند و مستقل میسازد. بهمین جهت در مطرح مارکسیستی رفرورمهای دموکراتیک توجه بمسئله محملهای اجتماعی و طبقاتی آن مبذول میگردد یعنی بدین مسئله که آیا اتحاد وسیع نیروهای خلق در اطراف طبقه کارگر وجود دارد تا وی بتواند در راه ایجاد تغییرات مفرقی در وضع موجود، نبرد کند یا نه. استناد و اتکا به سود بند و عادلانه و بجای بودن این یا آن عمل دموکراتیک اگرچه بخود بخود مهم است ولی برای تحقق آن عمل کافی نیست. لنین در مصالح مربوط به مدارک کتاب "دولت و انقلاب" خود سخن مهمی از مارکس نقل میکند و آن اینک: "بطور کلی رفرورمهای اجتماعی هرگز نمیتواند نتیجه ضعف اقویا باشد. این رفرورمها تنها زمانی تحقق می یابند که قدرت ضعفا وجود داشته باشد" (کلیات ج ۳۳ ص ۱۶۷). بدیگر سخن تنها قدرت ستم دیدگان بمعنای وسیع این کلام (نه تنها بمعنای تحمیل فیزیکی بلکه اصولا بمعنای وسیع این سخن)

یعنی وجود يك جنبش توده ای برای مطالبه تغییر و نیروی محرک رفورم است . نئین میگوید : " تنها نیروی واقعی که تحولات را تحمیل میکند ، فقط انرژی انقلابی توده هاست " (ج ۳۰ ، ص ۲۸۲) .
 خود مضمون رفورمها یا جماعتی و وظیفه ای که انجام میدهد و سمت آن پیوسته محصول تناسب نیروها واقعی است . در جامعا یک بطور عینی برای انتقال به سوسیالیسم نضج یافته و رفورم دارای خصلت دوگانه متضاد است . از سویی ، معنای تغییر در مناسبات اجتماعی است ، از سوی دیگر این تغییرات ناتمام و نیم بند است و در چارچوب این تضاد و طیف بزرگی از اقسام متنوع رفورم وجود دارد که بدان شکل که تناسب نیروهای اجتماعی و سیاسی تحقق یافته است ، بستگی می یابد . مطلب را می شکافیم :

۱ - رفورم میتواند نتیجه پیروزی آشکار نیروهای دموکراتیک بر نیروهای ارتجاعی و محافظه کار در این یا آن عرصه مناسبات اجتماعی باشد . مثلا رفورمهای عمیقی را که در مرحله اول انقلابات برخی کشورهای اروپای شرقی تحقق یافته ، میتوان از این نوع دانست . این رفورمها در نتیجه شکست فاشیسم بدست ارتش شوروی و تزلزل مواضع ارتجاع محلی که با هیتلر همکاری میکرد و برتری میان نیروها بسود کمونیست ها و دیگر احزاب دموکراتیک که نضج حیات سیاسی را در دست داشتند ، قابل تحقق گردید .
 ۲ - رفورم میتواند سازش باشد که نوعی تعادل نیروهای اجتماعی و سیاسی را منعکس کند . در برخی کشورهای اروپایی ، پس از جنگ دوم ، در جاهایی که کارگران در جنبش مقاومت علیه فاشیسم برجسته ای داشتند ، ولی بورژوازی نیز باتکیه به کمک خارج توانست مواضع دولتی را در حیات سیاسی حفظ کند یا احیا نماید . چنین رفورمهایی رخ داده است .

۳ - رفورم میتواند گدشتی باشد از جانب سرمایه انحصاری در حق زحمتکشان تا از تغییر جودی تناسب نیروها بسود انقلاب جلوگیری کند . رفورمهایی که نتیجه توافق بین بورژوازی ولیدرها و رفورمیست جنبش کارگری است یکی از اشکال این نوع اقدامات پیشگیرانه و در حکم علاج واقعه قبل از وقوع است . این رفورمها که بویژه برای دولت های سوسیال دموکراتیک بسیار شاخص است ، بطور عینی نظام سرمایه داری را تحکیم میکند زیرا آنها تا حدی با مقتضیات گریزناپذیر زمان سازگار میسازد .

۴ - رفورم میتواند نتیجه شکست نیروهای انقلابی باشد . این رفورمها خصلت محافظه کارانه دارند مانند رفورم ستالی پین که پس از شکست انقلاب بورژوا - دموکراتیک ۱۹۰۵ - ۱۹۰۷ در روسیه روی داد . مارکس به امکان رفورمی اشاره میکند که بکمک آن " ارتجاع بر نامه انقلاب را اجرا میکند " . مارکس تاکید میکند : " این بر نامه انقلاب در دست ارتجاع به مسخره خواستهای انقلابی بدل میشود و خود مرکب از ترین حربه در دست دشمن آنتی بنا پذیر است " (کلیات مارکس و انگلس ، بروسی ، ج ۱۳ ، ص ۴۲۲) .

در کشورهای پیشرفته میتوان طیف متنوع و گوناگون از این شکل " انقلاب از بالا " را مشاهده کرد که از راه اجرا رفورمها تحقق می یابد . در اینجا از اصلاحات واقعا انقلابی ، بوسیله ایجاد اشکال مختلفی که در آن گرایشهای انقلابی با محافظه کارانه در آمیخته است گرفته تا تلاش مستقیم برای تبدیل رفورم به وسیله تثبیت نظامات ارتجاعی طرفدار امپریالیسم دیده میشود (بمعنی مترجم رفورم در کشور ما ایران از نوع اخیر یعنی برای تثبیت نظام ارتجاعی هوادار امپریالیسم و بقول مارکس در حکم " مسخره خواستهای انقلابی " است) .

اما اینکه رفورم تا کجا میرود ، بطور قطع بمتاسف اتم تغییر نیروهای طبقاتی مربوط است . لذا احزاب انقلابی بهنگام تنظیم بر نامه مطالبات اجتماعی خود به هیچ وجه نباید ملاک قابل تحقق بودن این مطالبات در دست در لحظه حاضر را مطلق کنند . کوشش برای محدود کردن حجم و خصلت مطالبات اجتماعی به " قابل اجرا " بودن " بلاواسطه آن ناگزیر به اپورتونیسم می رسد و به انصراف از تلاش برای

تحول بنیادی تناسب نیروهای طبقاتی می انجامد. لنین تاکید میکرد که برنامه رفورم باید تنها بمعنای فلسفی این کلمه قابل اجرا باشد و حتی هیچ حرفی از حروف آن برنامه با سمت تحول اجتماعی و اقتصادی جامعه تضادی پیدا نکند. لنین میگفت: اگر ما این سمت را (در جزی و کلی) درست تعیین کردیم آنگاه باید بنام اصول انقلابی و وظیفه انقلابی، پایه نیروی خود دائم و متصل برای حد اکثر مطالبات خویشمبارزه کنیم" (ج ۶ ص ۳۱۶). تنوع اشکال رفورم از "رفورمک های دروغین" گرفته تا "گامهای بسوسی سوسیالیسم"، همدان وسیعی برای تنظیم برنامه های سیاسی گوناگونی ایجاد می کند. در شرایط کنونی سرمایه داری لااقل در سه جهت مهم سیاسی نبردی حاد جریان دارد. یکی از این جهات سه گانه برنامه رفورمیسم بورژوازی است که هدف آن تحکیم سرمایه داری و وسط آتی و مدبرن سازی دستگاه انحصاری - دولتی است. معنای طبقاتی این برنامه و ستراتیژی سیاسی رالنین دقیقاً تعریف کرده است: "رفورمیسم علیه انقلاب سوسیالیستی، فرمول بورژوازی تحصیل کرده و "پیشناز" امروزی است" (ج ۲۰ ص ۳۰۵). جهت دیگر رفورمیسم سوسیال دموکراتیک است که بار رفورمیسم بورژوازی پیوند می یابد. در مقابل این دو جهت، کمونیست ها برنامه رفورمهای اجتماعی دموکراتیک را مطرح میکنند که متضمن حل سازنده حادترین مسائل جامعه سرمایه داری است و رفورم دموکراتیک را با مضمون عمده عصر ما یعنی درنمای انتقال به سوسیالیسم مربوط میسازد. ..."



(دنباله مقاله " رهبری کنونی چین ۰۰۰)

قرارداده شد و اتحاد شوروی " دشمن شماره یک " اعلام گردید. این تغییر در مواضع سیاسی و ایدئولوژیک رهبری پکن برای رهبران آلبانی بشما به ضربه ای شدید بود. رهبران آلبانی نه امید ندمکهن در مبارزه خود برای تأمین مقاصد سيطرة جویانه و عظمت طلبانه خویش برای آلبانی نقش یک مهره پیاده را قائل شده است که در هر لحظه حاضر است آنرا قربانی کند. مباحثات تبلیغاتی شدید میان رهبران آلبانی با چین در گرفت. آلبانی در مقابل فشارها و تهدیدات پکن عقب نشینی نکرد و حتی کسانی که در کادر رهبری کشور پیش از همه سنگ پیروی از خط مشی پکن را به سینه میزدند از کار برکنار شدند. انور خوجه در سال ۱۹۷۱ بدون اینکه تمامی از چین ببرد اظهار داشت: تکیه بر امپریالیسم در برابر " دشمن دیگر " رانمی توان مدبرانه تلقی کرد. پس از آنکه رهبری پکن با پیمان نظامی تجاوزکار ناتو با زار مشترک اروپای غربی ارتباط برقرار کرد و تلاشهای خود را برای نزدیکی با این ارگانهای سیاسی و اقتصادی و نظامی امپریالیستی آغاز نمود، در روابط آلبانی و چین تیرگیهای بیشتری پدید آمد. زیرا آلبانی بشما به یک کشور کوچک اروپائی وجود بازار مشترک و ویژه پیمان تجاوزکار نظامی نطانتورا منبع خطر مستقیمی برای صلح و امنیت اروپا می شمارد. رهبری آلبانی نظریه مائوئیستی " سه جهان " را بشما به نظریه ای مغسایر و متضاد با آموزش مارکسیسم - لنینیسم بشدت رد و محکوم میکند. با زتاب این تیرگی روابط را، در میان تمام گروههای مائوئیستی بویژه مائوئیست های وطنی بخشی میتوان مشاهده نمود و این امر سرفقانونمند مائوئیسم در راه ورشکستگی و انزوای کامل بشما به یک نظریه ضد انقلابی و ضد کمونیستی است.

۱۱ - طبقه بندی رفورمها که بوسیله پروفیسور کراسین انجام گرفته و قرار دادن " برنامه رفورمهای اجتماعی دموکراتیک " که کمونیست مطرح میکنند در مقابل رفورمیسم بورژوازی و رفورمیسم سوسیال دموکرات ها دارای اهمیت تئوریک جدی است. مترجم.

فرزند رشید و مبارز طبقه کارگر ایران



(پنجاه و پنج سال زاده روز مرمضی حجازی) —

سید مرتضی حجازی (ناهمستار - رضوانی) در سال ۱۲۸۱ (۱۹۰۲) در شهر تهران در یک خانواده مملکت متولد شد. پدر مرتضی که میخواست پسرش را با سواد ببیند از خورد و خوراک خسانواده میکاست تا او را بمدرسه بفرستد. ولی دیری نپائید که پدر مرتضی فوت کرد و او که اینک یگانه سرپرست خانواده بود به علت دشواری زندگی مجبور بمرتک تحصیل شد تا بتواند خانواده اش را اداره کند. در آن زمان در تهران موسسات صنعتی انگشت شمار بود و همین جهت او بعد از مدتی تلاش در یکی از چاپخانه های تهران ابتدا بعنوان کمک کارگرو سپس حرفه چینی مشغول کار شد. مرتضی در این موقع فقط ۱۵ سال داشت. در طبقه ای که حجازی بکار پرداخته عده ای از کارگران و استادکاران عضو حزب کمونیست ایران بودند. حجازی در عرض یکی دو سال نه تنها حرفه شریف حرفه چینی را از آنها آموخت بلکه بتدریج به بعضی مسائل اجتماعی از جمله علل زندگی سخت زحمتکشان و وضع اسفناک کشور نیز برسد.

در اواخر جنگ جهانی اول در کشور ما دامنه مبارزات و اعتصابات گسترش یافت. این مبارزات بخصوص تحت تاثیر انقلاب کمپراکتیر که در همسایگی ایران بوقوع پیوست باوج خود رسید.

از مبارزات مردم ایران و حوادثی که در سایر کشورهای رومی میداد کارگران چاپخانه ها پیش از سایر مردم با خبر میشدند و چون با سوادترین قشرهای کارگری بودند به آگاهی بیشتری باین رویدادها مینگریستند. کارگران ایران میشنیدند و میخواندند که زحمتکشان در کشورهای پهناروسیه در نتیجه انقلاب حکومت را بدست گرفته و بدون ثروتمندان، استشارگران، شاهان و مفتخواران کشور را اداره میکنند و گامهای بزرگی در راه رفاه زحمتکشان برمیدارند. تمام اینها تاثیر عمیقی در روحیه و مبارزات کارگران ایران باقی میگذارد. این راهم باید یادآوری کرد که وضع زندگی و شرایط کار زحمتکشان بسیار دشوار بود. کارگران در مقابل ۱۲ ساعت و حتی ۱۴ ساعت کار مزد ناچیزی میگرفتند. بهمین جهت کارگران تهران به خصوص کارگران چاپخانه های تهران نخستین گروههایی از زحمتکشان ایران بودند که اندکی پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه دست با اعتصابات و تظاهرات زدند.

محمود دراج یکی از فعالین برجسته اتحادیه کارگران چاپخانه ها که حجازی را از کودکی میشناخت و سپس با او در یک چاپخانه کار و مبارزه میکرد میگوید: "حجازی با من مدت دو سال در یک طبقه کار میکرد و بعد از چندی که او داخل حزب شد هر دو در یک حوزه حزب فعالیت میکردیم. حجازی در اعتصابات

بزرگ کارگران مطابع تهران که در سالهای ۱۹۲۰ - ۱۹۱۹ رخ داد فعال ترین عضو بود و نقش رابط میان کارگران مطابع تهران ایفا میگرد.

پس از شکست نهضت انقلابی گیلان و سایر نهضت هائی که در کشور وجود داشت ، کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران بمطهران منتقل شد . حزب در وهله اول به فعالیت میان کارگران ایران آغاز نمود و پس از مدت کوتاهی ، در سال ۱۹۲۱ موفق بمشکلی شورای مرکزی کارگران ایران گردید . شورای مرکزی که در آران سید محمد دهقان و میرزا محمد اخوندزاده (بهرام سیروس) قرار داشتند ، کوششهای زیادی برای بمشکل کردن زحمتکشان و دفاع از حقوق حقه آنان بعمل آوردند و موفقیت های بزرگی نائل شدند . در سالهای ۱۹۲۳ - ۱۹۲۱ موج اعتصابات سرتاسر تهران رافراگرفت . حجازی جوان در این اعتصابات ونمایشهای پیگیر علیه استعمار اولین تجارب سیاسی ومبارزه علنی رافراگرفت .

رضاخان که در این سالها با آزادیخواهان مغالزمیکرد ، پس از رسیدن به سلطنت ، یعنی زمانیکه باصطلاح " مشروطیتش " راگرفت ، چهره کریمه خود را بمش آسکار کرد و علیه تمام آزاد یخواهان ووطن پرستان واقعی و در درجه اول علیه حزب کمونیست ایران و طبقه کارگرویرش وحشیانه ای رآغاز کرد و صد ها کارگرواعضای حزب را به سیاه چالهای تهران انداخت .

در چنین شرایطی حزب کمونیست ایران برای حفظ کادرهای شناخته شده و اصلی خود به چاره اندیشی پرداخت . در وهله اول عده ای از کادرها را مخفی نمود و عده دیگری پنهانی بخارج کشور ، از جمله به اتحاد شوروی ، که در آن زمان یگانه کشور سوسیالیستی و پناهگاه آزاد یخواهان بود ، اعزام داشت . حجازی که یکی از این کادرها بود و از طرف پلیس تعقیب میشد ، بنام مصمیم کمیته مرکزی حزب برای ادامه تحصیل وتکمیل معلومات به اتحاد شوروی روانه گردید . در آن زمان عده کثیری از انقلابیون کشورهای اروپا و آسیا و امریکا در مدارس عالی شوروی بخصوص در مدرسه عالی حزبی مشغول فراگرفتن علوم اجتماعی بودند .

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در عین حال حجازی را بعنوان نماینده کارگران ایران در کنگره اتحادیه جهانی کارگران سرخ (انقلابی) که شورای مرکزی اتحادیه های کارگران ایران نیز از سال ۱۹۲۲ عضو رسمی آن بود ، معرفی کرد .

حجازی پس از تکمال تحصیل در مسکود رسال ۱۹۲۶ به تاجیکستان اعزام شد . در آن ایام در تاجیکستان حروفچین ماهربا سواد انگشت شمار بود . بهمین جهت اونابه پیشنهاد حزب کمونیست ایران ورضایت مقامات حزبی تاجیکستان برای سرو سامان دادن به کار چاپخانه وامور حروفچینی دردوشنبه به فعالیت پرداخت .

قاسم دیلمی ، یکی از قدیمی ترین اعضای حزب کمونیست ایران ، کسی که از نزدیک شاهد فعالیت حجازی در تاجیکستان بود ، در خاطراتش چنین مینویسد : " در سال ۱۹۲۶ دونفر از متخصصین کارهای مطبعه که یکی از آنها حجازی - عضو حزب کمونیست ایران - و دیگری مهدی وطهماسب عضو سازمان جوانان کمونیست ایران بودند برای کمک به پیشرفت کار مطبعه دردوشنبه از مسکود رسال شدند . با ورود این رفقا کار بسیار بزرگ وشربخشی صورت گرفت . قبل از همه چیز با ابتکار و سرپرستی حجازی در جنب مطبعه برای ۲۵ نفر از جوانان زحمتکش کلاس شمشاهه برای لغویسواد ی واموژش تکنیک مطبعه ، بهیژه حروفچینی تشکیل شد . طی ششماه این ۲۵ نفر نوشتن و خواندن وحساب راتادرجه مینیتی یادگرفتند و در عین حال در قسمت حروفچینی ، صفحه بندی ، چاپ وغیرنیز تاندازه ای تخصص پیدا کردند . معلمین واستادانشان برای فراگرفتن زبان مادری حجازی وطهماسب بودند ، در قسمت تکنیک هم برادران روس وتاتار کمک موثری بانها میکردند " . دیلمی اضافه میکند :

حجازی " در کارهای اجتماعی نیز فعالیت داشت . عضو هیئت تحریریه روزنامه دیواری بنام " پیشقدم مطبوعه " بود . همه جا مردم تا جیک راتشویق بمبارزه بایسواد می نمودند ، برای آبادی دهات اطراف دوشنبه تبلیغات میکرد . باروزنامه " بیداری تا جیک " همکاری نزدیکی داشت و مقالات متعددی می نوشت که همه بامیل و اشتیاق میخواندند . در اثر کارها و فعالیت اجتماعی اش توجه و احترام مقامهای تاجیکستان را بخود جلب کرده ، مورد احترام آنها واقع گردیده بود . تمام کارکنان مطبوعه حجازی را دوست داشتند .

حجازی پس از انجام وظیفه انترناسیونالیستی خود در تاجیکستان طبق تصمیم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در سال ۱۹۲۸ به میهن بازگشت . حجازی از وضع ایران و خود کایکی ارتجاع ایسران که در راس آن رضاشاه قرار داشت باخبر بود . با اینکه حجازی میدانست که در چنین شرایطی ممکن است جانش بمخطر افتد ، بدون واهمه به دستور حزب بمکشوروش بازگشت و به فعالیت پرداخت . علی رغم ترور پلیس در سالهای ۱۹۲۸ - ۱۹۲۷ در تهران و اطراف آن ، از آنجمله در شیران ، کارگران میتینگ ها و نمایشهای متعددی بنسابت اول ماه مه برپا میکردند . در این میتینگ ها درباره وحدت و یگانگی زحمت کشان و وحشگری ها و جنایات رضاشاه صحبت میشد و از زحمتکشان برای مبارزه با ارتجاع و دفاع از حقوق خود دعوت بعمل میآید و سرود و اشعار انقلابی (از جمله سرود " مارسیز " و سرود " انترناسیونال " وغیره) خوانده میشد .

حجازی که در اخصاف شایسته و صمیمیت باطنی کارگری بود در میان همکاران و همزمانش نفوذ زیادی داشت ، پلیس رضاشاه را سخت بمتشویش انداخت . پس از مدتی (در پائیز ۱۹۲۸) او را دستگیر کردند .

پلیس مدتی با وی با " ملایمت " رفتار میکرد . بازجوی او در روزهای اول با " وعده " و " وعید " همراه بود . ولی دیری نگذشت که آنها فهمیدند که حجازی را نمیشود فریب داد . سپس شکنجه های طاقت فرسا شروع شد . از دشنام و تهدید گرفته تا فرودن سوزن زیر ناخن ، در آوردن ناخنهای انگشتان دست و پا . . . ولی شکنجه های غیر انسانی اراده و تنزل ناپذیر حجازی را متزلزل نکرد و او مردانه در مقابل شکنجه گران ایستادگی کرد . پس از مدتی موهای سر حجازی را تراشیده ، " کلاه یخی " بسرش گذاشتند که تا از او اعتراف و اقرار بگیرند . وقتی این کار هم موثر واقع نگردد او را در یک صندلی نشانده دست و پایش را بستند و از بالا قطره قطره آب بسرش چکاندند . پس از مدتی هر قطره آب بمشابه پتکی بر مژهش فشار میآورد . این قبیل شکنجه های جهنمی دوران انگیز سیون قرون وسطائی آنروز بدست پلیس بند ستور رضاشاه و امروز هم بدست ساواک و بدستور پسر رضاشاه در " اوین " ، " باغ مهران " ، " قزل قلعه " وغیره در مورد آزاد یخواهان بعمل میآید . این شکنجه ها سرانجام حجازی را از پای آورده .

باین ترتیب یک کارگر جوان مبارز در سن ۲۸ سالگی جان شریفش را در راه آزاد میهن و طبقه و برام خود ، از دست داد . حجازی شهید شد ، ولی تسلیم دشمن نگردد .

ایجاد جبهه ضد دیگتاتوری شرط اساسی
بر انداختن رژیم استبدادی شاه است

D O N Y A
Political and Theoretical Organ of
the Central Committee of the
Tudeh Party of Iran
March 1978, No. 12

Price in :	بهای تکفروشی در کتابفروشی ها و کبوسک ها :
U.S.A.	0.4 dollar
Bundesrepublik	1.00 Mark
France	2.50 franc
Italia	250 Lire
Österreich	7.00 Schilling
England	4 shilling

بها برای کسانی که محله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند
۲ مارک و معادل آن به سایر ارزها

« دنیا » را بخوانید و به بخش آن یاری رسانید !

حساب بانکی ما :

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. Takman

با ما همکار رس زیرمکاتبه کنید :

Sweden
10028 Stockholm 49
P.O.Box 49034

دنیَا

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
چاپخانه "زالتر لاند" ۳۲۵ شتاسفورت
بها در ایران ۱۵ ریال

Index 2